



رشد امور فرهنگی

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای دبیران، دانشجویان و کارشناسان آموزش و پرورش
دوره‌ی پانزدهم « فروردین ۱۳۸۹ » شماره‌ی بی‌دری ۸۱

بسم الله الرحمن الرحيم

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: محمدرضا حشمتی
شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی: جعفر ربانی، منصور ملک‌عباسی و
علی اصغر جعفریان
مدیر داخلی: فاطمه محمودیان
ویراستار: کبری محمودی
طراح گرافیک و طرح جلد: پریسا سُنَدسی
نشانی دفتر مجله: تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۷۹
تلفن: ۸۸۴۹۰۲۳۲
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
پایگاه اینترنتی: www.roshdmag.ir
رایانامه: rahnamayi@roshdmag.ir
تلفن پیام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
کد مدیرمسئول: ۱۰۲ کد مشترکین: ۱۱۴
نشانی امور مشترکین: تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۵-۷۷۳۳۶۶۵۶
شمارگان: ۱۸۵۰۰ نسخه
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

راهنمایی و راهنما / محمدرضا حشمتی / ۲
کیفیت بخشی یادگیری / سمیه سیفی / ۳
معلمان مربی / سربیه محمدنژاد / ۴
کمک! من کیستم؟! / پروین داعی پور / ۸
سونامی هسته‌ای ایران اسلامی / محمدرضا مقدادی / ۱۰
قسم حضرت عباس یا دُم خروس! / سیما سعادت / ۱۳
معلم، عالم عامل / حجت‌الاسلام عباس پسندیده / ۱۴
پیش‌نیازهای تربیت / یدالله سعیدنیا / ۱۶
شبانه‌روزی صداقت / حسین اقص / ۱۸
معمای کلاس طبیعت / لیلا سلیقه‌دار / ۲۲
مشاوره‌ی ثمربخش / مهدی رضائیان / ۲۴
بهداشت معلمان: مفصل‌ها را نشکنید! / احمد مختاریان / ۲۶
شاعر دلیر و آزادی‌خواه / جعفر ربانی / ۲۸
دنیای مدارس شبانه‌روزی / نصرالله دادار / ۳۰
حرفه‌وفن / فاطمه خرقانیان / ۳۴
معلم مشاور / محمدرضا حشمتی / ۳۷
رشد برای رشد / شهلا افتخاری / ۳۸
از آن حکایت‌ها! / احمد عربلو / ۴۰
آموزش چند زبانی / ترجمه‌ی زهرا عطارزاده / ۴۲
کلاس نغز / زینب رزاق شعار / ۴۵
تمرکز کامل، نتیجه‌ی خوب! / طیبه رحیمی / ۴۶
پرسش مسئولان، پاسخ شما / ۴۷
سفره‌ی عیدانه‌ی رشد نوجوان / ۴۸

قابل توجه نویسندگان و مترجمان محترم:
- مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و ساختار این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار word و بر روی CD یا فلاپی و یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند.
- نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قرار دادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود.
- مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود.
- کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه‌ها) از متن استخراج شوند.
- مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژهای فرعی در متن و سوتیتر باشد.
- معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود.
- مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است.
- مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود.
- آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

راهنمایی و راهنما

محمد رضا حشمتی

انسان موجودی است که برای «سفر زندگی» بیش از سایر موجودات به هدایت و راهنمایی نیاز دارد. ارائه و اعمال راهنمایی در تمام دوره‌های تحصیلی، ضرورت اجتناب‌ناپذیری است و اجرای آن به هیچ وجه نباید به دوره‌ی خاصی از تحصیلات محدود شود. می‌دانیم که فلسفه‌ی وجودی دوره‌ی راهنمایی تحصیلی بر امر راهنمایی و مشاوره مبتنی است و اهداف زیر برای آن در نظر گرفته شده است:

- شناخت اصول مطالعه و شیوه‌های یادگیری،
- شناخت شیوه‌های استفاده از اوقات فراغت،
- شناخت اخلاق فردی، خانوادگی و اجتماعی،
- آشنایی با مهارت‌های ضروری در کار و زندگی،
- داشتن عزت نفس،
- داشتن نظم و انضباط در شئون گوناگون زندگی،
- داشتن شخصیت متعادل،
- داشتن فضایل و مکارم اخلاقی.

هم‌چنین می‌دانیم که نوجوانی نوعی فرایند تغییر جسمی و روانی است که بعد روانی آن به دلیل افراط و تفریط‌ها، بی‌نظمی و هویت‌یابی (این که شخص بداند چه کسی است و مقصدش کجاست؟) اهمیت بیشتری دارد. بنابراین، ما معلمان برای کمک به نوجوان، باید بکوشیم راهنمایی‌های معتدلانه‌ای داشته باشیم. برای انجام راهنمایی، باید با اصول و فنون آن آشنا باشیم. دوستان! راهنمایی براساس اصول علمی، روش و قواعد خاص خود را دارد. همه‌ی ما به‌منظور این که راهنمای خوبی برای دانش‌آموزان خود باشیم، ضروری است با «اصول و فنون راهنمایی» آشنا باشیم. چرا که امکان دارد بدون در نظر گرفتن نکات سرنوشت‌ساز، به جای «راهنمایی»، «چاره‌نمایی» کنیم!

دوستان عزیز! مسئولیت مهم و ارزشمندی را برعهده گرفته‌ایم که باید شکرگزار آن باشیم. اما واقعیت آن است که در راه تحقق این مهم موانعی وجود دارد. به‌نظر شما، برای اجرایی شدن راهنمایی براساس روش علمی توسط معلمان دروس گوناگون، به چه دانش‌هایی نیاز داریم؟

در این راستا ساختار سازمانی مدرسه، ساعات تدریس، محتوای مطالب درسی و... چگونه باشد؟ «رشد آموزش راهنمایی تحصیلی»، منتظر پاسخ‌ها، نظرات و تجربه‌های گران قدر شماست تا بتواند سهم کوچکی در ایجاد فرهنگ این فعالیت مهم داشته باشد.

راهنمای جهان‌آفرین، یارتان

کیفیت بخشی یادگیری

سمیه سیفی

توجه به یادگیری‌های قبلی دانش‌آموزان، سازمان‌دهی اطلاعات در مغز، ارائه‌ی اطلاعات به روش‌های گوناگون و فعال‌سازی قسمت‌های متفاوت مغز از طریق آماده‌سازی تجربه‌های واقعی برای دانش‌آموزان را براساس چهار اصل مبتنی بر غوطه‌ور سازی در تجربه‌های پیچیده مدنظر قرار می‌دهیم.

(ج) پردازش فعال اطلاعات (ایجاد راه‌های خوشایند برای تحکیم یادگیری) که اصول آن عبارت‌اند از:

- درک و فهم و یادسپاری مطلوب زمانی اتفاق می‌افتد که دانسته‌ها و مهارت‌ها به حافظه‌ی طبیعی و فضایی راه یابد.
- یادگیری مستلزم توجه درونی و ادراک بیرونی است.
- یادگیری دربرگیرنده‌ی فرایندهای آگاهی و ناآگاهانه است.
- مغز هر کس به صورت منحصر به فردی سازمان‌یافته است.

در نظر داشتن زمانی برای پردازش یادگیری‌های صورت گرفته، توجه به عواملی که موجب می‌شود یادگیری‌ها در ذهن بهتر بمانند، توجه به تفاوت‌های فردی و توجه به عوامل پیرامون یادگیری (محیط یادگیری)، در تحکیم یادگیری‌ها در مغز مؤثر است.

یادگیری مغز محور سه مؤلفه‌ی اساسی دارد:

(الف) هوشیاری توأم با آرامش (ایجاد محیط هیجانی خوشایند برای یادگیری) که اصول آن عبارت‌اند از:

۱. یادگیری از راه چالش ارتقا می‌یابد و با تهدید کاهش می‌یابد.

۲. مغز / ذهن اجتماعی است.

۳. جست‌وجوی معنا (معنا بخشیدن به تجربه‌ها) ذاتی است.

۴. هیجانات، در الگوسازی نقش تعیین‌کننده دارند.

ایجاد محیط عاری از تنش، تعاملات اجتماعی خوشایند با دانش‌آموزان، و توجه به هیجانات مثبت در یادگیری را براساس چهار اصل ذکر شده مورد توجه قرار می‌دهیم.

(ب) غوطه‌ور سازی هماهنگ در تجربه‌های پیچیده (ایجاد راه‌های خوشایند و غنی برای یادگیری) که اصول آن عبارت‌اند از:

- مغز نوعی پردازش‌کننده‌ی هم‌زمان و موازی است و پردازش‌های مغزی، هم جزئی و هم کلی هستند.
- یادگیری مستلزم درگیر شدن فیزیولوژیکی مغز است.
- جست‌وجوی معنا (مفهوم‌سازی) از طریق الگوگیری یا الگویابی رخ می‌دهد.
- یادگیری تحولی و رشدی است.

منبع
Caine, N.R. and Caine, J. (2005). 12 Brain / mind learning principle ts in action. crowin press. california.



اشاره

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولان آموزش و پرورش کشور، برای حل مسائل روحی و روانی نوجوانان، دوره‌های تحصیلی را که در آن زمان به دو دوره ابتدایی و متوسطه خلاصه می‌شد، به سه دوره ابتدایی، راهنمایی و متوسطه تبدیل کردند تا دانش‌آموزان دوره راهنمایی را از سایر دانش‌آموزان متوسطه جدا سازند. با تأسیس دوره راهنمایی، برای هدایت تحصیلی و روانی دانش‌آموزان دوره راهنمایی، مشاور پیش‌بینی شد. از آن زمان، دانش‌آموزان دوره راهنمایی، برای حل مسائل گوناگون خود، به مشاوران مدارس مراجعه می‌کردند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، براساس ضرورت‌ها و نیازهای جامعه، تحولات زیادی در نظام آموزش و پرورش کشور ایجاد شد که هنوز هم در برخی از بخش‌ها ادامه دارد. براساس یکی از قوانین جدید آموزش و پرورش به نام «قانون احیای معاونت پرورشی و تربیتی بدنی»، دفتر مشاوره امور تربیتی و تحصیلی وزارت آموزش و پرورش، از حوزه نظری مهارتی، به حوزه معاونت پرورشی انتقال یافت و به عنوان «دفتر مشاوره‌ی امور تربیتی و تحصیلی» آغاز به کار کرد.

به منظور پی‌گیری موضوع مشاوره‌ی دانش‌آموزان دوره راهنمایی که از نظر روان‌شناسان و متخصصان تعلیم و تربیت، امری جدی و ضروری است، خدمت محمدعلی امیری، مدیر کل دفتر مشاوره‌ی امور تربیتی و تحصیلی وزارت آموزش و پرورش رسیدیم و با ایشان درباره‌ی «جایگاه مشاوره‌ی دانش‌آموزان دوره راهنمایی در ساختار جدید آموزش و پرورش» گفت‌وگویی انجام دادیم.

سریه محمدنژاد

معلمانِ مربی

گفت‌وگو با محمدعلی امیری، مدیر کل دفتر مشاوره‌ی امور تربیتی و تحصیلی

امیری، کارشناس ارشد مدیریت آموزشی و دارای ۲۷ سال سابقه‌ی خدمت در آموزش و پرورش در پست‌های آموزشی و پرورشی است. آن‌چه در پی می‌آید، حاصل گفت‌وگویی ما با ایشان است.

مأموریت‌های حوزه‌ی برنامه‌ریزی امور مشاوره‌ای هم شامل برنامه‌ریزی و نظارت امور راهنمایی و مشاوره در دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و متوسطه است. از زمانی که امور مشاوره از معاونت آموزشی به معاونت پرورشی و تربیت بدنی منتقل شد، بخشی از فعالیت‌های مشاوره‌ای که در «دفتر راهنمایی و تحصیلی» پی‌گیری می‌شد، به دفتر ما یعنی «دفتر مشاوره‌ی امور تربیتی و تحصیلی» منتقل شد که در آن، سیاست‌های احیای نقش تربیتی معلمان و همه‌ی کارکنان مدرسه پی‌گیری می‌شود، ما شاهد یک تغییر عنوان بوده‌ایم. در گذشته، در دفتر راهنمایی، احیای نقش راهنمایی و مشاوره‌ی معلمان پی‌گیری می‌شد و در دفتر جدید، احیای نقش تربیتی همه‌ی کارکنان مدرسه دنبال می‌شود که دارای جامعیت بیشتری است، در بخش احیای نقش تربیتی همه‌ی کارکنان مدرسه، علاوه بر مأموریت مشاوره‌ی عمومی اهداف و ساحت‌های تربیتی

○ جایگاه مشاوره‌ی دانش‌آموزان دوره راهنمایی در ساختار جدید آموزش و پرورش کجاست؟

● قبل از این که به سؤال شما پاسخ دهم، ضروری می‌دانم توضیحی درباره‌ی ساختار تشکیلاتی دفتر مشاوره‌ی امور تربیتی و تحصیلی ارائه کنم.

دفتر مشاوره‌ی امور تربیتی و تحصیلی، شامل دو معاونت به نام‌های «برنامه‌ریزی امور تربیتی» و «برنامه‌ریزی امور مشاوره‌ای» است.

مأموریت‌های حوزه‌ی برنامه‌ریزی امور تربیتی عبارت است از: آموزش و توانمندسازی نیروی انسانی در بخش پرورشی کشور، برنامه‌ریزی به منظور احیای نقش تربیتی همه‌ی کارکنان مدرسه، پی‌گیری تلفیق دروس با ساحت‌های گوناگون تربیتی، ارزش‌یابی از برنامه‌های حوزه‌ی معاونت پرورشی و تربیت بدنی.

را نیز پی‌گیری می‌کنیم، درست است که ما در دوره‌ی راهنمایی مشاور نداریم، ولی وظایف مربوط به ایفای نقش تربیتی معلمان را پی‌گیری می‌کنیم که دربرگیرنده‌ی همه‌ی دوره‌های تحصیلی ابتدایی، راهنمایی و متوسطه می‌باشد.

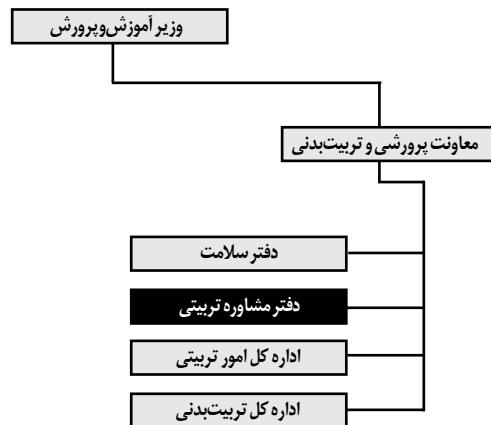
○ واگذاری فعالیت راهنمایی و مشاوره از دفتر دوره‌ی راهنمایی

تحصیلی به دفتر شما براساس چه ضرورتی صورت گرفت؟

● این تغییر به این دلیل بود که بحث «احیای نقش تربیتی همه‌ی کارکنان مدرسه»، دقیقاً با قانونی که مجلس شورای اسلامی در مرداد ماه سال ۱۳۸۵ به نام قانون احیای معاونت پرورشی و تربیت‌بدنی در وزارت آموزش و پرورش تصویب کرده بود، هم‌خوانی داشت.



کنیم که در بخش مشاوره هیچ تخصصی ندارد و در این زمینه آموزش تخصصی ندیده، زیرا مشاوره به تخصصی ویژه نیاز دارد. به همین دلیل، ما عنوان راهنمایی و مشاوره را به عنوان احیای نقش تربیتی معلم تغییر دادیم، چون وظیفه‌ی کلی معلم وظیفه‌ی تربیتی است. تربیت جزو وظایف ذاتی معلمان است و اگر مدتی فراموش شده بود، بر اثر جوّ کنکور بود. متأسفانه بر اثر جوّ کنکور، نقش تربیتی معلمان نادیده گرفته شده است و انتظاراتی از مدرسه، معلم، مدیر و دانش‌آموز در جامعه به‌وجود آمده که همه‌ی افراد، رفتارهایشان را در قالب کنکور تنظیم کرده‌اند. ما می‌گوییم مدرسه باید فضایی کاملاً تربیتی داشته باشد، البته ایجاد فضای تربیتی به معنای انجام فعالیت‌های خاص تربیتی مانند نصب تراکت و



در آیین‌نامه‌ی اجرایی این قانون، به وزارت آموزش و پرورش این مسئولیت افزوده شده است که معلمان باید وظایف تربیتی را که براساس قانون تعیین شده‌اند، پی‌گیری کنند. ما تاکنون در حوزه‌ی فعالیت معلمان هیچ دخالتی نداشتیم و وظیفه‌ی راهبردی خودمان را نادیده گرفته بودیم.

ما معتقدیم، فضای ارتباطی بین معلم و دانش‌آموز باید به گونه‌ای ایجاد شود که همه‌ی رفتارها و ساحت‌های تربیتی را توسعه دهد. ما در حوزه‌ی فعالیت معلم، کمی فراتر رفتیم و گفتیم که همه‌ی کارکنان مدرسه و همه‌ی کسانی که در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان نقش دارند، اعم از مدیر مدرسه، معاون، معلمان، کارکنان اداری و حتی کارکنان خدماتی مدارس، باید وظیفه و نقش تربیتی خودشان را به‌طور جدی مورد توجه قرار دهند.

فعالیت راهنمایی و مشاوره، فعالیتی خاص است، مانمی‌توانیم وظیفه‌ای تخصصی را که عنوان مشاور را دارد، به فردی محول

برگزاری مراسم در مناسبت‌ها نیست، این‌ها بخشی از فعالیت عمیق تربیتی و شکل ظاهری آن‌ها هستند. شکل باطنی آن است که در مدرسه باید روح معنوی و آرامش حاکم باشد و اعتماد کامل دانش‌آموز و خانواده را جلب کند و به همه‌ی ساحت‌های تربیتی توجه گردد.

نقش مهم دیگری که از فضای تربیتی حاکم بر مدرسه انتظار می‌رود، تقویت و احیای نقش تربیتی معلمان است. معلمان در حال حاضر به واسطه‌ی تحت فشار قرار گرفتن از خواست اجتماعی ناشی از کنکور و برنامه‌هایی که آموزش و پرورش برایشان پیش‌بینی کرده و در طول ۹ ماه تحصیلی، باید محتوای کتاب درسی را به پایان برسانند، از وظیفه‌ی تربیتی خود غافل مانده‌اند.

در شرایط موجود، اگر معلم بتواند کتاب درسی را در طول ۹ ماه تمام کند، کار بسیار هنرمندانه‌ای انجام داده است.

ما در
بخش
احیای
نقش
تربیتی
همه‌ی
کارکنان
مدرسه،
مشاوره‌ی
عمومی را
پی‌گیری
می‌کنیم

شاخص‌هایی هم که برای ارزیابی معلم پیش‌بینی کرده‌اند، معلم را وامی‌دارد که در کلاس، تنها به بحث علمی و دانشی بپردازد و رابطه‌اش را با دانش‌آموزان کم و فقط رابطه‌ی یاددهی و یادگیری ایجاد کند که این کارها همه در حوزه‌ی کتاب درسی است.

ما معتقدیم، کتاب درسی همه‌ی ساحت‌های تربیتی مصوب شورای عالی آموزش و پرورش را دربرنگرفته است.

در حال حاضر، آموزش و پرورش از معلم‌نمی‌پرسد پیشرفت‌های تربیتی دانش‌آموز در طول یک سال تحصیلی چه میزان بوده است، زیرا شاخص‌های لازم را برای اندازه‌گیری پیشرفت تربیتی دانش‌آموزان ندارد. از معلم‌نمی‌پرسد پیشرفت تربیتی دانش‌آموزان همراه با پیشرفت تحصیلی آنان چه قدر بوده است؟

ما باید فضای بین معلم و دانش‌آموز را در فضایی توسعه یافته‌تر، بازتر، عاطفی‌تر و تربیتی‌تر تعریف کنیم. به نظر می‌رسد، هم معلم این استعداد و ظرفیت را دارد و هم دانش‌آموز می‌تواند در چنین فضایی، با همه‌ی استعدادهای رشد و پرورش پیدا کند. خداوند انسان‌ها را با استعدادهای بی‌کران آفریده است، اما ما در محیط آموزش و پرورش، کمتر توانسته‌ایم ظرفیت‌سازی کنیم و این استعدادها را رشد و پرورش دهیم.

در ساختار تحولی که امروز در آموزش و پرورش زمینه‌اش آماده و اسنادش در حال تنظیم است، باید به جایی برسیم که این فضا بتواند گستره‌ی بیشتری پیدا کند. پس باید فضا سازی لازم را ایجاد کنیم تا همه‌ی مؤلفه‌های آموزش و پرورش در عرصه‌ی تربیت ایفای نقش کنند. به همین دلیل، نیاز نیست ما نقش مشاوره به معلمان بدهیم، ما اگر نقش راهنمایی و تربیتی معلمان را احیا کنیم که در ماده واحده‌ی قانون احیای معاونت پرورشی و تربیت‌بدنی بر آن تأکید شده است، در این صورت می‌توانیم به اهدافمان برسیم. یکی از مهم‌ترین وظایفی که برعهده‌ی این دفتر جدیدالتأسیس قرار دارد، احیای نقش تربیتی همه‌ی کارکنان مدرسه است که ما این وظیفه را با جدیت دنبال می‌کنیم.

○ پل ارتباطی دفتر مشاوره‌ی امور تربیتی و امور تحصیلی

با مدارس دوره‌ی راهنمایی کدام است؟

● پل ارتباطی ما با مدارس دوره‌ی راهنمایی، همان کارشناس مشاوره‌ی عمومی سابق است که در حال حاضر کارشناس احیای نقش تربیتی کارکنان مدارس شده است و در سطح استان کار می‌کند. ما در منطقه هم کارشناس امور تربیتی و فرهنگی هنری داریم. قبلاً کارشناس مشاور در مناطق نداشتیم، ولی الان با تغییر عنوان این کارشناسی، در منطقه کارشناس امور تربیتی و فرهنگی هنری هم داریم. یعنی وظایف کارشناسی احیای نقش تربیتی کارکنان در آموزش و پرورش، به وسیله‌ی کارشناس تربیتی و فرهنگی هنری مناطق پی‌گیری و از آن طریق، با مدرسه ارتباط برقرار می‌شود.

مدیر در مدرسه برای پی‌گیری احیای نقش تربیتی کارکنان، نقش اول را دارد و هم وظایف آموزشی و هم وظایف پرورشی را عهده‌دار است. ما مأموریت‌هایمان را از مدیر مدرسه می‌خواهیم. مدیر مدرسه عواملی دارد که زیرمجموعه‌ی آن‌ها مربی امور تربیتی، معاون پرورشی و معلمان و سایر کارکنان هستند.

از این پس، مربی امور تربیتی به تنهایی مسئول کار تربیتی در مدرسه نیست، بلکه همه‌ی عناصر مدرسه وظیفه‌ی تربیتی دارند. کارهای خاصی مانند برگزاری اردو، مراسم صبحگاه، بردن دانش‌آموزان به نماز جمعه، اداره‌ی تشکلهای دانش‌آموزی یا برنامه‌ریزی برای شوراهای دانش‌آموزی صرفاً برعهده‌ی امور تربیتی می‌باشد که وظیفه‌ی سایر کارکنان مدرسه نیست.

در همه‌ی مدارسی که ۱۵۰ نفر یا بیشتر دانش‌آموز داشته باشند، معاون پرورشی داریم و در مدارس زیر ۱۵۰ نفر مربی تربیتی. یعنی مدارس یا مربی تربیتی دارند و یا معاون پرورشی. علاوه بر این‌ها، در مدارس بالای ۱۵۰ دانش‌آموز، درسی به نام پرورشی داریم که این درس را حتماً مربی پرورشی تدریس می‌کند. یعنی در این نوع مدارس، علاوه بر معاون پرورشی، مربی پرورشی هم داریم که ساعات درس پرورشی را در اختیار او می‌گذاریم. این کلاس یکی از کلاس‌های بسیار ارزشمندی است که فرایند استعداد و تربیت خاص را در آن‌ها پی‌گیری می‌کنیم.

کلاس پرورشی، همان طور که از اسم آن پیداست، جایگاه پرورش استعدادهای خاص دانش‌آموزان است. این گونه که مربی پرورشی ما در کلاسی حضور پیدا می‌کند، اما دانش‌آموز نقش محوری در کلاس دارد. کلاس دانش‌آموزمحور است و مربی با تخصص خود، به شناخت استعدادهای برتر دانش‌آموزان می‌پردازد و آن‌ها را به سازمان‌های بیرون از مدرسه، مانند کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان یا انجمن‌های علمی، ادبی، هنری و فرهنگی معرفی می‌کند.

در همین‌جا، من از همه‌ی مدیران مدارس خواهش می‌کنم که کلاس‌های پرورشی را دست کم نگیرند و وقت آن را به همکارانی ندهند که به این درس علاقه ندارند یا می‌خواهند ابلاغ موظفی ۲۴ ساعتشان را کامل کنند.

○ آقای امیری، شما اشاره‌ای داشتید به این که می‌خواهید همه‌ی ساحت‌های تربیتی را پوشش دهید، اما حقیقت آن است که در مدارس، تعریف واحدی از مسائل تربیتی وجود ندارد و وقتی صحبت از مسائل تربیتی می‌شود، بیشتر همان امور تربیتی را در نظر می‌گیرند. به طور واضح و روشن بفرمایید، منظور شما از تربیت و ساحت‌های تربیتی چیست؟

● تربیت دو جهت دارد: یکی تربیت عمومی دانش‌آموزان و دیگری تربیت خاص. منظور از تربیت عمومی همان تربیت دینی دانش‌آموزان است. ما تربیت دینی را به شکل عام برای همه‌ی

ساحت‌های تربیتی تعریف می‌کنیم، تربیت دینی ما ساحت‌های گوناگونی دارد، اعم از: اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی، زیستی، علمی و آموزشی، یعنی همه‌ی ساحت‌هایی که تعریف کردیم، همگی تربیت دینی دانش‌آموزان هستند.

تربیت دینی، تنها تربیت اعتقادی نیست، همه‌ی این ساحت‌ها باید چاشنی تربیت دینی داشته باشند. رشد فرهنگی دانش‌آموزان نمی‌تواند با دین ما مرتبط نباشد. مگر می‌توانیم تربیت زیستی دانش‌آموزان را بدون ارتباط با دین تعریف کنیم؟ تربیت اقتصادی دانش‌آموزان را هم نمی‌توانیم بدون توجه به مسائل دینی پیش ببریم. مدیر مدرسه مسئول همه‌ی شرایط آموزشی و پرورشی مدرسه است. معلم نیز هم وظیفه‌ی آموزش دانش‌آموزان را در مؤلفه‌های علمی به عهده دارد و هم وظایف پرورشی دارد. اگر معلم شاخص‌های اصلی شخصیت‌الگویی را داشته باشد، منطبق با آن کلاس را اداره کند و درس را تنظیم کند، نقش تربیتی را ایفا کرده است. ما حتماً نمی‌گوییم که معلم در کلاس، «صحیفه‌ی سجادیه» بخواند، البته اگر شرایط بپذیرد، این کار جزو آرمان‌های ماست، ولی در ابتدای کار چنین انتظاری را نداریم. بلکه می‌خواهیم معلم نقش الگویی خود را با رفتاری زبینه ارائه دهد و در تعاملاتش با دانش‌آموزان، وظایف الگویی را رعایت کند و ارتباط او با دانش‌آموزان و خانواده‌های آن‌ها، کاملاً صمیمی، عاطفی و منطبق بر شرایط الگوی اسلامی باشد.

انتظار ما از معلم کلاس درس این است که محیطی کاملاً آرام و به دور از اضطراب و با احترام به شخصیت دانش‌آموزان فراهم کند و در همین شرایط، از بسیاری مسائل به عنوان زمینه‌های ایجاد آسیب‌های اجتماعی ممکن است در محیط‌های آموزشی و محیط اطراف مدرسه اتفاق بیفتد، پیشگیری کنند. اگر دانش‌آموز به معلمش اعتماد کند و او را راهنما یا کمک‌رسان و حافظ اسرار بداند، اگر معلم فضایی ایجاد کند که دانش‌آموز بتواند حرف دلش را به او بزند، این دانش‌آموز دیگر در بیرون از مدرسه به دام کسانی نمی‌افتد که در ظاهر به درد دل او گوش می‌دهند. به نظر می‌رسد، نقش تربیتی معلم، اگر به درستی فهمیده شود، بار اضافی بر دوش معلم نیست و منطبق با علاقه‌مندی‌های خود اوست و جایگاه معلم را از شرایط فعلی، خیلی بالاتر می‌برد. ما امیدواریم براساس این شرایط، بتوانیم به جایی برسیم که به جای این که درصد قبولی درسی محض دانش‌آموزان معلمی مورد توجه قرار بگیرد، تأثیرگذاری و روری شخصیت دانش‌آموزان و رفتار آن‌ها، به عنوان شاخصی برای محبوبیت معلم و موفقیت او مدنظر باشد.

○ **تکلیف مسائل و مشکلات عاطفی و روانی دانش‌آموزان راهنمایی چه می‌شود؟**

● دیدگاه ما این است که هیچ‌کس به اندازه‌ی معلم، در روند رشد عاطفی، روانی دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی نقش مثبت ندارد.

معلم‌ها، مخصوصاً در دوره‌ی راهنمایی، وظیفه‌ی بسیار مهمی دارند که دانش‌آموزان را تحت پوشش عاطفی خود قرار دهند تا دانش‌آموزان به آن‌ها اعتماد کنند. دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی، به خاطر شرایط سنی‌شان ممکن است در کلاس رفتارهایی را بروز دهند که معلم آن‌ها را پیش‌بینی نکند و از دانش‌آموز انتظار نداشته باشد، اما باید توجه داشت که آن‌ها در سنین تحول و تغییر هستند. پذیرش تغییر برای همه‌ی آدم‌ها سخت است، به‌خصوص برای دانش‌آموزی که در سنین پایین قرار دارد. وقتی دانش‌آموز هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شود، تغییری در چهره‌اش می‌بیند و به خاطر این تغییر چهره و اندام که هنوز درونی نشده و به درک لازم برای آن نرسیده است، مورد سؤال دیگران واقع می‌شود، ممکن است رفتارهایی بروز دهد که به نظر ما ناپهناجر باشد و رفتار انضباطی خوب و مناسب برای محیط درس و کلاس نباشد. این رفتارها نیازمند صبر و تدبیر بیشتر معلمان است.

ما انتظار داریم، همکاران دبیر ما در دوره‌ی راهنمایی، به این مسائل به صورت جدی توجه کنند و شرایطی را ایجاد کنند که دانش‌آموزان بتوانند ارتباط صمیمی و نزدیکی با آن‌ها داشته باشند و با این ارتباط بسیار مناسبی که با دانش‌آموزان برقرار می‌کنند، نقش تربیتی برجسته‌ی خودشان را ارائه دهند. ما امیدواریم معلمان برتر در حوزه‌ی ارائه‌ی رفتارهای تربیتی مناسب را بشناسیم و با آن‌ها ارتباط برقرار کنیم، حتماً به منظور تقدیر از این عزیزان، برنامه‌هایی هم داریم که از طریق مناطق آموزش و پرورش و استان‌ها آن‌ها را عملی می‌کنیم تا زمانی که برسیم به شاخص‌های اصلی پیشرفت دانش‌آموزان که مهم‌ترین وظیفه‌اش به عهده‌ی معلمان است، ما به دنبال شناسایی معلمانی هستیم که نقش تربیتی خودشان را به نحو احسن ارائه می‌کنند. معلمانی که دانش‌آموزان به آن‌ها علاقه دارند، علاقه‌ی دانش‌آموزان به معلم، نشان‌دهنده‌ی این است که کار تربیتی او بسیار موفق بوده است. نمونه و مثال‌های زیادی داریم که ارتباط صمیمی معلم و دانش‌آموز باعث شده است تا دانش‌آموزان در درس تخصصی که آن معلم ارائه می‌دهد، بازدهی بسیار بالایی داشته باشند. چه‌طور معلمی که با این شرایط می‌تواند درس دانش‌آموزان را رشد دهد، نمی‌تواند بعد تربیتی دانش‌آموزان را در حوزه‌های گوناگون ارتقا دهد؟

به منظور ارتقای علمی معلمان در جهت ایفای نقش تربیتی از طریق نیازسنجی از استان‌ها، برای معلمان سرفصل‌های آموزشی پیش‌بینی کرده‌ایم که استان‌ها و مراکز آموزش و پرورش می‌توانند براساس آن‌ها برای معلمان دوره‌ی راهنمایی، دوره‌ی آموزش ضمن خدمت برگزار کنند. تا همکاران ما با شرایط تحولی دانش‌آموزان در دوره‌ی راهنمایی و تغییر و تحولاتی که از نظر جسمی و روانی در آن‌ها ایجاد می‌شود، آشنایی بیشتری پیدا کنند و بتوانند برخورد، تعاملات و رفتارهای مناسبی با دانش‌آموزان داشته باشند.

مشاوره
یک کار
تخصصی
است و
نباید آن
را به
عهده‌ی
همکاری
گذاشت
که در
این زمینه
تخصص
ندارد

اشاره‌ی دوم

از دست رفتن فردیت به بهانه‌ی اجتماعی‌شدن نوجوانان، از دیگر آسیب‌هایی است که می‌تواند دست‌یابی به هویت را به تعویق بیندازد. حقیقت این است که ارزش‌ها و ملاک‌های بیرونی یا به تعبیری اجتماعی، بر ملاک‌ها و ارزش‌های خانوادگی تفوق پیدا کرده‌اند؛ به طوری که فرزندان بیشتر شبیه جامعه هستند تا خانواده‌ی خود. یعنی نوجوانان الگوهای رفتاری خود را براساس آن‌چه که در گروه هم‌سالان به عنوان رفتارهای مناسب یا رایج می‌پسندند، تنظیم می‌کنند. نحوه‌ی پوشش، گفتار، علاقمندی‌ها و تفریحات، همه و همه براساس هنجارهای گروه هم‌سالان است. برای مثال، اگر داشتن موبایل از جانب گروه هم‌سال به عنوان ضرورت مطرح شود، کمتر والدی موفق به رد کردن خواسته‌ی فرزندش می‌شود. این ضعف و تسلیم خانواده در برابر خواسته‌های گروه، به صدمه به هویت فردی دانش‌آموز می‌انجامد.

اشاره‌ی اول

یکی از آفات رسیدن به این چالش بزرگ، وجود پیام‌های متعارض و متضاد پیرامون «درستی» و «نادرستی»، ملاک‌های رفتاری و نظام ارزشی است. تعدد مراجع از والدین گرفته تا بستگان محبوب، اولیای مدرسه یا گروه هم‌سالان، معتمدان دینی و فرهنگی، صدا و سیما و سایر رسانه‌ها، و ابراز دیدگاه‌های متفاوت پیرامون یک موضوع، از نهدی تا تساهل گرفته تا توصیه به اقدام، می‌تواند باعث سردرگمی نوجوان و تعارض در رفتار و نهایتاً تأخیر در هویت‌یابی شود. درست مثل پاره‌ای از اخبار علمی که در یک خبر می‌گویند محققان دریافته‌اند، نوشیدن چای برای سلامتی مضر است و چند روز بعد می‌شنوید، محققان دیگر خوردن چای را برای سلامتی توصیه کرده‌اند!

اشاره‌ی سوم

از دیگر آفات بزرگ، گرایش نوجوان به ارتباط با جنس مخالف و معاشقه است. در سالیان اخیر، ارزش‌ها و نگرش‌های نوجوانان درباره‌ی جنسیت، تغییرات چشم‌گیری پیدا کرده است. می‌توان مدعی شد، در وضعیت امروز کشور، «هنجارها و اخلاق‌های جدیدی» در حال شکل‌گیری هستند.

پروین داعی‌پور

نوجوانان امروز در قیاس با نسل‌های پیشین، صراحت بیشتری در مورد مسائل جنسی نشان می‌دهند و تمایل دارند، اصول رفتاری خود را براساس ارزش‌ها و قضاوت‌های خودشان، تا ارزش‌ها و سنت‌های خانوادگی و اجتماعی مشخص کنند. سن تجربه‌ی ارتباط با جنس مخالف کاهش یافته است و نوجوانان متهورانه هم‌دیگر را به این تجربه تشویق می‌کنند و متأسفانه زمانی متوجه می‌شوند از حیث عاطفی به بازی گرفته شده‌اند که دیگر دیر شده است. آلوده شدن به این بازی‌های انحرافی عاطفی، از آسیب‌های جدی است که نه تنها پروسه‌ی هویت‌یابی را به تعویق می‌اندازد، بلکه در مواردی موجب استقرار نگرش‌ها و استنباط‌های غلطی می‌شود که به کلی مسیر زندگی‌شان را دگرگون می‌کند.

من کیستم؟!

کمک

اشاره‌ی چهارم

تقلید کورکورانه از همدیگر، پذیرفتن نقش‌های عاریتی و کاذب، عدم تأمل در خود و شناخت بیشتر خود، هم‌صدا و هم‌رنگ شدن با گروه و تسلیم جمع‌شدن، تسلسل باطلی را به وجود می‌آورد. به گونه‌ای که نوجوان تصور می‌کند دریافته است چه می‌خواهد و هویت خویش را به دست آورده است. میان فردی که با قدرت انتخاب و اراده‌ی آگاهانه به پذیرش ارزش‌ها، قوانین و مقررات می‌پردازد و آدمی که از برون بدون هوشیاری و انتخاب طرح‌ریزی می‌شود، تفاوت بسیار است.

اشاره‌ی پنجم

تقویت هویت خانوادگی، بازگرداندن قدرت به خانواده، هوشیار کردن و مهارت‌افزایی والدین، ارج نهادن به تفاوت‌های فرهنگی و رفتاری، احترام گذاشتن به آداب و سنت‌های خانوادگی، به رسمیت شناختن حقوق خانواده برای حفظ استقلال هویت خانوادگی، شاه کلید نجات هویت‌یابی نوجوانان است.

اشاره‌ی هفتم

احساس تعلق، از نیازهای بنیادی انسان‌هاست. هر چه قدر فرد در راستای شناخت خویش ریشه‌های خود را بهتر بشناسد، از سلامت عاطفی بالاتر و عزت نفس بهتری برخوردار است. در اولین پله‌ی این تعلق، بچه‌ها باید نسبت به خانواده‌ی خود احساس غرور داشته باشند. به زبان ساده‌تر، از این که در چنین خانواده‌ای با چنین مشخصاتی متولد شدند، راضی و خرسند باشند. باید تشویق شوند تا مفاخر خانوادگی خود را بشناسند. حتی اگر کسی در خانواده‌اش خطی وجود دارد، نباید سرخورده شود. به یقین، در نسل‌های پیش‌تر، افراد سالم و متصف به صفات خوب وجود داشته‌اند. پس شاید حال او بتواند با راهی که در زندگی خود پیش می‌گیرد، دوباره عزت و احترام را به خانواده برگرداند. در قدم بعدی این تعلق، نوجوان باید ریشه‌های هویت خود را به عنوان ایرانی بودن بشناسد. شاید این‌جا معلم بزرگ‌ترین راهنماست و می‌تواند با آشنا کردن درست نوجوان با مفاخر فرهنگی ایران و صفات خوب ایرانی، عزت و هویت ملی او را تقویت کند. و کلام آخر، از موانع «خود بودن» و «خود را یافتن»، به تأیید شدن و مقبول واقع شدن از جانب دیگران نیاز است. این نیاز می‌تواند فرد را از هویت مستقل باز دارد و شخصیتش را تابع الزامات بیرونی یا تقاضاها و انتظارات دیگران کند.

معلم می‌تواند با مداخله‌ها و حمایت‌های به وقت خود، نوجوان را در یافتن خود به عنوان موجودی منحصر به فرد یاری دهد. «خود بودن» و «متفاوت بودن» را چراغ راهنمای دانش‌آموزان قرار دهد.

اشاره‌ی ششم

در این میان، نقش مدرسه و اولیای آن نیز بسیار حیاتی است. معلم می‌تواند به دانش‌آموزش کمک کند تا همواره خودش باشد. به یاد دارم، در دوران دبستان به هنگام نوشتن مشق شب موظف به خط‌کشی دو طرف صفحه با رنگ قرمز بودیم؛ رسمی که همگی باید رعایت می‌کردیم. در کلاس ما، گاهی بچه‌ها از همان ابتدا تمام دفتر خود را خط‌کشی می‌کردند. در سال‌های پایانی دبستان، معلمی آزاده نصیبم شد. یک بار او همه‌ی ما را تشویق کرد که به جای کشیدن خط، به راه دیگری فکر کنیم و مختاریم به شکل دیگری حاشیه‌ی صفحه را جدا کنیم. چیزی نگذشت که کم‌کم بچه‌ها به ایده‌های ابتکاری جدید رسیدند و به جای خط ساده‌ی قرمز، طرح‌های متفاوت در دفترشان می‌کشیدند. کم‌کم رنگ هم آمد و هر کس به سلیقه‌ی خود رنگ‌هایی را اضافه می‌کرد. بعد از مدتی، همه‌ی ما یک جور مشق می‌نوشتیم، اما صفحه‌آرایی هر کس متفاوت شده بود. این تفاوت‌ها، به دفترهای مشق زیبایی داد؛ به گونه‌ای که دیگر این مشق یک تکلیف کسل‌کننده نبود، بلکه با حاشیه‌های زیبایش، برای هر کسی معنایی داشت. در واقع هر کس با طرح منحصر به فرد خود، گوشه‌ای از خود را به نمایش گذاشته بود؛ گوشه‌ای که با دیگران متفاوت بود؛ تفاوتی که در عین یگانه بودنش، زیبا بود و معرف خالقش.

به رسمیت شناختن و تحمل تفاوت‌ها فوق‌العاده مهم است. تفاوت‌ها گنج‌هایی ارزشمندند که فرصت شناخت برداشت‌ها و نظرات دیگر را می‌دهند. در مواجهه با تفاوت دیدگاه‌هاست که فرد می‌اندیشد تا صحت یافته‌های خود را دریابد. گاهی در نکات دیگران حقایقی را می‌یابد که مکمل دیدگاهش می‌شوند. پس معلم، هم خود آمادگی پذیرش تفاوت‌هاست، هم به دانش‌آموزانش می‌آموزاند که لازم نیست مثل هم باشید. هر کس می‌تواند خودش باشد و محترم و مقبول باقی بماند.

منابع

۱. کریمی، عبدالعظیم. تربیت چه چیز نیست. انتشارات تربیت، ۱۳۷۶. تهران.
۲. کریمی، عبدالعظیم. آسیب‌شناسی تربیت اجتماعی. انتشارات عابد، ۱۳۸۵. تهران.

«فناوری هسته‌ای، کاری بزرگ در تأمین استقلال ملی و جلوگیری از وابستگی است.»

مقام معظم رهبری

ایران اسلامی با عضویت در آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، نه فقط الزام و پایبندی خود را به بهره‌گیری از این فناوری در فعالیت‌های علمی و غیرنظامی و صلح‌جویانه نشان داد، بلکه خواهان خلع سلاح هسته‌ای در سطح جهان و رهایی بشریت از خطر بمب اتمی بوده و هست.

آن‌چه در پی می‌آید، گزارشی از بازدید جمعی از مسئولان دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی است که با انگیزه‌ی آشنایی با این فناوری و پیشرفت شگفت‌آور و افتخارآمیز و چگونگی انعکاس آن در مواد و محتوای آموزشی دانش‌آموزان، با هماهنگی و بذل عنایت سازمان انرژی اتمی ایران، از سایت و تأسیسات اصفهان صورت پذیرفت.

روز اول، ۲۲ اردیبهشت ۸۸:

بازدید از سایت و مجتمع‌های کارخانه‌ی

تولید آلیاژهای نوین زیرکونیوم

شرکت «تولیدات آلیاژی نوین»، مجموعه‌ای است که با کار کیمیاگری! مواد اولیه‌ی ارزان قیمت را که از معادن ماده‌ی «زیرکونیوم»^۱ به دست می‌آید، به فلز و آلیاژهای

کلیدواژه‌ها: انرژی هسته‌ای، زیرکونیوم، فراوری اورانیوم.

دل هر ذره را که بشکافی

آفتابیش در میان بینی

جهاد علمی دانشمندان و مهندسان جوان ایرانی در عرصه‌ی دستیابی به فناوری چرخه‌ی سوخت هسته‌ای، با واکنش‌های متفاوت جهانی مواجه شد: حیرت، تحسین و وحشت. برخوردهای چندگانه، تنگ‌نظرانه و قیم‌مآبانه‌ی قدرت‌های جهانی و سازمان‌های جهانی تحت نفوذ آنان، نه تنها وقفه‌ای در این جهش و کوشش مقدس ایجاد نکرد، بلکه عزم و اراده‌ی فولادین فناوران با ایمان و غیرتمند ایرانی را چند برابر ساخت.

امروزه با توجه به اتمام تدریجی سوخت‌های فسیلی (نفت، گاز و...) بشریت به بهره‌گیری از فناوری مدرن نیاز دارد. انرژی هسته‌ای در دنیای امروزی ضرورتی انکارناپذیر است، زیرا کاربرد این انرژی در بخش‌های صنعت، خدمات، بهداشت، درمان، کشاورزی و محیط زیست، در حال افزایش است.

سونامی هسته‌ای ایران اسلامی

محمد رضا مقدادی



نمایی از نیروگاه اتمی - بوشهر



ورق‌ها و قطعات موردنیاز در چرخه‌ی تولید سوخت هسته‌ای، مشاهده کردیم.

در کارگاه‌های متعدد و بزرگ مجتمع، اختلاط این خاک (زیرکونیوم) با اسیدنیتریک، انجام مراحل سخت جداسازی و تغلیظ، تبدیل آن به اسفنج و شمش و سپس لوله، ورق و قطعات گوناگون، هر بیننده‌ای را به تحسین وامی‌دارد.^۲

روز دوم، ۲۳ اردیبهشت ۸۸:

بازدید از سایت و مجتمع‌های UCF

شرکت «تأسیسات فراوری اورانیوم»^۲ (UCF) ایران، پروژه‌ای عظیم و افتخارآفرین است که در واقع نام ایران را به عنوان هشتمین کشور تولیدکننده‌ی UCF در جهان ثبت کرده است. در ابتدای بازدید، فیلم افتتاح این پروژه‌ی عظیم به نمایش درآمد. معاون شرکت، پس از پایان فیلم گفت: «فعالیت‌های هسته‌ای ایران صلح‌جوانه است و براساس مقررات بین‌المللی و زیرنظر آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای صورت می‌گیرد. این آژانس علاوه بر بازدیدهای ماهیانه از فعالیتهای ایران، دوربین‌های خاصی را در بخش‌هایی از این مجموعه نصب کرده است که با فاصله‌های کوتاه زمانی، فیلم و عکس می‌گیرد.» پس از شنیدن این توضیحات، با انجام تست‌های اولیه و پوشیدن لباس مخصوص، وارد سایت اصلی شدیم:

بسیارگران قیمت و ارزشمندی تبدیل می‌کند که یکی از موارد استفاده‌ی آن، به عنوان فلزات انتقالی در چرخه‌ی تهیه‌ی سوخت هسته‌ای، مانند غلاف سوخت، لوله‌های فشار، نازل‌ها و نگه‌دارنده‌هاست. «زیرکونیوم» یا زرگون، فلزی منحصر به فرد است که رنگ خاکستری دارد، سبک‌تر از آهن و در برابر زنگ‌زدگی دارای مقاومتی بسیار بالاتر از آهن است. دمای ذوب آن نسبتاً بالا (برابر با ۱۸۵۵ درجه‌ی سانتی‌گراد) و عدد اتمی آن ۴۰ است. پودر و براده‌ی آن به آسانی آتش می‌گیرد و با نور خیره‌کننده‌ای می‌سوزد.

این فلز در حالت خاص دارای شکل‌پذیری خوب و جلدی فلزی زیباست. لذا در ساخت انواع مبدل‌های حرارتی، مخازن، پمپ‌ها، ابزارهای جراحی، مفاصل مصنوعی، زیورآلات و... کاربرد دارد.

این صنعت در کشورمان در حال گسترش است و ما در ابتدای راه هستیم. به همین لحاظ، در شرکت تولیدات آلیاژی نوین، در کنار تولید؛ به تحقیق، آموزش و تحلیل فرایندها اهمیت خاص داده می‌شود.

در کارگاه‌های متعددی که در مجموعه‌ی سایت کارخانه‌ی تولید آلیاژهای نوین زیرکونیوم وجود دارد، به عینه تبدیل خاک به ظاهر کم ارزش زیرکونیوم (با قیمت جهانی هر کیلو ۷۰۰۰ ریال) را به امکانات بسیار ارزشمند و گران قیمت مانند غلاف‌ها، لوله‌ها،

نمایی از تأسیسات آب سنگین





نمایی از تأسیسات فراوری اورانیوم - اصفهان

انرژی هسته‌ای در دنیای امروزی ضرورتی انکارناپذیر است، زیرا کاربرد این انرژی در بخش‌های صنعت، خدمات، بهداشت، درمان، کشاورزی و محیط زیست، در حال افزایش است

پی‌نوشت

1. Zirconium
2. فرایند تولید زیرکونیوم عبارت است از:

$$\text{Zircon (ZrSiO}_4\text{)} + \text{Petroleum coke (c)} \rightarrow \text{Zrcl}_4$$

$$\text{Zrc} + \text{cl} \rightarrow \text{Zrccl}_4$$

$$\text{Purified Zrccl}_4$$

$$\text{Zirconia (ZrO}_2\text{)}$$

$$\text{Nuclear Zrccl}_4$$

$$\text{Purified Nuclear Zrccl}_4$$

$$\text{Reduced Nuclear Zirconium (High Purity Magnesium Sponge)}$$

$$\text{Nuclear Zirconium Sponge}$$
3. Uranium Conversion Facility
4. Ammonium Uranyl Carbonate
5. Uranium Oxide

در این مجموعه، ابتدا کنسانتره‌ی اورانیوم طبیعی (کیک زرد) به عنوان خوراک اولیه و اصلی، وارد تأسیسات می‌شود و پس از انحلال در اسید نیتریک و خالص‌سازی، مناسب با فرایندهای هسته‌ای، به ترکیب «واسطه کربنات آمونیوم» (AUC) تبدیل می‌شود.

در مرحله‌ی بعد، AUC تولید شده، پس از تجزیه و احیا در یک رآکتور دوار در دمای بالا، به «اکسید اورانیوم» (UO_2) تبدیل می‌شود. این ترکیب در رآکتور دوار دیگری در دمای حدود ۵۰۰ درجه‌ی سانتی‌گراد، در واکنش با گاز بسیار سمی و خورنده‌ی فلورید هیدروژن، به پودر سبزرنگ «تترا فلورید اورانیوم» (UF_4) تبدیل می‌شود. UF_4 تولیدی، وارد مرحله‌ی بعدی می‌شود و در رآکتور بستر سیال که اولین رآکتور از این نوع در مقیاس صنعتی در سطح جهان است، با گاز فلوئور که تا دمای حدود ۴۵۰ درجه‌ی سانتی‌گراد گرم شده است، واکنش می‌دهد و ترکیب گازی «هگزافلورید اورانیوم» (UF_6) حاصل می‌شود. این ترکیب در مرحله‌ی بعدی، پس از چگالش، برای غنی‌سازی در مخازن ویژه ذخیره می‌شود.

وجود عناصر بسیار سمی و رادیواکتیو اورانیوم، گازهای خطرناک فلوئور و اسید فلوریدریک و سایر ترکیبات شیمیایی و در مجموع ساختار هسته‌ای و شیمیایی پروژه، سبب شده است تا این کارخانه براساس استانداردهای هسته‌ای، طراحی، ساخت و اجرا شود و کلیه‌ی آلاینده‌های مرتبط، به صورت جامد، مایع و گاز، در واحدهای مخصوص به خود پالایش و ملاحظات زیست محیطی در حد مطلوب رعایت شود.

عمده محصولات این مرکز عبارت‌اند از:

۱. UF_6 به عنوان مهم‌ترین ترکیب شیمیایی واسطه در تولید سوخت هسته‌ای؛
۲. اکسید اورانیوم با غنای ۵ تا درصد، برای استفاده در رآکتورهای قدرت آب سبک مانند رآکتور بوشهر؛
۳. اکسید اورانیوم طبیعی برای استفاده در رآکتورهای تحقیقاتی و آب سنگین؛

۴. گاز فلوئور به عنوان فعال‌ترین اکسیدکننده در فرایند تولید UF_6 ؛

۵. نیتروژن به صورت گاز و مایع برای مصارف گوناگون سایت.

این مجتمع، از مجهزترین و بزرگ‌ترین مراکز آزمایشگاهی در سطح کشور است که کار آنالیز فیزیکی و شیمیایی را با جدیدترین دستگاه‌ها و کارشناسان متخصص انجام می‌دهد.

بازدید از کارخانه‌ی تولید بسته‌های سوخت

کارخانه‌ی تولید بسته‌های سوخت، پودر اکسید اورانیوم را به دو صورت طبیعی و غنی شده از کارخانه‌ی UCF و لوله‌ها و غلاف‌های زیرکونیوم را از کارخانه‌ی تولید آلیاژهای نوین زیرکونیوم دریافت می‌کند و تحت عملیاتی بسیار دقیق، قرص‌های UO_2 را می‌سازد.

در مرحله‌ی بعد، با جاگذاری قرص‌های دو گرمی اورانیوم در لوله‌های زیرکونیومی، میله‌های سوخت تولید می‌شوند. در نهایت هم میله‌های سوخت درون اسکلت مجتمع (مجموعه‌ای از میله‌های سوخت) بارگذاری می‌شوند و طی عملیات مونتاژ نهایی و بازرسی دقیق، برای بهره‌برداری و تأمین سوخت رآکتورهای هسته‌ای، آماده می‌شوند.

خدای منان را شاکریم که با وجود تبلیغات گسترده‌ی جهان، اعلام محدودیت‌ها و تحریم‌های بین‌المللی، با امدادهای غیبی حضرت ولی‌الله الاعظم، امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف و تلاش خداجویانه‌ی دانشمندان و فناوران رشید این مرز و بوم، این فناوری در حد استاندارد هسته‌ای، در بهار سال ۱۳۸۳ به صورت آزمایشی و در سال ۱۳۸۷ به صورت رسمی و در مقیاس صنعتی، به مرحله‌ی تولید رسید.

امید است ما و شما در انتقال دستاوردهای ارزشمند این فناوری و جهاد علمی که به شکستن سد وابستگی‌ها و القای روحیه‌ی خودباوری به نسل نوجوان و جوان منجر می‌شود، به رسالت خویش عمل کنیم.

نمایی از ایشارهای سانتریفیوژ



قسم حضرت عباس یادُم خروس!



برسانند تا حداقل ساعات درسی هفتگی،
حرفی برای گفتن داشته باشند!
از این روست که بازار تولید
کمک‌درسی‌ها گرم شده و هر کدام
با طرحی مکمل به میدان آمده‌اند
تا مرد بودن خلاق را به منظور
پاسخ‌گویی به سؤالات درسی،
تضمین کنند.
از اسراف کاغذ و انرژی
و فکر و وقت که بگذریم،
ارائه‌ی کتاب‌های کمک‌درسی،
پیچاندن لقمه به دور دهان
است! ظریفی می‌گفت: «آقا جان،
یکبار به وقت تألیف کتاب درسی،
سطح بمباران را کم کنید و به
عمق بذریاشی بیفزایید تا هم معلم
تکلیفش را بداند، هم دانش‌آموز
بفهمد چه می‌خواند و هم از
وقت مربوطه در نظام آموزشی
کشور چیزی تلف نشود.»
حکایت حاشیه‌ای
مطلب را ندید نگیریم تا
حضور تعلیمات رایانه‌ای
قوز بالای قوز جلوه نکند!
و آموزش و پرورش سروسامانی
بگیرد. به قول همان ظریف محترم، اگر کتاب‌ها
آن‌چنان که باید فکر محور تألیف شوند، اگر
معلمان ما دست از اطلاع‌رسانی سطحی و
لقمه‌ای بردارند و اگر دانش‌آموزان کار را جدی
بگیرند، آن‌وقت تعلیمات رایانه‌ای روی واقعی
خودشان را نشان می‌دهند. به این می‌گویند یک
دو دو تا چهارتای ساده. یکی باید شروع کند،
چون همه‌ی خوش اقبال‌ها در لحظه‌ی شروع
به دنیا می‌آیند. به امید آن روزگاران.

از زیر چاپ بیرون می‌آیند ترگل‌ورگل؛ با کلی امید
و آرزو که می‌رویم زیر دست خلاق، یک چیزی یاد
می‌گیرند، ذوقش را می‌کنیم که مفیدیم!
به قدوقاره‌ی خودشان نگاه می‌کنند. با این که
سازشان متفاوت است، اما خوش حال می‌شوند
که کت و کلفت‌اند و پر از مسئله، لابد مرد
میدان می‌خواهد درکشان کند و احتمالاً
خلاق همه مردان مردی که خوانده و
نخوانده، دانشمند بار می‌آیند! تازگی‌ها
هم ذوقشان ورم کرده و خوش حالیشان
مضاعف شده، چون دستشان را داده‌اند
به دست رایانه‌ی زبان‌بسته و قانون وضع
کرده‌اند: «در کنار پیاده‌روی مطالب درسی
روی اعصاب دانش‌آموزان، فکر و ذکر آن‌ها
را به تعلیمات رایانه‌ای بند کنید و بدانید این از
اهم مسائل آموزشی جهان است!
این وسط می‌ماند یک اشکال خیلی
کوچک که قطعاً در سال‌های آتی فرصت
مناسبی برای رفع و رجوع آن وجود خواهد
داشت و البته حالا تا سال‌های بعد، کی داده،
کی گرفته!!
و اما آن اشکال کوچک: «آیا مفاد
کتاب‌های درسی با فکر محوری مغایرت
دارد؟!» الحق و الانصاف دنبال پاسخ هم
نباشیم، اشکالی پیش نمی‌آید، چرا که تا
کتاب‌های کمک‌درسی و کتاب‌های رنگارنگ
جانبی هستند، نیازی به پاسخ‌گویی نقادانه نیست.
لابد بهتر بوده کتاب‌های درسی برای خالی
نبودن عریضه، حرف خودشان را بزنند و بعد
از اطلاعاتی کلامی که تنها خاصیتش افزودن
محفوظات است، مطلبی عمیق و کاربردی
نداشته باشند و کار را بسپارند به معلمان
دلسوزی که می‌خواهند تولید علم را جدی
بگیرند و فناوری روز را به عرصه‌ی کاربرد

● ویژگی معلم و مربی

معلم باید احسان‌های خداوند متعال را برای دانش‌آموزان برشمارد، نکته‌ی مورد توجه در این باره، ویژگی معلم است. یکی از اصول مهم در کار معلم، به‌ویژه در تربیت دینی، تناسب ویژگی او با کار اوست. معلم در این کار، واسطه‌ی بین خدا و دانش‌آموز است که می‌خواهد یکی از ویژگی‌های خدا را به آن‌ها منتقل کند. بر همین اساس، معلم خود باید خدا را با همین رویکرد بشناسد تا بتواند آن را به دیگران منتقل سازد. معلمی که الگوی رابطه‌اش با خداوند محبتی نباشد، نمی‌تواند به‌خوبی دانش‌آموز با محبتی تربیت کند. نقش‌بازی کردن در این زمینه تأثیر عمیق ندارد. وقتی دانش‌آموز ببیند معلم، خود به چنین چیزی باور ندارد، آن را نمی‌پذیرد. به همین جهت، خداوند متعال می‌فرماید: «لَمْ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» [صف/۲].

هم‌چنین، معلم باید احسان شناس خوبی باشد. لازم است گونه‌های متفاوت احسان خدا را بشناسد و در جای مناسب، آن‌ها را برای دانش‌آموزان بیان کند. بعداً درباره‌ی احسان‌های خداوند متعال بیشتر سخن خواهیم گفت.

بعد دیگر این موضوع، رابطه‌ی معلم با دانش‌آموز است. معلمی که می‌خواهد احسان خداوند را برای دانش‌آموزان بیان کند، باید خود نیز اهل احسان به دانش‌آموز باشد. معلم در این رابطه، مجرای انتقال احسان خداوند به دانش‌آموز است. کسی که اهل بدی است و رابطه‌ای خشک و خشن با دانش‌آموز دارد، در انتقال لطف و احسان خداوند، موفقیت‌چندانی نخواهد داشت. به همین دلیل، خداوند متعال به حضرت عیسی (ع) می‌فرماید:

«ذکر خلقی نعمائی، و أحسن إليهم، و حبیبی إليهم؛ فإنهم لا يحبون إلا من أحسن إليهم.» [ارشادالقلوب: ۱۱۶]: نعمت‌های

مرا به خلق من یادآور و به آنان احسان کن و آنان را با من دوست گردان؛ چرا که آنان جز کسی را که به آنان احسان کرده باشد، دوست نمی‌دارند.

هدف، دوست ساختن مردم با خداوند است که در عبارت «حبیبی الیهم» آمده است. پیش از این جمله، دو مطلب آمده است: یکی بیان نعمت‌های خداوند برای مردم (ذکر خلقی نعمائی) و دیگری احسان گوینده به مردم (احسن الیهم). بنابراین، برای تحقق هدف دوست ساختن دانش‌آموز با خداوند، دو کار باید صورت پذیرد: یکی آشناسازی دانش‌آموز با احسان و لطف خداوند که به ارائه‌ی اطلاعات مربوط است و دیگری احسان به دانش‌آموز که به شیوه‌ی ارتباط با دانش‌آموز مربوط می‌شود. در تربیت دینی دانش‌آموزان، نمی‌توان با خشونت و تندى رفتار کرد. نرمی و ملاحظت، لازمه‌ی تربیت دینی است. خداوند متعال در آیه‌ی ۱۵۸ سوره‌ی آل عمران به پیامبر اکرم می‌فرماید: به رحمت الهی، تو با مردم نرم‌خو شدى و اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی، از گرد تو پراکنده می‌شدند. به این جمله دقت کنید: «اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی، از گرد تو پراکنده می‌شدند.» نکته این است که اگر معلم نرم‌خو نباشد، دانش‌آموزان از گرد او پراکنده می‌شوند و در صورتی که پراکنده شوند، آشناسازی با خداوند اتفاق نمی‌افتد.

● انواع نعمت‌های خداوند

معلم باید احسان‌شناس باشد و انواع نعمت‌های خداوند متعال را بشناسد. برای شناخت لطف و احسان خداوند، باید آیات و روایات موضع «نعمت» را مطالعه کرد. ما در این قسمت، به مواردی اشاره خواهیم کرد که در عنوان «النعمه» کتاب میزان الحکمه آمده است.

معلم عالمِ عامل

حجت‌الاسلام عباس پسندیده

محقق و کارشناس پژوهشکده‌ی علوم حدیث

کلیدواژه‌ها: معلم، احسان، نعمت.

اشاره

در شماره‌ی پیش، دیدگاه «عاطفه - مرکزی» را در تربیت توحیدی توضیح دادیم و گفتیم که برای برانگیختن محبت، باید «احسان» و «کمال» خداوند متعال را یادآوری کرد. در این شماره، به‌ویژگی معلمی که متکفل این امر می‌شود و هم‌چنین راه شناخت احسان خداوند متعال، خواهیم پرداخت.

در قرآن کریم تصریح شده که از هر آن چه خواستید، خدا به شما داد. نعمت‌های او بی‌شمار است و انسان ستمکار و ناسپاس. و البته خدای او آمرزنده و مهربان است؛ و هر آن چه از او خواستید، به شما عطا کرد و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شمار درآورید. همانا انسان ستم‌پیشه و ناسپاس است [ابراهیم/ ۳۴].

و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شمار درآورید. همانا خداوند آمرزنده و مهربان است [نحل/ ۱۸].

به همین جهت، امام علی (ع) خداوندی را سپاس می‌گوید که سخنوران در ستودنش درمانند و شمارندگان، شمردن نعمت‌هایش را ندانند و به کمیل بن زیاد تصریح می‌کند، تو هیچ گاه از لطف خدا خالی نبوده‌ای، پس همراه او را سپاس و ستایش کن.

روزی رسول خدا (ص) از امیر المؤمنین (ع) پرسید: «بگو نخستین نعمتی که خدای عزوجل تو را به آن آرمود و به وسیله‌ی آن نواخت، چیست؟» امام علی (ع) عرض کرد: «این که خداوند جل ثناؤه، مرا از هیچ آفرید.» رسول خدا (ص) با شنیدن این پاسخ فرمود: «درست گفتی.»

امام علی (ع) از وجود پیامبر اکرم (ص) و خوش اخلاقی و پرهیز از گناه و الفت میان مردم، به عنوان نعمت یاد کرده است و در روایتی دیگر، در یک ترتیب صعودی، از «مال» و «سلامتی» و سپس «تقوای قلب» به عنوان نعمت یاد کرده است. **امام صادق (ع)** نیز از توحید در محبت به خدا، به عنوان نعمت یاد کرده است. در برخی دیگر از روایات، سلامتی، فراغت و امنیت، نعمت‌های مغفول نامیده شده‌اند. در روایتی از امام علی (ع)، علاوه بر آن چه خدا عطا می‌کند و اشتباهاتی که می‌پوشاند، از بلاهایی که پیش از ورود به برمی‌گرداند نیز به عنوان نعمت یاد شده است.

بخش مهمی از نعمت‌ها، در دعا‌های معصومان بیان شده‌اند. برای نمونه، امام علی (ع) در دعای کمیل از پوشاندن گناهان، برگرداندن بلاهای سخت، نگه‌داشتن از لغزش، برطرف کردن گرفتاری‌ها و نشر خوش‌نامی، به عنوان نعمت‌های خداوند متعال یاد کرده است: «اللهم و مولای، کم من قبیح سترته، و کم من فادح من البلاء أفلته، و کم من عثار وقیته، و کم من مکروه دفعته، و کم من ثناء جمیل لست أهلاً له نشرته».

یکی از دعا‌هایی که به این مسئله پرداخته، دعای جوشن صغیر است. این دعا قسمت‌های متعددی دارد که در هر کدام، حضرت نخست نعمتی از نعمت‌های الهی را بر می‌شمرد و در پایان این جمله را بیان می‌کند:

«فَلَاكُ الْحَمْدُ يَا رَبَّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ وَذِي أَنَاةٍ لَا يَغْلِبُ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي لِنِعْمَاتِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ
لَا لَأُتْكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ». پس برای توسل حمد ای پروردگارم، از آن جهت که تو آن توانایی که مغلوب نشوی و آن بردباری که هرگز شتاب نخواهد کرد، درود فرست بر محمد (ص) و آل او و مرا از شکرگزاران نعمت و یادکنندگان احسان‌هایت قرار ده.

در دعای عرفه نیز نعمت‌های متعددی شمرده شده‌اند. هم‌چنین، در مواردی که واژه‌ی «الحمد لله» به کار رفته، معمولاً نعمتی از نعمت‌های خداوند بیان شده است. نمونه‌ی آن را می‌توان در دعا‌های ابو حمزه، افتتاح و دیگر دعاها یافت. معلم می‌تواند با مطالعه‌ی این دعاها، مجموعه نعمت‌های خدا را شناسایی کند و در وقت مناسب به دانش‌آموزان منتقل سازد.



عکاس: طیله رحیمی

کلیدواژه‌ها: نیاز، تربیت، معلم.

در شماره‌ی قبل، سؤال مهمی مطرح شد که مورد بررسی قرار نگرفت. سؤال این بود که اگر نباید با گرو گرفتن ارضای نیازهای اساسی دانش‌آموزان، آن‌ها را به درس خواندن واداشت، پس چه انگیزه‌ای باید باعث درس خواندن آن‌ها شود؟ جواب عمده‌ی معلمان این است که انگیزه‌ی آن‌ها باید کسب دانش، مهارت و توانایی باشد که زندگی خود را با آن بسازند اما این پاسخ با سؤال جدی‌تری مواجه شد و آن این که چرا این انگیزه‌ها در بچه‌ها وجود ندارد و در عوض مدرسه مجبور است با به چالش کشیدن تأمین نیازهای فیزیولوژیکی، ایمنی، محبت، تعلق، و ارزشمندی، او را به درس خواندن وادارد؟

در شماره‌ی قبل هم یادآوری کردیم، پاسخ این سؤال باید برای کسی که مطالب این نوشته را تاکنون دنبال کرده است، واضح باشد. آن پاسخ این است: دقیقاً به این علت که نیازهای اساسی او به چالش کشیده شده است. یعنی اگر نیازهای اساسی دانش‌آموز بدون قید و

شرط تأمین نشود، آن‌گاه او به مرحله‌ی نیازهای رشد می‌رسد و بنابراین نه تنها برای شکوفایی استعداد خود، بلکه برای ارضای نیاز به دانستن و فهمیدن، یاد می‌گیرد [سعیدنیا، ۲۰۰۹].

شاید برخی بگویند که این‌گونه نیست، بلکه وقتی معلم می‌بیند که بچه درس نمی‌خواند، شروع به گرو گرفتن نیازهای اساسی می‌کند، ولی تقریباً به‌طور عمده این‌گونه نیست. دانش‌آموزی را در نظر بگیرید که سال اول ابتدایی است و تازه وارد مدرسه شده است. آیا معلمان از ابتدا شروع به گذاشتن قوانین کلاس، تکلیف و غیره نمی‌کنند؟ آیا از ابتدا برای درس نخواندن بچه‌ها اتمام حجت نمی‌کنند؟ آیا از ابتدا به‌عنوان تشویق رفتارهای مثبت آن‌ها، برایشان نمره، جایزه، ستاره و غیره قرار نمی‌دهند؟ آیا برای بچه‌های درس‌خوان، باهوش و مؤدب، در برابر دیگران احترام قائل نمی‌شوند و در مقابل به دیگران بی‌اعتنایی نمی‌کنند؟

نکته‌ی دیگر این است که تا وقتی خواست مدرسه، معلم و والدین این باشد که همه باید در یک زمان معین،

میزان معینی از دروس معینی را با شیوه‌ی معین و با کیفیت معینی بیاموزند، روش مذکور دیر یا زود ضرورت می‌یابد. در مقابل، اگر نیازهای کمبود آن‌ها را تأمین کنیم، به آن‌ها اعتماد کنیم، به قدرت انتخاب آن‌ها احترام بگذاریم و انعطاف لازم برای پیشرفت‌های کند و تند را در مدرسه فراهم کنیم، دیر یا زود آن‌ها برای یاد گرفتن تلاش خواهند کرد.

این روش فقط یک روش در برابر سایر راه‌ها نیست، بلکه تنها راه موجود برای کمک به افراد در طریق کمال است. لازم است دوباره توجه داده شود که اساساً، درس خواندن با انگیزه‌های کمبود، به کمال منجر نمی‌شود [مازلو، ۱۹۶۸]. حتی رسیدن به دانش (که محصول بیش از ۹۰ درصد نوع آموزش ماست) و یا مهارت و توانایی (هرچند که آموزش ما به ندرت به این هدف می‌رسد) نیز با کمال فرد ارتباط مستقیم ندارد.

علاوه بر آن، این نوع آموزش حتی اگر به دانش، مهارت و توانایی منجر شود، در کنار آن، عوارض روانی زیادی هم ایجاد می‌کند که زندگی شخصی فرد را مختل می‌سازد [زیمرن، ۲۰۰۲]. سلب قدرت انتخاب، احساس

پیش نیازهای تربیت

بخوان، فکر کن، تغییر ده!

یدالله سعیدنیا

دکترای تعلیم و تربیت

ارزشمندی را از بین می‌برد و در انسان بدبینی ایجاد می‌کند. این بدبینی منشأ اصلی افسردگی است [سلیگمن، ۲۰۰۶]. در مقابل، دادن قدرت کنترل، حتی در حیوانات اثرات شگرفی داشته است. حال اگر انسان‌ها احساس کنند که می‌توانند با انتخاب خود، محیط را کنترل کنند، انتظار چه تغییری در جسم و روان آن‌ها می‌رود؟!

داشتن قدرت انتخاب، یعنی احساس توانایی کنترل محیط، امید به زندگی را افزایش می‌دهد [سلیگمن، ۲۰۰۷]. مثلاً سالمندانی که در خانه‌ی سالمندان خدماتی را دریافت می‌کردند که می‌توانستند آن‌ها را انتخاب کنند، مرگومیرشان نسبت به گروهی که همان خدمات را بدون قدرت انتخاب دریافت می‌کردند، کمتر بوده و ضمناً فعال‌تر و شادتر بوده‌اند [سلیگمن، ۲۰۰۹].

توجه شود که در تحلیل نمی‌خواهیم که همه‌ی مدارس، همه‌ی معلمان، همه‌ی مسئولان و همه‌ی نظام آموزشی را یک‌جا نقد کنیم، ولی این رویه‌ی جاری و غالب است. هم‌چنین، ادعا نمی‌شود که همه‌ی محصولات مدارس، مشخصاتی نظیر آن‌چه که در شماره‌ی قبل ذکر شد دارند، ولی عمده‌ی محصولات چنین‌اند.



عکاس: اعظم لاریجانی

دلایلی که به نتیجه‌ای متفاوت با آن‌چه ذکر شد، منجر می‌شود، می‌تواند ناشی از موارد زیر باشد:

۱. برخی معلمان با درک واقعی نیازهای دانش‌آموز و تأمین آن‌ها، آن‌ها را به انگیزه‌های رشد می‌رسانند.

۲. برخی دانش‌آموزان به دلیل رشد کردن در خانواده‌هایی که آن‌ها را متعادل رشد داده‌اند، در مدارس خود را با شرایط وفق می‌دهند و اساساً چون انگیزه‌ی کمال را دارند، خواسته‌های معلمان هم خودبه‌خود تأمین می‌شود. لذا در چرخه‌ی معیوب ذکر شده قرار نمی‌گیرد. ۳. هدف‌های محدود نظام آموزشی ممکن است با کمال برخی افراد متناسب از کار درآید. برای این دانش‌آموزان نیز محدودیت‌ها و فشارهای مدرسه ایجاد اذیت نمی‌شود و آن‌ها از این آسیب‌ها در امان می‌مانند.

۴. برخی خانواده‌ها به دلیل عملکرد درست، تأثیری بسیار قوی بر دانش‌آموزان دارند، به‌طوری که حتی در شرایط تنش‌زای مدرسه خود را حفظ می‌کنند و با کمترین آسیب، از آن‌ها عبور می‌کنند. یافته‌های سلیگمن (۱۳۸۷) نیز این موضوع را تأیید می‌کند.

بنابراین به‌نظر می‌آید، اگر نیازهای اساسی دانش‌آموز، به درستی، به موقع و بدون پیش‌شرط تأمین شود، انتخاب او سلب نشود و قدرت تحلیل و تفکر او پرورش نیابد، خود بهترین تصمیم را می‌گیرد. اگر درس خواندن نیاز او باشد، خود به طرف آن خواهد رفت؛ اگرچه ممکن است نحوه‌ی درس خواندن، میزان درس خواندن، موضوعات مورد علاقه و غیره‌ی این افراد مانند هم نباشد و یکسان‌سازی موردنظر مدارس تأمین نشود.

موانعی که معلمان و مدارس برای چنین عملکردی دارند، می‌تواند این‌ها باشد:

۱. معلمان، خود افراد رشدیافته‌ای نیستند و لذا با قربانی کردن دانش‌آموزان، نیازهای اساسی‌شان را تأمین می‌کنند. این موضوع، می‌تواند چالشی مهم برای آموزش و پرورش باشد. زیرا اگر این فرض درست باشد

که معلمان رشدیافته (کسانی که نیازهای کمبود آن‌ها به نسبت تأمین نشده و در سطح نیازهای رشد قرار ندارند)، باعث آفتی می‌شوند که ذکر شد، آن‌گاه به دلیل در اقلیت بودن معلمان رشدیافته، آموزش و پرورش بدون معلم می‌ماند. این واقعیت، گواه حقانیت پیشنهادی است که برخی متفکران جدید فلسفه‌ی آموزش و پرورش می‌دهند و آن این است که در آموزش و پرورش کنونی جهان، نقش معلم به‌عنوان محور، مرکز و مرجع یاددهی، متزلزل‌تر از گذشته است [تافلر، ۱۳۷۲]. در عوض، باید نقش محیط آموزشی و مواد آموزشی را پررنگ کرد و هسته‌ی اصلی آموزش را بر یادگیرنده متمرکز کرد. روش‌های ساخت‌گرایی^۱ در یادگیری، چنین دیدگاه‌هایی را توسعه می‌دهند [مرگل، ۱۹۹۸].

۲. معلمان تحت فشار مدرسه، والدین و نظام آموزشی قرار دارند و مجبورند از چنین روش‌هایی استفاده کنند تا خروجی (محصول) موردنظر آن‌ها تأمین شود. باید گفت، به واقع چنین مشکلی وجود دارد، یعنی حتی اگر معلمان بخواهند، بدانند و بتوانند به درستی عمل کنند، فشارهای فوق‌مانعی اساسی برای تحقق اهداف آن‌ها هستند. نظام آموزشی، توسط مرکز تصمیم‌گیری در دولت‌ها ایجاد می‌شود. مدرسه موظف است سیاست‌های آموزشی دولت‌ها را دنبال کند. فرهنگ و ارزش‌های والدین نیز در این زمینه، انعکاسی از فرهنگ حاکم بر جامعه است. فرهنگ آموزشی نیز که در طول سال‌های زیادی شکل گرفته، ناشی از واقعیت‌های اجتماعی مانند ارزشمند بودن مدرک، وضعیت اقتصادی و غیره است که این‌ها نیز به نوبه‌ی خود از نتایج سیاست‌هایی است که دولت‌های سال‌های گذشته و دورتر اعمال کرده‌اند. به‌طور خلاصه، اگر قرار باشد معلمان رشدیافته از فشارهای ذکر شده رهایی یابند، در وهله‌ی اول و به‌طور اساسی، باید سیاست‌های دولتی در این زمینه تغییر کند؛ اگرچه تلاش برای تغییر نگرش اولیا از طریق گسترش آگاهی‌ها، تأثیرات زیادی خواهد داشت.

پی‌نوشت

منابع

1. Constructivism

۱. تافلر، الوین. شوک آینده. ترجمه‌ی حشمت‌الله کامرانی. نشر مترجم، ۱۳۷۲.
۲. سلیگمن، مارتین. خوش‌بینی آموخته شده. ترجمه‌ی کریمی و سادات افراز. نشر بهار سبز، ۱۳۸۷.
3. Maslow, A.H (1968). Toward a Psychology of Being (2nd ed.). Princeton: Van Nostrand.
4. Mergel, B.(1998). Instructional design & learning theory. University of Saskatchewan, Retrieved Feb. 12/ 2002/ from <http://www.usask.ca/education/coursework/802papers/mergel/mergel.PDF>. Retrieved in 12/2/2006.
5. Saeednia, Y. (2009). The need to know and to understand in Maslow's basic needs hierarchy. US-China Educational Review Volume 6, Number 9, September 2009 (Serial Number 58), 52- 57 . David Publishing Company, Illinois 60048, USA.
6. Seligman, M. (2006). Learned Optimistic: How to Change your Mind and Your Life.
7. Zimmerman, M. (2002). Abraham Maslow, Emotional Literacy and Ortho-Education: How to Make the World a Better Place, chapter 6. Retrieved Feb. 11, 2007, from <http://emotionalliteracyeducation.com/abraham-maslow-emotional-literacy-ortho-education.shtml>.



تصویر ساز: سمیه که نوری

حسین افصح

شبانه روزی صداقت

یک گوشه‌ای از این مملکت، با عشق و ایمان دارند کارشان را انجام می‌دهند. دور از چشم همه: نه تقدیری، نه تشکری، نه تعریفی، نه تمجیدی، نه همایشی و نه بزرگداشتی. آتشی گرم که شب روشن می‌کنند و صبح، موقع خداحافظی، باد خاکسترشان را می‌برد گوشه‌ای، پای درختی و... تمام.

آقای کریمی لبخند زد - شیرین لبخند می‌زد - و گفت: «عجله داری جوان؟»

گفتم: «کارم را دوست دارم.»

گفت: «کدام کار؟ شما که هنوز تجربه‌ای نداری! می‌دانی چی را دوست داری؟»

گفتم: «شما را دوست دارم.»

گفت: «به جان خودم، الان از پشت خاکریز بلند شدی آمدی این‌جا. شلمچه بودی؟»

امروز، ساعتی پیش، مردی را به خاک سپردم که از جنس خاک بود. تا امروز نمی‌دانستم که می‌توان دریا را هم دفن کرد. امروز مردی را به خاک سپردم که دلش دریایی بود.

نمی‌دانم این‌ها را که می‌نویسم خاطره است یا داستان، تکیه‌گاری شاهدهی است زنده یا پیرشان گویی مردی بیمار! هرچه هست، متعلق به موجودی است که بار غم دنیا بر دلش سنگینی می‌کند. شمع‌ی برای شما روشن می‌کنم، برای دقایقی: سال شصت و هفت بود. جنگ تازه تمام شده بود. برگشتن از منطقه و خو گرفتن به عادات شهر، کار ساده‌ای نبود. حکم را که دادند دستم، از خوش حالی پر درآوردم. ساعت ده صبح بود که از ساختمان اداره زدم بیرون، ظهر نشده، شق و رق جلوی مدیر شبانه‌روزی ایستاده بودم.

عاقله مردی بود به نام آقای کریمی که بعدها دانستم اهل کرامت است و از آن جواهرات خاک گرفته‌ی آموزش و پرورش که



گفتم: «یک کم آن طرف‌تر»

گفت: «از روی نقشه یک کم آن طرف‌تر می‌شود بغداد!»

گفتم: «بعضی‌ها وقتی فهمیدند ابلاغم برای این‌جا صادر شده،

گفتند: پوست کنده است.»

گفت: «چرا؟»

و خندید. گفتم: «به من می‌گفتند این‌جا باید خیلی کار کنم.

می‌گفتند، این‌جا کسی با کسی تعارف ندارد. می‌گفتند، این‌جا کار

سخت است. می‌گفتند هر کس که تا حالا ابلاغش برای این‌جا خورده،

یک‌جوری حکمش را پیچانده است. می‌گفتند تو هم اگر آشنا داری،

حکمت را پیچان، این‌جا چه‌طوری است؟»

گفت: «راست گفته‌اند... از کار می‌ترسی؟»

گفتم: «نه!»

گفت: «یک ضرب‌المثلی هست که: «اسم نابینا را می‌گذارند

عینعلی!» یعنی هر کس دنبال همان چیزی است که ندارد، درست

یا غلط، من خیلی به این ضرب‌المثل باور ندارم. بعضی‌ها هستند

که مصداق کامل اسمشان هستند. این‌جور آدم‌ها کم هم نیستند.

آن قدیم‌ها که می‌خواستند برای اولین‌بار برای هر کسی شناس‌نامه

صادر کنند، برای انتخاب نام خانوادگی، می‌گشتند ببینند آن بنده‌ی

خدا در ولایتش به چه چیزی مشهور است. اگر طرف اهل محرم بود،

اسمش را می‌گذاشتند مداح‌زاده، اگر اهل زمین و زراعت بود، اسمش را

می‌گذاشتند کشاورز. اگر دستش کج بود اسمش را می‌گذاشتند سارقی

و همین‌طور که اسم‌ها ردیف می‌شد، کار و کاسبی و خصلت و فیزیک

آدم‌ها پشت سرش قطار می‌شد. شما سر این رشته را بگیر بیا جلو

تا بررسی به حالا که اهل تحقیق، خیلی از خصلت‌های این آدمیزاد

را ژنتیکی می‌دانند که از پدر بزرگ و پدر می‌رسد به پسر و نوه، و

این‌طوری می‌شود که قربانعلی کدخدایی می‌شود عباس کدخدایی و

بعد هم می‌شود سعید کدخدایی و بعد هم می‌شود امیر کدخدایی و آخر

سر می‌بینی نوه‌ی نوه‌ی آن قربانعلی کدخدایی از قضای روزگار، الان

بعد از نود سال، باز هم شهردار و کدخدای یک جای دیگری است و

خدا می‌داند پسرش فردا می‌شود رئیس پسر بنده و شما که نود سال

پیش اسم پدر بزرگمان را گذاشته‌اند بنده‌زاده یا غلام‌پور! حالا مثلاً چه

می‌شد اگر اسم آن بنده‌ی خدا، پدر پدر بزرگم را می‌گذاشتند سالارزاده!

از این دنیای به این بزرگی کم می‌آمد؟»

گفتم: «چه قدر طولانی؟ منظور تان چیست؟»

گفت: «این‌جا اسمش شبانه‌روزی صداقت است. اهالی شهر

می‌گفتند که آقای صداقت واقعاً آدم راستگویی بوده.

گفتم: «این‌جا چکار باید بکنم؟ منظورم غیر از راستگویی است.»

گفت: «اول می‌گویم چه کار نکن: زیاد حرف نزن... برای من تادلت

می‌خواهد حرف بزن. ایراد بگیر، پیشنهاد بده، انتقاد کن، قول می‌دهم

که گوش کنم. این‌که می‌گویم حرف نزن، منظورم برای بچه‌هاست.

جان هر کس که دوست داری، اگر فکر می‌کنی آموزش و پرورش یعنی

این‌که صبح تا شب بنشین و بچه‌های مردم را توی علفزار نصیحت

بچرانی، همین الان برگرد و برو. ابلاغت را به قول همان‌ها که یاد

دادند، بیچان.»

گفتم: «چه شاعرانه گفتید. «چریدن در علفزار نصیحت» را

می‌گویم.»

گفت: «این‌جا یک مدرسه‌ی شبانه‌روزی است. این‌جا با مدارس

دیگر فرق دارد. ما این‌جا فقط درس نمی‌دهیم. بچه‌ها این‌جا فقط

درس نمی‌خوانند. ما این‌جا زندگی می‌کنیم، زندگی یعنی خواب و

بیداری، یعنی بازی و نشاط، یعنی درس و امتحان، یعنی دعوا و دوستی،

یعنی محبت، بگذار زندگی این بچه‌ها راه خودش را برود. نصیحت این

وسط جایش خیلی تنگ است. همین که من و تو این دور و بر باشیم

که راه این بچه‌ها کج نشود، کافی است. کار کمی هم نیست. سخت

هم هست.»

گفتم: «پس با بچه‌ها که هستیم، چه کار کنیم؟»

گفت: «گوش کن... گوش کن... بگذار بچه‌ها حرف بزنند یک

کلمه که گوش کنی، به اندازه‌ی یک دنیا نصیحت می‌آورد.»

گفتم: «شما که همه‌اش من را نصیحت کردید.»

گفت: «من یک‌بار اشتباه بکنم، بهتر از این است که شما یک

عمر اشتباه بکنی.»

گفت: «معلمی مثل رانندگی می‌ماند. خطر آن وقتی نیست که

هنوز بلد نیستی دنده را چاق کنی یا نمی‌دانی پارک دوپل یعنی چی؟

این‌جور وقت‌ها آدم‌ها احتیاط می‌کنند. خطر مال وقتی است که دست

به دنده و فرمان آشنا شده و فکر می‌کنی که راننده شده‌ای، غافل از

این‌که رانندگی یعنی در یک لحظه، در بدترین شرایط و در کم‌ترین

زمان، بهترین تصمیم را گرفتن. معلمی هم همین‌جور است پسر.

وقتی فکر کردی که دیگر یک معلم کامل شدی، خطر تازه شروع شده.

معلمی تجربه می‌خواهد این را در هیچ مرکز تربیت‌معلم و دانشگاهی

نمی‌توانند یادت بدهند...»

و این‌جوری بود که من کارم را در شبانه‌روزی صداقت شروع

کردم. بیست‌ویک سال پیش!

از کجای این بیست‌ویک سال بنویسم؟ من این‌جا کار نکردم. من

در این‌جا بیست و یک سال زندگی کردم. در کنار مردی از جنس خاک

که دوستش داشتم و دوستم داشت. همه را و از همه بیشتر بچه‌ها را

دوست داشت. همکاران هم دوستش داشتند. همه دوستش داشتند و

از همه بیشتر بچه‌ها!

آن موقع من یک دنیا انرژی بودم. دوست داشتم بادی باشم که به

بادبان مدرسه فشار می‌آورد و آن را به زور جلو می‌برد. آقای کریمی هم

ناخدای این کشتی بود. در آن دوران جوانی، برای خودم یک دنیا طرح

و برنامه بودم و همیشه دنبال چیزهای جدید می‌گشتم. آقای کریمی هم

خوشش می‌آمد. دوست داشت. هر وقت می‌رفتم سراغش، می‌گفت:

«جوان، بریز بیرون ببینم این دفعه چی توی چنته‌ات داری؟»





از آن همه طرح‌های عجیب و غریب من دست می‌گذاشت روی یکی و می‌گفت: «بینم چه قدر جوهر داری؟ اگر اهلهش هستی، یا علی! اما با من هماهنگ باش. هر جا شک کردی بپرس. خب؟»

...

یک روز یک موتور برق گیرمان آمد. آن موقع‌ها تازه جنگ تمام شده بود و بر اثر صدماتی که نیروگاه‌ها در زمان جنگ دیده بودند، ساعات زیادی از شب و روز برق می‌رفت. در یک «شبانه‌روزی»، این موضوع برای خودش معضلی بود. آن موقع‌ها بعضی‌ها که دستشان به دهانشان می‌رسید، با یک موتور برق کوچک مشکل خانه‌شان را تا حدی حل می‌کردند، اما کاری از دست ما بر نمی‌آمد. وضع مالی مدرسه در آن شرایط به قدری بد بود که به زحمت از عهده‌ی برطرف کردن ضرورت‌ترین نیازهای بچه‌ها بر می‌آمدیم. انتظاری هم نداشتیم. این موتور برق هم روغن ریخته‌ای بود که یک بنده خدایی نذر امامزاده کرده بود. در حقیقت از موتور برق فقط اسمش را داشت. صاحبش که دیده بود این موتور عمرش را کرده و دم به ساعت باید خرج تعمیرش کند، عطایش را به لقایش بخشیده و یک موتور نو خریده بود و بعد هم برای شادی امواتش آن را فرستاده بود برای ما!

به آقای کریمی گفتم: «آقا عالی شد. مشکلمان حل شد.»

آقای کریمی گفت: «آدم خوش خیال، مثلاً فکر کردی با این چه کار می‌توانی بکنی؟ این به زور برایت بتواند شبی یک ساعت کار بکند»

گفتم: «اتفاقاً همان یک ساعت هم کافی است. ببینید، من یک طرحی داشتم که بچه‌ها شب‌ها کار گروهی انجام بدهند. گروه گروه دور هم جمع بشوند و درس‌های آن روزشان را مرور بکنند. یادتان هست چی شد؟ یک هفته نگذشت که به خاطر خاموشی‌ها، برنامه به هم خورد. شما بگذار این را برای همان ساعت‌های کار گروهی درسی روشنش کنیم. تعمیرش با من، بنزین و روغنش هم که خرجی ندارد.»

آقای کریمی گفت: «برای خودت در دسر درست می‌کنی. ولی اگر دوست داری، حرفی نیست، سنگ مفت، گنجشک مفت.»

من از بچگی، تابستان‌ها که می‌شد، پیش پدرم در مکانیکی کار می‌کردم. با کار موتور کم و بیش آشنا بودم. وقتی دستی به سر و رویش کشیدم، چیز بدی از آب در نیامد. درست که شد، به روشنایی سالن مطالعه وصلش کردم. اولین شبی را که موتور به کار افتاد، به خوبی به یاد دارم. یکی از روزهای بهمن‌ماه بود. انگار که دنیا را به من داده باشند. گاهی همین موفقیت‌های کوچک، شادی یک هفته‌ی زندگی آدم می‌شود.

به هر حال، از همان فردایش برنامه‌ی مطالعه‌ی گروهی شبانه را با برنامه و حساب و کتاب و با امید و آرزو به راه انداختم. فرم‌هایی درست کرده بودم که در آن‌ها ساعات مطالعه و عناوین درس‌ها ثبت شده بود. فرم‌هایی هم داشتیم که میزان موفقیت و فعالیت گروه‌های دانش‌آموزی را در آن ثبت می‌کردم.

متأسفانه این شادی من شاید دو هفته هم دوام نیاورد. موتور برق خراب و برنامه با مشکل روبه‌رو شد. جای تردید نبود. آستین‌ها را بالا زدم و دوباره مشغول تعمیر آن شدم. در نور کم چراغ‌قوه و در سرمای بهمن‌ماه، واقعاً کار سختی بود. اما دلم به نتیجه‌ی کار گرم بود. بچه‌ها هم کمک می‌کردند. رابطه‌ی من با بچه‌ها همیشه خوب و دوستانه بود. حتی شاید بگویم برادرانه. من فکر می‌کنم دانش‌آموزان هم این را فهمیده بودند. رفتارشان با من همیشه دوستانه بود و البته احترام‌آمیز را هم نگاه می‌داشتند. به هر حال، دانش‌آموزان هم به کمک من آمدند و موتور را باز کردیم و دوباره شست‌وشویش دادیم و سوارش کردیم. این کار تا دیروقت شب طول کشید، ولی در نهایت موتور روشن شد. فردای آن روز، برنامه‌ی مطالعه‌ی گروهی را از سر گرفتیم، ولی بعد از دو سه شب، دوباره موتور از کار افتاد و من دوباره با کمک بچه‌ها مشغول تعمیر و سرویس موتور شدم. الان که به آن موقع فکر می‌کنم، از آن همه انرژی تعجب می‌کنم. در آن سرما، دست زدن به قطعات فلزی موتور، وحشتناک بود. گاهی دست‌هایم بی‌حس می‌شد، اما به کار ادامه می‌دادم تا دوباره موتور را روشن کنم.

شاید نزدیک به ده‌بار این اتفاق تکرار شد و من ادامه دادم. دانش‌آموزان هم خسته شده بودند. حوصله‌شان سر رفته بود. از همان دفعه‌های دوم و سوم به من می‌گفتند: «آقا ولش کنید. بی‌فایده است.» اما من دست‌بردار نبودم و جالب این که در آن شرایط سخت، عده‌ی زیادی از دانش‌آموزان پایه‌پای من و برای تعمیر موتور کمک می‌کردند. این داستان ادامه داشت تا این که یک شب با اصرار عجیب دانش‌آموزی به نام **علیزاده** روبه‌رو شدم که سفت و سخت ایستاده بود تا مرا از ادامه‌ی کار منصرف کند. می‌گفت: «آقا شما خیلی مرد هستید. اما شما را به خدا ولش کنید.»

گفتم: «نه، من پا پس نمی‌کشم.»

گفت: «آقا، جان هر کس که دوست دارید ولش کنید، بچه‌ها حالشان گرفته است. ولش کنید.»

گفتم: «بچه‌ها برای چی حالشان گرفته است؟ من که نخواستم بیایند کمکم، خودشان آمدند.»

گفت: «آقا شما نمی‌دانید، لطفاً دست بردارید.»

بحث آن شب ما بدون نتیجه ادامه پیدا کرد تا این که علیزاده در عین تعجب من شروع به گریه کرد و رفت. کارش برایم عجیب بود. به هر حال پی‌نگرفتم و به کارم ادامه دادم تا این که فردا صبح، آقای کریمی من را صدا زد و گفت: «محسن جان، این موتور برق را ولش کن.» و تا من آمدم چون و چرا کنم، جلویم را گرفت و گفت: «فرض کن این یک دستور است. خب؟ اگر خواستی تعمیرش کن و بگذارش انبار، اگر هم نخوانستی بیندازش دور. اما برنامه‌ی کار گروهی تعطیل! موتور خاموش!» این اولین و آخرین باری بود که آقای کریمی به من دستور می‌داد.

...

آقای کریمی این سال آخر را خانه‌نشین شده بود. بیماری سرطان از پا انداخته بودش، روح سرزنده‌ای داشت، اما جسمش فرسوده بود و

یاری اش نمی کرد. دیگر نمی توانست بیاید مدرسه. این بود که استعفا داد و اداره حکم مدیریت مدرسه را به نام من زد. هر وقت که فرصتی پیش می آمد، به دیدنش می رفتم. حداقل هفته ای یک بار. نمی شد اسم این دیدارها را عیادت گذاشت. کنار بسترش می نشستم و از خاطرات گذشته می گفتم. به قول خودش، کتاب خاطراتم را ورق می زدم. بارها در مرور خاطرات گذشته، کنار بسترش به گریه افتادم. هر بار که این اتفاق می افتاد، او دلداری ام می داد، اما هرگز ندیدم که چشمان خودش حتی به نم اشکی مرطوب شود. در تمام سال هایی که می شناختمش، حتی یک بار هم اشک او را ندیدم.

گاهی در این دیدارها بعضی از همکاران حضور داشتند. یک روز چند نفری از شاگردان سال های دور مدرسه به دیدنم آمدند. عزیزاده هم همراهشان بود. بچه های دیروزی حالا به سن سی و چند سال رسیده بودند و پیر شدن مرا به رخ می کشیدند. ساعتی را باهم بودیم و خاطرات آن سال های دور را بازگو کردیم و گفتم و خندیدیم. با خودم گفتم، خاطرات آن سال ها باید برای یک نفر از همه جالب تر باشد. این بود که دسته جمعی برای دیدار آقای کریمی، راهی شدیم. مدت ها بود که آقای کریمی را این طور شاد ندیده بودم. ساعتی گفتم و خندیدیم تا رشته ی بازگویی خاطرات رسید به آن شب های سرد و آن ماجرای موتور برق کدایی!

یکی از جوان ها به من گفت: «آقا چی شد از تعمیر موتور دست برداشتید؟ باورمان نمی شد کوتاه بایید.»

گفتم: «پسر جان! من اگر دست کشیدم، به خاطر دستور رئیس بود، وگرنه عمراً کم نمی آوردم.»

گفت: «آقا ما فکر می کنیم کار، کار عزیزاده بود که آخر سر قضیه را لو داد. ما که جرئتش را نداشتیم.»

گفتم: «قضیه ی چی را لو داد؟»

گفت: «قضیه ی خراب کردن موتور برق را» و برای من که گیج شده بودم، توضیح داد که همه ی آن شب ها، این بچه ها بودند که موتور را خراب می کردند. یک بار در باک بنزینش شکر ریخته بودند. یک بار در اگزوزش کاغذ چپانه بودند. یک بار شیلنگ بنزینش را با آشغال مسدود کرده بودند و هزار کار عجیب و غریب دیگر که اصلاً فکرش را نمی کردم.

گفت: «پس چرا من نمی فهمیدم.»

گفتند: «وقتی برای تعمیر موتور کمکتان می کردیم، آثار جرم را پاک می کردیم.»

تصورش برای من سخت بود. من آن کارها را برای بچه ها کرده بودم. در نهایت صداقت، از خودم مایه گذاشته بودم و آن ها من را بازی داده بودند. با خودم گفتم: «کار کثیفی بوده، شیطنت بچه گانه نبوده، نه...» نمی توانستم باور کنم. با این که در حضور آقای کریمی بودیم و قاعداً باید رعایت می کردم، نتوانستم جلوی خودم را بگیرم و گفتم: «در آن سرما، پلر من درمی آمد. من ساعت ها سرپا می ماندم. شام نمی خوردم. در آن شرایط،

زیر نور شمع یا چراغ قوه ی لعنتی که پرپر می زد، برای شما این کار را می کردم. آن وقت همه ی آن شب ها شما با من بازی می کردید؟»

بعد از حرف های من، همه ساکت شدند. پس از لحظاتی، عزیزاده گفت: «آقا چاره ای نبود.»

گفتم: «چاره ای نبود؟ مگر می خواستم چه کار بکنید؟ می خواستم درس بخوانید.»

گفت: «آقا ما از درس بدمان نمی آمد، اما خودمان هزارتا مشکل داشتیم. از صبح درس خوانده بودیم. سر کلاس بودیم. خسته بودیم. خودمان هزارتا مشکل داشتیم. یکی پول نداشت. یکی مادرش نامه داده بود که برگرد. یکی پدرش مریض بود می خواستیم چند ساعت هم مال خودمان باشد. خود من...»

گفتم: «خب چرا نمی گفتید...»

یکی از آن ها گفت: «آقا اگر می گفتیم، فایده ای داشت؟ شما گوش می دادید؟»

عزیزاده گفت: «آقا شما محو برنامه تان شده بودید. شما همه اش از فواید برنامه ی خودتان می گفتید، یکی دوبار هم که ما آمدیم حرفی بزنیم، شما اصلاً توجه نکردید.»

گفتم: «پس چرا خود شماها کمکم می کردید؟ چرا در آن سرما پابه پای من می آمدید تا به زور بفرستمتان خوابگاه؟»

عزیزاده گفت: «آقا چون دوستان داشتیم.»

گفتم: «اما دست های من از سرما بی حس می شدند.»

بعد از این حرف من، سکوت سنگینی بر فضای دیدار ما حاکم شد. من رو کردم به آقای کریمی و گفتم: «شما هم می دانستید؟»

آقای کریمی گفت: «همان روز که فهمیدم، صدايت زدم و گفتم دیگر ادامه نده.» مدتی در سکوت گذشت تا آقای کریمی ادامه داد: «پسر، آن موقع شما جوان بودی. شاید دست های ت از سرما بی حس می شد، اما قلبت به عشق کاری که می کردی، گرم بود. از دست این جوان ها ناراحت نشو...»

حرف زدن برایش سخت شده بود. بعد از هر عبارت مکث می کرد و نفس می گرفت.

«پسر من دست و پای من مدتی است که بی حس شده اند. خدا می داند چند روز دیگر مهمان شما هستم، شما به من گوش کن. این حرف را که الان به شما می گویم، تعارف نیست... دلیلی برای تعارف ندارم... محسن جان، دست های من مدتی است که بی حس شده اند، اما قلبم هنوز گرم است. این قلب من زمانی برای این بچه ها می تپید... راستش را بخواهی، الان هم برای آن ها می تپد...»

سرم را بلند کردم. بر صورت تکیده اش برای اولین بار، قطره اشکی دیدم.

...

بعضی آدم ها آتشی گرم هستند که شب، روشن می کنند و صبح، موقع خدا حافظی، باد خاکسترشان را می برد گوشه ای، پای درختی و...



کلیدواژه‌ها:

هوش فضایی،
کلاس درس،
هوش طبیعت‌گرا.

اشاره

گاردنر، از جمله نظریه‌پردازان هوش‌های چندگانه‌ی یادگیری، اعتقاد دارد که باید برای شناخت بیشتر و یادگیری ماندگارتر، به مطالعه‌ی منابع اطلاعاتی طبیعت گرایانه‌ای پرداخت که نحوه‌ی ایجاد مهارت‌های اصلی زندگی مردم سراسر جهان براساس آن است. این عقیده‌ی گاردنر، بر توجه به هوش‌های چندگانه‌ی یادگیری و تأثیر آن بر افزایش اثربخشی مثبت مدرسه و معلم تأکید می‌کند. بر این اساس و مطابق مقالات گذشته، دسته‌هایی از هوش‌های چندگانه مورد بحث و بررسی قرار گرفتند. نوشته‌ی این شماره، به دو هوش مکانی و طبیعت‌گرا اختصاص دارد.

معمای کلاسی

لیلا سلیقه‌دار

دکترای برنامه‌ریزی آموزشی

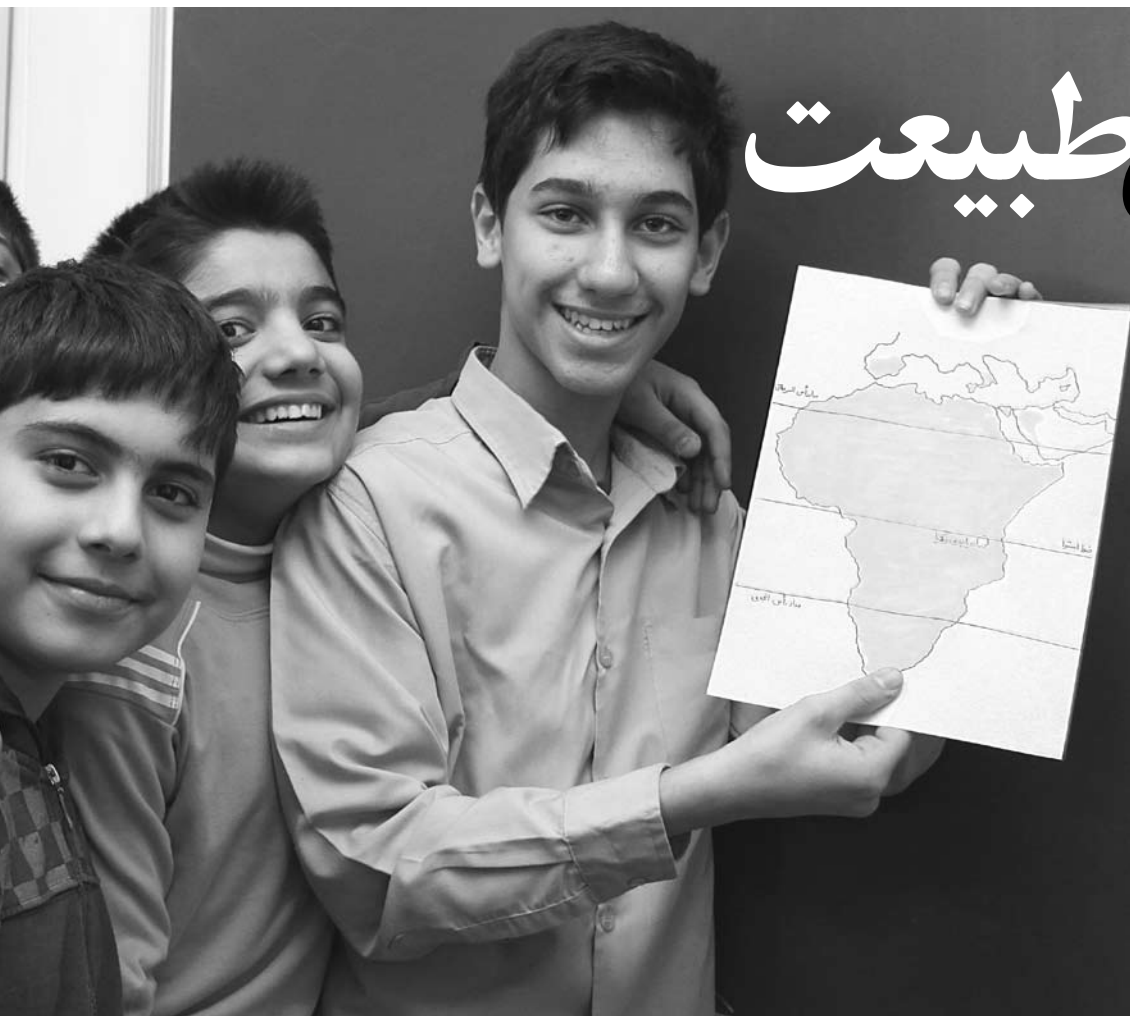
شاید شما هم به افرادی برخوردیده باشید که در محلی ناآشنا، به راحتی مسیر خود را پیدا می‌کنند و به نقشه‌ی راه‌ها بسیار علاقه‌مندند. این دسته از افراد، معمولاً حساسیت بالایی به رنگ‌ها دارند و یکی از سرگرمی‌های مورد توجهشان، استفاده از دوربین عکاسی و فیلم‌برداری در ثبت چیزهایی است که در اطرافشان وجود دارد. این نشانه‌ها بیانگر آن است که این دسته، دارای هوش مکانی قوی هستند. هوش مکانی که با عناوینی چون هوش فضایی - بصری نیز مطرح می‌شود، نوعی توانایی است که فرد را قادر می‌سازد تا به راحتی تصویر سه‌بعدی اجسام را در ذهن خود ترسیم کند. بنابراین، هندسه و درس این چنینی، از جمله مواردی هستند که درک آن‌ها برای این افراد ساده است. در این میان، معلمانی که بیشتر می‌کوشند تا مطالب جدید را از طریق ترسیم کردن، کشیدن شکل یا نقشه، رنگ‌آمیزی کردن و... نشان دهند، در این گروه قرار دارند.

به این ترتیب، به‌نظر می‌رسد در فرایند یاددهی - یادگیری، استفاده از ابزارهای مربوط به هوش مکانی، از کارایی زیادی برخوردار است. برای مثال، دبیر تاریخ به‌عنوان تکلیفی پیشنهادی، از دانش‌آموزان علاقه‌مند می‌خواهد، نقشه‌ی درس را که در آن محدوده‌ی حکومت ایلخانان نشان داده شده است، بکشند و رنگ‌آمیزی کنند. یا دبیر درس علوم، برای بحث جابه‌جایی یا همرفتی، لایه‌های زمین را با استفاده از یونولیت به‌صورت

تکه‌های جدا از هم می‌سازد و در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهد تا با قرار دادن آن‌ها در کنار هم، با مفهوم مورد نظر آشنا شوند. دبیر ادبیات هم، قسمت‌های گوناگون درس را با استفاده از تصویر به دانش‌آموزان نشان می‌دهد تا آن‌ها بتوانند با داستان ارتباط بهتری برقرار کنند. طرح معما نیز از دیگر کاربردها در درس، به‌ویژه در درس ریاضی است. دانش‌آموزان ضمن مواجهه با یک معما که باید ذهن خود را درگیر آن کنند، به نوعی از هوش مکانی خود بهره می‌گیرند. به‌ویژه زمانی که معما به شکلی مطرح شده است که لازم باشد فرد برای حل آن، تصویرسازی کند.

بر این اساس، برگزاری نمایشگاه‌هایی از تصاویر و عکس‌های مربوط به یک زمینه‌ی درسی برای دانش‌آموزان دارای این توانایی ذهنی، بسیار تأثیرگذار است. این دسته از دانش‌آموزان در خواندن نقشه، نمودار و جدول‌ها، به مراتب بهتر از سایرین عمل می‌کنند و به همین علت، بهتر است تکالیف آن‌ها مجموعه‌ای از انجام چنین فعالیت‌هایی را دربرگیرد.

ساختن الگوها و اشکال سه‌بعدی، برای این گروه از دانش‌آموزان ساده‌تر از سایرین است و این توانایی می‌تواند منبع خوبی برای تهیه‌ی ابزارهای آموزشی معلم باشد. برای این منظور کافی است معلم در حین تهیه‌ی طرح درس خود و پیش از اجرای آن، طرح اشکال مورد نیاز را با این دسته از دانش‌آموزان در میان



طبیعت

بگذارد. سپس با هدایت آنان، موارد را تهیه و در جلسه‌ی آموزشی به عنوان رسانه‌ای آموزشی از آن استفاده کند. در ادامه، به چند تجربه‌ی مفید آموزشی معلمان که با تکیه بر هوش مکانی انجام می‌شود، اشاره شده است: «یکی از تأثیرگذارترین تجربیات من در یادگیری دانش‌آموزان، به «تخته سیاه ذهنی» مربوط می‌شود. برای این کار، از دانش‌آموزان می‌خواهم که در ذهن خود یک تخته سیاه را تصور کنند و مطالب درس را در هر قسمت از تخته به‌طور مرتب و دسته‌بندی شده قرار دهند. در فرصت‌های مناسب از آن‌ها می‌خواهم، مطلب خاصی را روی تخته‌ی ذهنشان به یاد آورند.» تجربه‌ی مؤثر دیگری می‌گوید:

«پس از آشنایی با هوش‌های چندگانه و براساس هوش مکانی تصمیم گرفتم، نقش رنگ‌ها را در کلاس بیشتر کنم. به همین دلیل، مطالب روی تابلو را با مازیک و گچ‌های رنگی نوشتم و از دانش‌آموزانم هم خواستم تکالیفشان را با استفاده از رنگ‌های گوناگون انجام دهند. بسیار جالب بود که این کار کوچک و به‌نظر ساده، تأثیر زیادی در یادگیری دانش‌آموزانم داشت.»

از دیگر کاربردهای این هوش برای اثربخشی آموزش، آن است که از دانش‌آموزان بخواهیم، مفهوم درس را با استفاده از نقاشی خود نشان دهند. برای مثال، معلم می‌خواهد از این شیوه در مفهوم کسر و یا احتمالات در درس ریاضی استفاده

کند. او از فراگیرندگان می‌خواهد تا تصور خود را از مفهوم مورد نظر نقاشی کنند. در این حالت، پیچیدگی یا سادگی نقاشی مورد نظر نیست، بلکه توضیحاتی که دانش‌آموز در مورد نقاشی خود می‌دهد و برداشتی که او از مفهوم داشته است، می‌تواند برای معلم بسیار راهگشا باشد.

برای معرفی توانایی دیگر ذهنی لازم است نوعی بازی را به یاد آورید که ممکن است خود شما هم در کودکی بازیگر آن بوده باشید. در این بازی، یک نفر باید بعد از مشاهده‌ی دقیق محیط، کلاس یا اتاق را ترک می‌کند. در غیاب او، تغییری در محیط ایجاد می‌شود و سپس او باید تغییر را حدس می‌زد. کسانی که همیشه برنده‌ی این مسابقه هستند، از هوش طبیعت‌گرایی بالایی هم برخوردارند.

این افراد، همچنین سازگاری بیشتری با طبیعت دارند و معمولاً به پرورش، کشف محیط و یادگیری درباره‌ی موجودات علاقه‌مندند. به سرعت از جزئی‌ترین تغییرات در محیطشان آگاه می‌شوند و از آن‌جا که علاقه‌مندی‌های آنان موضوعاتی مانند گیاه‌شناسی، زیست‌شناسی و جانورشناسی است، بنابراین لازم است یا فرصت‌های آموزشی بیشتری در دل طبیعت برای آن‌ها ایجاد کرد و یا قسمتی از کلاس درس را به طبیعت اختصاص داد.

بر این اساس، شناسایی راه‌های رعایت حقوق حیوانات و یا روش‌های حفظ کره‌ی زمین و یا مطالعه‌ی اکولوژی، طبیعت و حیوانات و نیز نگهداری از ماهی‌های آکواریوم و یا جانوران تراریوم^۱ می‌تواند موضوعات پژوهشی مناسبی برای این قبیل دانش‌آموزان باشد.

به این ترتیب، ممکن است این تصور ایجاد شود که هوش طبیعت‌گرا تنها با درس علوم تجربی ارتباط دارد و برای آموزش در این درس به کار می‌آید. اما باید به این نکته توجه کرد که ذکاوت معلم در پیوند دادن مطالب هر درس با این توانایی ذهنی، می‌تواند اثربخشی آن را افزایش دهد. برای مثال، دبیر اجتماعی از دانش‌آموزان می‌خواهد، زندگی انسان‌ها را با زندگی گروهی از حیوانات مقایسه کنند. در این مقایسه، نکات مورد نظر معلم پررنگ می‌شود. اما تصور زندگی حیوانات و آشنایی بیشتر با آن‌ها می‌تواند برای این گروه از دانش‌آموزان لذت‌بخش و مؤثر باشد. یا دبیر ریاضی می‌کوشد تا مسائلی با موضوع گیاهان را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد.

چنین قیاس‌هایی، در بسیاری از دروس قابل استفاده است. از سوی دیگر، برپایی کلاس در محیط باز، برگزاری اردوهای آموزشی و نیز تشویق دانش‌آموزان به نگهداری گیاهان گوناگون در کلاس درس، می‌تواند به‌طور غیر مستقیم با تحریک هوش طبیعت‌گرایانه‌ی دانش‌آموزان، به یادگیری بیشتر آنان منجر شود.

پی‌نوشت

۱. وسیله‌ای مانند آکواریوم که برای نگهداری حیوانات به کار می‌رود.

منابع

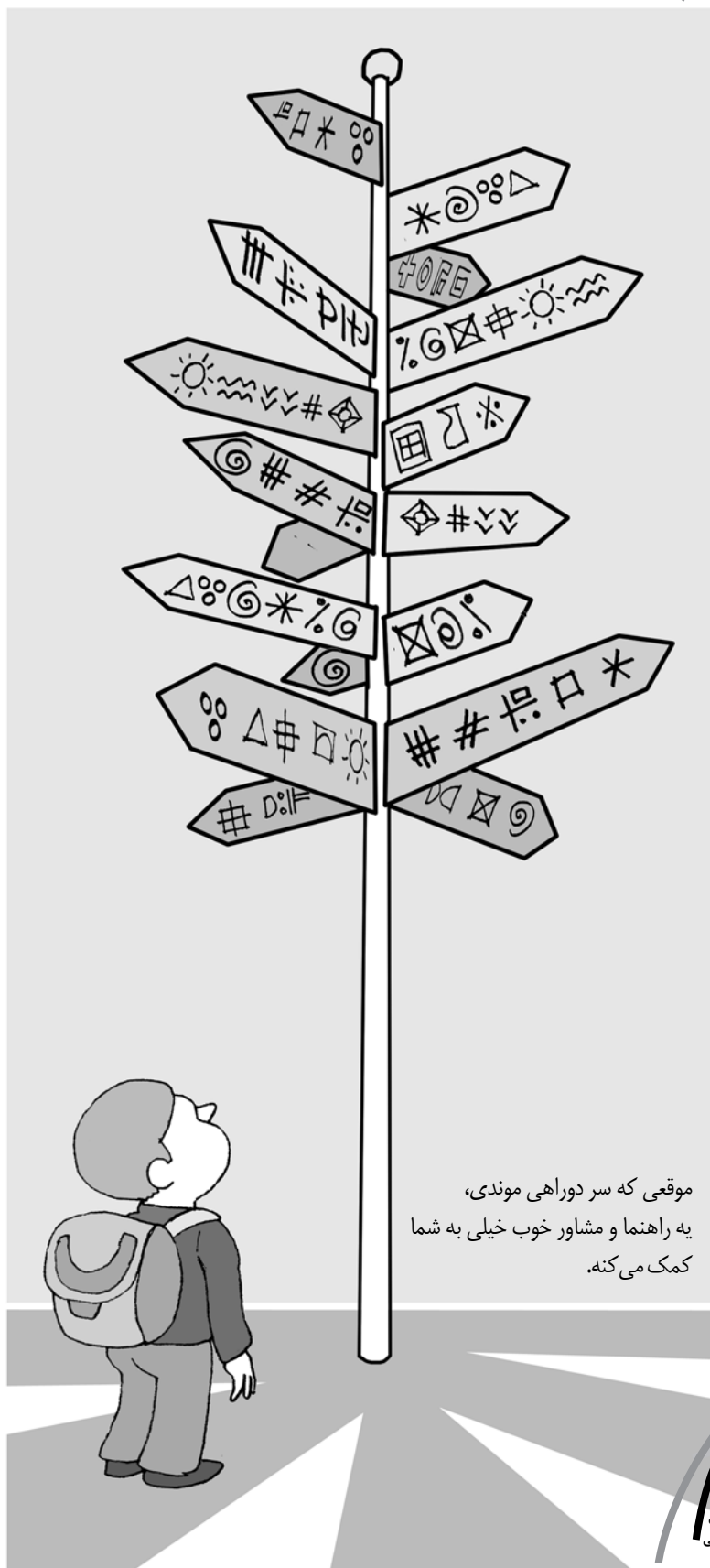
۱. رولو، مارتین. تمرین‌هایی برای پرورش درک کودک. ترجمه‌ی کاظم فائقی. تهران: مؤسسه‌ی انجام کتاب. ۱۳۷۷.
۲. زاکار، آلبر. هوش چیست؟ ترجمه‌ی کیان فروزش. تهران: نشر مرکز کتاب مریم. ۱۳۸۰.
۳. صفائی‌دیبا، علی‌اکبر. کتاب برای کودکان باهوش. تهران: مهرمانا. ۱۳۸۵.
۴. عراقی، عباس. پرورش هوش کودکان. تهران: هستی. ۱۳۸۰.
۵. علوی، مریم - علوی، مسعود. تقویت هوش کودک. تبریز: نشر میلان. ۱۳۸۱.

عکاس: رضا بهرامی



مشاوره‌ی نوجوانان

مهدی رضائیان





مفصل‌ها را نشکنید!

رایانامه: a2mokhtarian@yahoo.com

پزشک عمومی و دبیر منطقه ۲ تهران

احمد مختاریان

در شماره‌ی گذشته درباره‌ی مبلمان بدن - عضلات - مطالبی تقدیم سروان گرامی شد. در این شماره به سلامت اسکلت بدن می‌پردازیم. اسکلت عبارت است از: استخوان‌ها، مفاصل و رباط‌ها (تاندون‌ها).

وظیفه‌های اسکلت

۱. محافظت (مانند اسکلت جمجمه، قفسه‌ی سینه و...)
 ۲. تأمین حرکت بدن از طریق اتصال عضلات به آن
 ۳. برقراری تعادل کلسیم در بدن
- با توجه به وظایف مطرح شده، سلامت اسکلت نقش مهمی در سلامت تمام اندام‌های بدن و کارکرد آن‌ها دارد. اصلی‌ترین نکاتی که در حفظ سلامت استخوان‌ها و مفاصل و تاندون‌ها نقش بنیادین دارند، عبارت‌اند از:
۱. تغذیه‌ی صحیح به‌منظور تأمین مواد موردنیاز اسکلت به‌ویژه کلسیم: تأمین کلسیم از مهم‌ترین نکاتی است که درباره‌ی دستگاه اسکلتی باید رعایت شود. مصرف مداوم و روزانه‌ی لبنیات به‌ویژه پنیر، شیر، ماست، دوغ و یا قرص‌های کلسیم (با نظر پزشک) شدیداً توصیه می‌شود.
 - علاوه بر لبنیات، سبزیجات مانند پونه، دیگر فرآورده‌های لبنی مانند کشک، خشکبار مانند بادام و نیز گوشت، می‌توانند کلسیم موردنیاز بدن را تأمین کنند.

۲. تأمین ویتامین D: این ویتامین در جذب و ذخیره‌سازی کلسیم نقش اساسی دارد. اما آن چه مهم است و معمولاً مورد غفلت قرار می‌گیرد، این است که زمان مصرف این ویتامین (به‌صورت آمپول) هنگامی است که فرد از دریافت تابش مستقیم نور آفتاب محروم باشد. پس در کشورها و یا شهرهایی که آفتاب کافی دارند، نیازی به مصرف این ویتامین نخواهد بود. زیرا در این‌گونه محیط‌ها برخورد نور آفتاب با بدن برای تولید ویتامین D در بدن کافی است لذا افرادی که باید ویتامین D را به‌عنوان دارو دریافت کنند، عبارت‌اند از:

- الف) بیماران بستری در بیمارستان‌ها (به شرطی که مدت بستری شدن آن‌ها طولانی باشد).
- ب) پیرمرد‌ها و یا پیرزن‌هایی که کمتر از منزل یا آسایشگاه خارج می‌شوند.

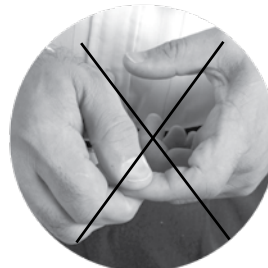
- ج) ساکنان مناطقی که به دلیل وضعیت آب و هوایی و یا جغرافیایی، آفتاب کمتری را دریافت می‌کنند.
 - پس، اصراری به دریافت و یا مصرف مصنوعی ویتامین D نداشته باشید.
 ۳. ورزش و نرمش: زیرا هم مانع کاهش دامنه‌ی حرکات مفاصل می‌شود و هم جریان خون بدن را تنظیم می‌کند.
 ۴. استفاده و به‌کارگیری صحیح اسکلت (در بخش‌های آینده در این باره صحبت خواهد شد).
 - اقدامات فوق در پیش‌گیری و یا کند کردن بیماری خطرناک پوکی استخوان (استئوپورز) بسیار مؤثر هستند.
 - بیماری پوکی استخوان معمولاً در افرادی دیده می‌شود که با کمبود کلسیم و ویتامین D مواجه هستند. این بیماری آثار و عواقب خطرناکی دارد که برخی از آن‌ها را نام می‌بریم:
 ۱. شکسته شدن استخوان‌ها به‌ویژه دست‌ها، پاها و لگن، با وارد آمدن کم‌ترین ضربه؛
 ۲. سکتگی قلبی، مغزی، کلیوی و یا ریوی، به‌دلیل ورود ذرات چربی به رگ‌ها؛
 ۳. تأخیر طولانی‌مدت در بهبود شکستگی‌ها؛
 ۴. بروز اختلال در روند تولید گلبول‌های قرمز خون.
- به‌منظور سهولت در رعایت اصول و نکات بهداشتی مربوط به استخوان‌ها، مفاصل و رباط‌ها، هر یک را به‌طور جداگانه می‌آوریم:

الف) مفاصل

مفصل عبارت است از اتصال دو استخوان به یکدیگر که غالباً متحرک هستند. مفاصل مهم بدن که رعایت بهداشت آن‌ها ضروری است، عبارت‌اند از: مفاصل مهره‌های گردن و کمر؛ مفصل انگشتان دست؛ مفصل کتف و شانه؛ مفصل زانو؛ مفصل مچ پا.

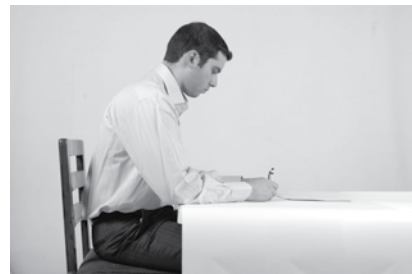
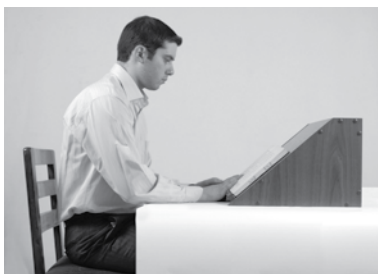


درباره‌ی مفصل‌ها رعایت موارد زیر کاملاً جدی و ضروری است:
 - مفصل‌ها را نشکنید (صدای آن‌ها را درنیاورید) زیرا هربار شکستن مفصل‌ها، باعث پیدایش ذرات ریز استخوانی در مفصل می‌شود و به مرور، هم مفصل را درشت و بدشکل می‌کند و هم حرکات طبیعی آن را محدود می‌کند. شکستن مفصل همان است که بعضی از عوام می‌گویند: «قولنج دست یا کمر را گرفتیم».
 - مانع وارد شدن هر گونه بار زیاد به مفصل‌ها شوید.
 - از کشیده شدن مفاصل جلوگیری کنید.
 - عضلات اطراف مفاصل را تقویت کنید.



مفصل مهره‌های گردن

مهم‌ترین کاری که شایسته است دبیران محترم به‌ویژه دبیرانی که مطالعه‌ی زیاد دارند و یا ورقه‌های زیاد را باید تصحیح کنند رعایت کنند، این است که تا حد امکان، از خم کردن گردن روی کتاب یا ورقه خودداری کنند. هنگام مطالعه، یا گردن را راست بگیرید و یا از وسیله‌ای استفاده کنید که کتاب را به‌صورت شیب‌دار در مقابل چشمان شما قرار دهد. هنگام تصحیح ورقه نیز تا حد امکان روی برگه خم نشوید.
 برای آن که بتوانید این نکته‌ی بسیار مهم را به راحتی رعایت و اجرا کنید، لازم است نور کافی داشته باشید. زیرا کمبود نور باعث می‌شود عمداً یا ناخودآگاه روی ورقه خم شوید.



هم‌چنین، عضلات گردن به‌ویژه عضله‌ی ذوزنقه‌ای پشت گردن را به روش زیر تقویت کنید:
 دست‌ها را پشت قرار دهید و با سر به دست‌ها فشار دهید این عمل را حداقل ۱۰ بار در هر نوبت انجام دهید. (تصویر در مجله‌ی شماره‌ی ۶) سپس کف دست راست را روی سمت راست صورت قرار دهید و با سر به دست خود فشار وارد کنید این عمل را حداقل ۱۰ بار در هر نوبت انجام دهید. همین کار را با دست چپ نیز اجرا کنید. سپس پشت دست‌ها را بر پیشانی قرار دهید و با سر به دست‌ها فشار دهید. این عمل را حداقل ۱۰ بار در هر نوبت انجام دهید.
 اصراری بر انجام نرمش سستی گردن نداشته باشید، زیرا معمولاً باعث ایجاد صدا و مهره‌های گردن می‌شود. البته اگر در صورت آمادگی عضلات گردن این عمل را انجام دهید، اشکالی پیش نخواهد آمد.
 همین‌طور ارتفاع صندلی و میز کارتان را کمتر کنید زیرا اگر خیلی پایین یا بالا باشد، به مهره‌های گردن صدمه خواهد زد.



«تقویت عضله‌ی پشت گردن را هرگز فراموش نکنید»

هنگام ایستادن و راه رفتن، سر را بالا و مستقیم نگاه دارید.

رعایت موارد بالا، آن بیماری را که مردم «آرتروز» می‌نامند، کنترل می‌کند.

جعفر ربانی

شاعر دلیر و آزادی خواه

در ابتدای فصل هفتم از کتاب فارسی دوم راهنمایی که از سال تحصیلی جاری به مدارس راه یافت، شعری با عنوان «خوشا مرز ایران عنبر نسیم» چاپ شده است که متأسفانه نام شاعر در زیر آن نیامده است و احتمالاً بسیاری نمی‌دانند که سراینده‌ی این شعر کیست؟ که بوده و چه سرنوشتی داشته است؟

کوتاه سخن این که شعر مزبور از **میرزا آقاخان کرمانی**، شاعر آزادی خواه دوره‌ی **ناصرالدین شاه** و سپس **مظفرالدین شاه** است که جان بر سر راه دلیری و آزادی خواهی گذاشت و مقتول شد و ما در سطور بعد، به‌طور مشروح او را به شما خواهیم شناساند. نکته‌ی دیگر این که شعر «خوشا مرز ایران...» را در سال‌هایی بسیار پیش از این، یعنی در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ شمسی، بچه‌ها در کتاب‌های فارسی دوره‌ی ابتدایی می‌خواندند. پس از تغییر و تحولی که در همان ایام در کتاب‌ها پیش آمد، این شعر هم از کتاب‌ها رخت برپست و اینک بار دیگر از کتاب دوم راهنمایی سر برآورده است. اما **میرزا آقاخان**.

زندگی میرزا آقاخان

نام او **میرزا عبدالحسین خان**، مشهور به **میرزا آقاخان کرمانی** است. در زمان **ناصرالدین شاه** و در سال ۱۲۷۰ هجری قمری، در روستای «هشیز» از دهات بردسیر کرمان به دنیا آمد. خانواده‌اش صاحب مکتب و ملاک بودند. پدرش اهل علم و عرفان بود و مادرش دختر یکی از فقیهان باگرایش به عرفان و تصوف. پس، **میرزا آقاخان** در خانواده‌ای اهل علم و فرهنگ و متمکن به دنیا آمد. در کرمان عقیدات اساسی خود را در فقه، اصول، حکمت، منطق، ریاضی و... آموخت و ترقی کرد. به همه‌ی رشته‌های علوم قدیم و جدید علاقه نشان می‌داد، حتی نقاشی، جغرافیا، تاریخ و زبان‌های خارجه. سی سال داشت که به اتفاق **شیخ احمد روحی کرمانی**، فرزند یکی از استادانش، به اصفهان رفت. در اصفهان زبان فرانسوی را یاد گرفت و بعد به استانبول رفت. این زمانی بود که آوازه‌ی **سید جمال‌الدین اسدآبادی** در ایران و خارج از ایران پیچیده بود. **سید جمال** در استانبول می‌زیست و از دور، مخالفان حکومت **ناصرالدین شاه** را راهنمایی و رهبری می‌کرد. **میرزا آقاخان** و **شیخ احمد روحی** در استانبول به مریدان **سید پیوستند** و در آن جا به فعالیت‌های علمی و قلمی علیه حکومت ناصری مشغول شدند.

این بود تا **ناصرالدین شاه** به دست **میرزا رضاخان کرمانی**، از مریدان **سید**، در حرم حضرت **عبدالعظیم** در

تهران کشته شد. دولت ایران که **میرزا آقاخان** را از جمله محرکان **میرزا رضا** در این قتل شناخته بود، از دولت عثمانی درخواست کرد که او و دو نفر دیگر از یارانش را به ایران تحویل دهند. عثمانی هم پذیرفت و در نتیجه **میرزا آقاخان** و **شیخ احمد روحی** و **میرزا حسن خیبرالملک** را دستگیر کرد و روانه‌ی ایران ساخت. وقتی به تبریز رسیدند، **محمدعلی میرزا**، ولیعهد **مظفرالدین شاه**، که آن زمان در تبریز مستقر بود، دستور داد هر سه را بی‌درنگ اعدام کنند و لذا در سال‌های قبل از مشروطه، به زندگی این سه آزادی خواه پایان دادند.

و اما ویژگی **میرزا آقاخان** در چند مورد است که از جمله‌ی آن‌ها، جلب توجه وی به ایران باستان و به اصطلاح آثار تمدن و مفاخر ایرانی قبل از اسلام است. گو این که در این جهت، نوعی شیفتگی از خود بروز می‌دهد که با افکار و عقاید اسلامی اصطکاک پیدا می‌کند. او چندین کتاب نوشت که از جمله عبارت است از: «سه مکتوب، صد خطابه، آیین‌های اسکندری، سالارنامه و هفتاد و دو ملت».

در همه‌ی این کتاب‌ها، به نوعی افکار ضد استبدادی، آزادی خواهانه و در عین حال کنایه آمیز نسبت به روح دینی زمانه و زردشتی مآب را از خود نشان داده است. دو نمونه از نوشته‌های او را می‌آوریم.

حکایت: یکی از وکلای ایران بر دربارشاهی دزدی را دید که به معرض قتل می‌بردند. گفت: «در حقیقت این دزد کشتن را مستوجب است، زیرا بدون لباس رسمی و منصب دولتی می‌خواسته دزدی کند!»

حکایت: ناپلئون فرانسه از سلطان عثمانی پرسید: «پیغمبر شما با کدام نردبان معراج کرد؟» گفت: «با همان نردبانی که پیغمبر شما فرود خواهد آمد.»

هر جزائی هست بر طبقِ فعال
هر جوابی هست بر شکلِ سؤال

ظاهراً مجموعه اشعار میرزا آقاخان که اشعار وطن‌پرستانه‌ی او در آن درج است و بعد از مرگ او گردآوری شد، «سالارنامه» است. باری، با آن که میرزا آقاخان شدیداً از وضع موجود ایران، چه اجتماعی و چه سیاسی، منزجر بود، اما عشق به ایران در نوشته‌هایش موج می‌زند. برای نمونه چند بیت از سالارنامه را می‌آوریم:

به ایران مباد آن چنان روز بد
که کشور به بیگانگان اوفتد
همه کشور ما عروسی است خوش
ولی شوی او دلت‌خوی و ترش
نخواهم زمانی که این نوعروس
بیفتد به چنگ جوانان روس
به گیتی مباد آن که این حور دیس
شود همسر لردی از انگلیس
پدر گرچه باشد خسیس و لثیم
به از آن که فرزند گردد یتیم
مرا گر بود وحشیانه پدر
از آن به که مامم رود در به در
بزرگان که این رازها سفته‌اند
به برهان حکمت چنین گفته‌اند
کسی را که در تن نباشد روان
دگر چون پدید آید از وی توان؟

میرزا آقاخان
کرمانی شدیداً
از وضع موجود
روزگارش منزجر
بود. اما عشق به ایران
در نوشته‌هایش
موج می‌زند



مدارس شبانه روزی

مدرسه‌ی شبانه‌روزی راهنمایی پسرانه‌ی پژوهش

نصرالله دادار

«مدرسه‌ی شبانه‌روزی راهنمایی پسرانه‌ی پژوهش» در سه کیلومتری شهر نهاوند، در روستای کوهانی استان همدان واقع شده است. این مدرسه ۱۳ سال پیش براساس اندیشه‌ای مدبرانه و ارزشمند، به‌منظور پرورش استعدادها در خشان دانش‌آموزان روستایی تأسیس و آغاز به کار کرد. این مدرسه، دانش‌آموزان مستعد روستایی تا فاصله‌ی ۵۰ کیلومتری از مدرسه را پوشش می‌دهد و هم‌اکنون ۲۳۱ دانش‌آموز دارد. «مدرسه‌ی راهنمایی پژوهش» اینک یکی از مدارس موفق استان همدان محسوب می‌شود و اکثر دانش‌آموزان آن به دبیرستان‌های تیزهوشان و نمونه دولتی راه می‌یابند. با وجود این، در سال‌های اخیر با مشکلات و کمبودهای مالی روبه‌رو شده است. مشکلاتی که کیفیت آموزشی و پرورشی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به‌منظور آگاهی از مشکلات این مدرسه، پای صحبت مدیر و معاون آموزشی و تعدادی از دانش‌آموزان آن می‌نشینیم.

مدرسه دارند. ضمن این‌که مدرسه در شهر نیست و از شهر فاصله دارد. اما با وجود همه‌ی این مسائل، هیچ امتیازی برای دبیران آن قائل نیستند. این شرایط موجب شده است که ما بتوانیم دبیر خوب جذب کنیم و ادامه‌ی این وضعیت برای ما خیلی مشکل است.»

وی می‌افزاید: «تبدول یک سالن چندمنظوره در این مدرسه‌ی شبانه‌روزی، مشکل دیگر ماست. دانش‌آموزان این مدرسه، شبانه‌روزی هستند و به جز ساعات درسی، بقیه‌ی اوقات در خوابگاه محصورند و جایی ندارند که اوقات فراغت خود را در آن سپری کنند. دانش‌آموزان پنج شبانه‌روز در مدرسه هستند و جایی نمی‌روند. اگر یک سالن چندمنظوره

احمد بهزادی، مدیر مدرسه که ۲۰ سابقه‌ی کار در آموزش و پرورش را دارد، بزرگ‌ترین مشکل مدرسه‌ی شبانه‌روزی راهنمایی پژوهش را عدم توان جذب دبیر قوی و خوب ذکر می‌کند و می‌گوید: «در سال‌های قبل، دبیران این مدرسه به ازای هر شش ساعت تدریس، یک ساعت پاداش می‌گرفتند. همین امر موجب می‌شد که دبیران خوبی در این مدرسه تدریس کنند. ولی الان دو سال است که این پاداش قطع شده است و دبیران خوب انگیزه‌ای ندارند که در این مدرسه تدریس کنند. چون دانش‌آموزان این مدرسه نخبه هستند و انتظارات زیادی از دبیران دارند. همان‌طور که اولیا و آموزش و پرورش نیز توقعات زیادی از دبیران این



عکاس: هادی همدانی



را به ما نداده است. البته باید اشاره کنم، همین اقلام غذایی که در سال‌های گذشته به ما می‌دادند هم به موقع به دست ما نمی‌رسید و در زمان مناسب توزیع نمی‌شد. برای مثال، در اواخر خردادماه که مدرسه داشت تعطیل می‌شد، برای ما پنیر، گوشت و روغن می‌آوردند که ما توانایی نگهداری آن‌ها را نداشتیم، ضمن آن که تاریخ انقضای برخی از این مواد غذایی تا مهرماه، یعنی شروع سال تحصیلی جدید پایان می‌یافت. در تابستان، برق روستای ما قطع می‌شود و حتی اگر به اندازه‌ی کافی یخچال داشته باشیم، نمی‌توانیم مواد غذایی را نگهداری کنیم.

براساس قانون مدارس شبانه‌روزی، این نوع مدارس دانش‌آموزان با استعداد روستاهای مناطق محروم را جذب و ثبت‌نام می‌کنند و این دانش‌آموزان از نظر بضاعت مالی، توان زیادی ندارند. در صورتی که مسئولان به‌طور مرتب از ما می‌خواهند که برای تأمین هزینه‌هایمان، از کمک‌های مردمی استفاده کنیم. یعنی عملاً ما را به سمتی سوق می‌دهند که مجبور شویم از مردم پول بگیریم. این کار باعث می‌شود ما با مردم مشکل پیدا کنیم.»

خسرو ناصری، معاون آموزشی مدرسه، با ۲۵ سال سابقه‌ی خدمت که ۱۰ سال آن در این مدرسه بوده است، مشکلات مدرسه را از دید آموزشی مطرح می‌کند و می‌گوید: «یکی از مشکلات ما، توزیع ناعادلانه‌ی سرانه‌های آموزشی در مدارس گوناگون است.

وزارت آموزش و پرورش سرانه‌ی آموزشی این مدرسه را که شبانه‌روزی است، براساس تعداد دانش‌آموزان و همانند سایر مدارس راهنمایی می‌دهد، در صورتی که این مدرسه شبانه‌روزی است و فضای آن بسیار زیادتر از فضای یک

داشتیم، می‌توانستیم از آن برای پر کردن اوقات فراغت دانش‌آموزان استفاده کنیم تا فضای خوابگاه روحیه‌ی آن‌ها را ضعیف نکند.»

زیاد بودن تعداد دانش‌آموزان در هر کلاس

بهزادی در ادامه‌ی صحبت‌هایش، به کوچک بودن فضای کلاس‌ها و زیاد بودن تعداد دانش‌آموزان نسبت به فضای کلاس‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «کلاس‌های این مدرسه حدود ۱۸ متر مربع و برای ۲۵ دانش‌آموز طراحی شده است، در صورتی که در حال حاضر تعداد دانش‌آموزان هر کلاس حدود ۳۰ نفر است و دانش‌آموزان تا پای تخته هم نشسته‌اند. فضای کاری معلم و دانش‌آموز بسیار محدود است.»

ایشان می‌افزاید: «تأمین غذا و کمبود بودجه برای آن، مشکل دیگر مدرسه‌ی ماست. سرانه‌ی غذایی که وزارت آموزش و پرورش برای هر دانش‌آموز در نظر گرفته است، بسیار کمتر از هزینه‌ی تأمین غذای دانش‌آموزان است. وزارت آموزش و پرورش، سرانه‌ی غذایی برای یک وعده نهار هر دانش‌آموز را ۲۲۵ تومان و برای سه وعده‌ی (صبحانه، نهار و شام) ۶۰۰ تومان در نظر گرفته است. در صورتی که ۶۰۰ تومان برای تأمین غذای یک وعده‌ی نهار هم کافی نیست. وزارت آموزش و پرورش در سال جاری برای یک فصل حدود پنج میلیون تومان پول داده است، در صورتی که ما در آن فصل حدود ۱۵ میلیون تومان هزینه کرده‌ایم. جالب توجه است که آموزش و پرورش در سال‌های گذشته، مقداری گوشت، برنج، روغن، قند، شکر، چای و پنیر هم با قیمت دولتی به مدارس می‌داد، ولی امسال تاکنون هیچ‌یک



پرسرعت استفاده کنیم و فقط یک خط ضعیف داریم. مشکل دیگر، موضوع بهداشت مدرسه است. مدتی پیش براساس تفاهم‌نامه‌ای که بین وزارت آموزش و پرورش و وزارت بهداشت و درمان امضا شد، مقرر شد، برای مدارس درجه‌ی بهداشتی تعیین شود و به مدارس از نظر بهداشتی، مانند هتل‌ها ستاره بدهند. این تفاهم‌نامه بیش از ۱۰۰ بند دارد و مدارس براساس آن ارزیابی بهداشتی می‌شوند، یعنی وضعیت بهداشتی هر مدرسه براساس این تفاهم‌نامه سنجش و ارزیابی می‌شود و به آن مدرسه، ستاره یا ستاره‌هایی مناسب آن وضعیت می‌دهند. صحبت ما این است که وقتی در وزارت‌خانه چنین تصمیمی گرفته می‌شود، باید برای بالا بردن سطح بهداشت مدارس، بودجه‌ای هم در نظر بگیرند، در صورتی که چنین بودجه‌ای در نظر گرفته نشده است. براساس چارت سازمانی، مدرسه‌ی ما باید سه نیروی خدماتی داشته باشد، در صورتی که فقط یک نفر نیروی خدماتی به ما داده‌اند. البته ما با تلاش و درایت همکاران و همکاری خوب دانش‌آموزان، مسائل بهداشتی مدرسه را حل می‌کنیم. هم‌چنین ما باید سه سرپرست برای خوابگاه دانش‌آموزان داشته باشیم، در صورتی که دو سرپرست خوابگاه داریم.

مشکل دیگری که مدرسه با آن روبه‌روست، کوچک بودن سالن غذاخوری است که برای ۱۲۰ نفر طراحی شده است، در صورتی که تعداد دانش‌آموزان مدرسه‌ی ما ۳۳۰ نفر است و بچه‌ها باید در دو نوبت نهار بخورند: گروهی در نوبت اول و گروهی در نوبت دوم. این وضعیت موجب شده است، گروهی که نوبت دوم غذا می‌خورند، با عجله غذا بخورند و خود را به سرعت برای کلاس درسی آماده کنند. قطعاً این کار درست نیست، برای دانش‌آموزان اضطراب و استرس ایجاد می‌کند و باعث کاهش توان یادگیری در آن ساعت‌های درسی می‌شود.»

عدم پرداخت اضافه‌کاری‌ها

مدیر مدرسه‌ی شبانه‌روزی راهنمایی پژوهش، یکی دیگر از مشکلات را عدم پرداخت اضافه‌کاری کارکنان اداری مدرسه ذکر می‌کند و می‌گوید: «یک اضافه‌کار جزئی هم که به کارکنان اداری می‌دهند، به موقع پرداخت نمی‌شود. ما هنوز اضافه‌کار شش‌ماه پیش را نگرفته‌ایم و به هر کجا هم که مراجعه می‌کنیم، جواب روشنی دست ما را نمی‌گیرد. مثل این که قصد ندارند این اضافه‌کاری را پرداخت کنند.

الان جذب نیرو برای ما مشکل شده است. کارکنان اداری مدرسه دو شیفت کار می‌کنند، ولی اضافه‌کاری آن‌ها را نمی‌دهند. هیچ‌کس حاضر نیست برای ۲۲ ساعت کار و دستمزد، خودش را مقید کند که تا ساعت ۴ بعدازظهر کار کند.



مدرسه‌ی راهنمایی معمولی است. مساحت مدرسه‌ی ما حدود سه هکتار است و هزینه‌های گرمایشی و سرمایشی آن بسیار بالاتر از یک مدرسه‌ی معمولی می‌شود. متأسفانه در توزیع سرانه، به سطح زیربنا و فضای مدرسه و شبانه‌روزی بودن آن توجه نمی‌شود.»

وی اضافه می‌کند:

«مدرسه‌ی شبانه‌روزی راهنمایی پژوهش، چون در روستا واقع شده است با مشکل کمبود آب و برق هم روبه‌روست. مثلاً با وجود آن که ما ۳۳ دستگاه رایانه داریم، اما برق مدرسه فقط توان پاسخ‌گویی به ۱۵ دستگاه را دارد و از بقیه‌ی کامپیوترها نمی‌توان استفاده کرد. این در شرایطی است که همین تجهیزات را هم با کمک‌های مردمی تأمین کرده‌ایم.

و آموزش و پرورش نمی‌تواند تجهیزات آموزشی ما را تأمین کند. نبود امکان استفاده از شبکه‌های اینترنت پرسرعت (ADSL)، یکی دیگر از مشکلات ماست که علت آن باز به واقع بودن مدرسه در روستا برمی‌گردد. یعنی به دلیل این که مدرسه‌ی ما در روستا واقع شده است، عملاً نمی‌توانیم از شبکه‌ی اینترنت



نقش مدرسه‌ی راهنمایی پژوهش در شکوفایی استعداد‌های دانش‌آموزان روستایی

اگرچه بهزادی و ناصری، مدیر و معاون آموزشی این مدرسه، از مشکلات مهم مدرسه صحبت می‌کنند، ولی با وجود این، آن‌ها معتقدند که این مدرسه نقش مهمی در رشد و شکوفایی استعداد‌های دانش‌آموزان روستاهای مناطق محروم منطقه دارد. آن‌ها می‌گویند: «طرح مشکلات و معضلات فعلی مدرسه، به مفهوم نادیده گرفتن اثرات بسیار مثبت آن در منطقه نیست و بیان مشکلات صرفاً برای حل آن‌ها و استفاده‌ی بهتر و مفیدتر از امکانات مدرسه است.» بهزادی در این باره می‌گوید: «بچه‌های این مدرسه در سطح شهرستان نهند سرآمد هستند و تاکنون که ۱۳ سال از تأسیس

مدرسه می‌گذرد، توانسته‌اند ده‌ها مدال علمی و ورزشی کسب کنند. این مدرسه هر سال ۱۰۰ درصد قبولی می‌دهد و فارغ‌التحصیلان آن معمولاً به مدارس تیزهوشان و نمونه دولتی راه پیدا می‌کنند.

هنر مدرسه این است که توانسته است دانش‌آموزان نخبه‌ی روستاهای مناطق محروم را کشف و راه ادامه‌ی تحصیلشان را هموار کند؛ در صورتی که اگر چنین مدرسه‌ای وجود نداشته باشد، شاید سرنوشت تحصیلی این دانش‌آموزان مستعد، به‌طور کلی تغییر یابد. بنابراین، ما معتقدیم که هر اندازه برای این نوع مدارس هزینه شود، به نفع کشور است. نباید به مرور زمان توانایی این مدارس کاهش یابد و گرفتار مسائل مالی و مادی شوند. نظر ما این است که این نوع مدارس باید هر روز بهتر از روز قبل باشند و همواره در جهت رشد و تکامل خود حرکت کنند، نه این‌که به تدریج افت پیدا کنند.»



زحمت زیادی برای معلم هیچ فایده‌ای ندارد. ما کارنامه‌ی ماهیانه به دانش‌آموزان می‌دهیم. یعنی معلم هر ماه باید سؤال طرح کند و ورقه‌ی امتحانی تصحیح کند و نمره بدهد، ولی هیچ فوق‌العاده‌ای ندارد، همین وضع موجب شده است که ما نتوانیم دبیران خوب و نیروهای کاری مضاعف جذب کنیم.»

مشکلات مدرسه از نگاه دانش‌آموزان

حقیقت آن است که دانش‌آموزان مدرسه‌ی راهنمایی پژوهش به جز چند مورد، از مدرسه گلايه‌ای ندارند. بیشتر دانش‌آموزان از وضعیت مدرسه راضی هستند و خوش‌حال‌اند که در این مدرسه تحصیل می‌کنند. دانش‌آموزان می‌گویند: «یکی از مشکلات جدی ما این است که مدرسه یک سالن چندمنظوره ندارد تا ما بتوانیم اوقات فراغت خود را در آنجا سپری کنیم. مدت زیادی از سال تحصیلی هوا سرد است و نمی‌توان از حیاط مدرسه برای سپری کردن اوقات فراغت استفاده کرد. ای کاش مدرسه سالنی چندمنظوره داشت تا بچه‌ها بتوانند زمانی که کارهایشان را انجام داده‌اند و درس و مشق ندارند، یا زمانی که دل‌تنگ خانواده‌های خود می‌شوند، به آن‌جا بروند و فضای روحی خود را عوض کنند.»

محمد متین، دانش‌آموز کلاس دوم این مدرسه می‌گوید: «من از روستای دهپوره می‌آیم که در فاصله‌ی ۱۵ کیلومتری مدرسه قرار دارد. گاهی اوقات، روزهای وسط هفته، دلم برای اعضای خانواده‌ام تنگ می‌شود، اما نه می‌توانم در خوابگاه بمانم و نه هوای سرد بیرون اجازه می‌دهد که به حیاط بروم و روحیه‌ام را عوض کنم. در صورتی که اگر یک سالن ورزشی یا... بود که با بچه‌ها به آن‌جا می‌رفتیم، از نظر روحی می‌توانست کمک زیادی به ما بکند. ما همواره یا در کلاس درس هستیم و یا در خوابگاه، و این با روحیه‌ی روستایی سازگار نیست.»

اکبر، دانش‌آموز سال اول این مدرسه هم از برخی غذاهایی که در این مدرسه سرو می‌شود، شکایت دارد و می‌گوید: «بچه‌ها از برخی غذاها مانند استانبولی و ماکارونی که در مدرسه طبخ و ارائه می‌شود، خوششان نمی‌آید.»

این دانش‌آموز در ادامه می‌افزاید: «مدرسه‌ی راهنمایی پژوهش مدرسه‌ی بسیار خوبی است و از این‌که توفیق پیدا کرده‌ام در آن درس بخوانم، بسیار راضی‌ام و خدا را شکر می‌کنم.»

یکی از دانش‌آموزان سال سوم مدرسه نیز می‌گوید: «مدرسه‌ی ما در مجموع مدرسه‌ای بسیار ایده‌آل برای دانش‌آموزان روستاهای مناطق محروم است و کمبودهای آن در مقابل نقاط مثبت آن، بسیار محدود است.»

حرفه‌فرز

فاطمه خرقانیان

در این شماره با شش تن از معلمان نمونه‌ی کشوری دوره‌ی راهنمایی به گفت‌وگو نشستیم. این معلمان که در رشته‌های حرفه‌وفن، ریاضی، بهداشت و معاونت آموزشی مشغول فعالیت هستند، در سال تحصیلی ۸۸-۸۷ به عنوان معلمان نمونه‌ی کشوری برگزیده شده‌اند. مجله‌ی رشد راهنمایی در راستای معرفی و تقدیر از این عزیزان، گفت‌وگوهایی با آنان انجام داده و در خلال بحث درباره‌ی فعالیت‌ها و مشکلات شغلی‌شان، سؤالاتی را مطرح کرده است که مشروح آن در پی می‌آید.

آقای حمید کاظم‌زاده، معلم نمونه‌ی استان تهران

حمید کاظم‌زاده، متولد سال ۱۳۴۳ در استان تهران است. دارای مدرک لیسانس حرفه‌وفن و ۲۶ سال سابقه‌ی خدمت در آموزش و پرورش دارد. حمید کاظم‌زاده اهداف تدریس رشته‌ی حرفه‌وفن را این گونه تشریح می‌کند: «بیشتر اهداف این درس مهارتی است و مطالب، به منظور تقویت دست‌ورزی دانش‌آموزان تدوین شده‌اند. این درس در واقع عاملی است برای کشف استعدادها و نبوغ و در نهایت می‌تواند قابلیت‌های بالقوه‌ی دانش‌آموزان را تحریک کند و بالفعل سازد.»

وی در ادامه افزود: «محتوای کتاب حرفه براساس اهداف فوق تدوین شده است. اما این کتاب در دنیای امروز پاسخ‌گوی نیاز دانش‌آموزان نیست. البته نمی‌توان این نکته را دلیل بر ضعف محتوای کتاب دانست، زیرا هیچ‌گاه نمی‌توان از یک کتاب درسی انتظار جامع علمی داشت. به این منظور، دانش‌آموزان نیز باید به صورت خودجوش به دنبال کسب علوم نوین باشند و با راهنمایی‌های دبیران مربوطه در هر درس، نسبت به انتخاب محتوای کمکی در آموزش و یا جست‌وجو در اینترنت ... معلومات خود را افزایش دهند. او با اشاره به این نکته که: تحقق اهداف آموزشی کتاب حرفه، در عمل با مشکلات و محدودیت‌هایی مواجه است، می‌گوید: «ساختار تخصصی درس حرفه‌وفن ایجاب می‌کند که دبیر متخصص به تدریس این درس همت گمارد، ولی متأسفانه آمار و ارقام نشان می‌دهد، حدود نیمی از دبیران این رشته متخصص نیستند و به معنای واقعی از عهده‌ی تدریس برنمی‌آیند. از سوی دیگر، نداشتن فضای کارگاه و اقلام و تجهیزات کارگاهی کافی در بسیاری از مدارس، مانعی دیگر در اجرای صحیح این درس است. علاوه بر این، از دیگر محدودیت‌های تدریس حرفه‌وفن عبارت‌اند از:

- عدم هم‌خوانی محتوای کتاب در بعضی واحدها با ساعت‌های تخصیصی به واحد موردنظر
- دیدگاه نه چندان مطلوب بسیاری از مسئولان و مدیران نسبت به این درس
- عدم همکاری اولیای مدرسه در بازدیدها
- مغایرت شیوه‌ی ارزش‌یابی صحیح دانش‌آموزان، با توجه به امکانات موجود (امکانات جوابگوی ۱۲ نمره‌ی عملی نیست).

خانم سکینه کریمی اسمعیل‌پور، معلم نمونه‌ی استان خوزستان

سکینه کریمی اسمعیل‌پور، متولد ۱۳۳۵ در شهرستان آغاجاری استان خوزستان است. لیسانس حرفه‌وفن و فوق لیسانس مدیریت و ۳۰ سال سابقه‌ی خدمت در آموزش و پرورش را دارد.

این معلم نمونه‌ی کشوری، نیاز دانش‌آموزان به رشته‌ی حرفه‌وفن را به نیاز فعلی و آینده‌ی جامعه وابسته می‌داند و می‌گوید: «معلم حرفه‌وفن باید درصدد کشف استعداد و علاقه‌ی دانش‌آموزان به مباحث گوناگون و متنوع، با توجه به جنسیت آنان و نقش آینده‌ی مادرانه و پدرانه‌ی آن‌ها در جامعه‌ی آتی باشد. برای تحقق این امر می‌تواند با استفاده از امکانات موجود و با کمک گرفتن از والدین، جامعه‌ی فرهنگی و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش و اداره‌ی کار و امور اجتماعی، مراتب تفکیک نیاز دانش‌آموزان به صورت‌های فردی و گروهی را فراهم آورد.»

وی معتقد است، محتوای کتاب درسی حرفه‌وفن به‌طور کامل پاسخ‌گوی نیاز دانش‌آموزان نیست و در این باره افزود: «برخی مباحث مثل فلزکاری یا صنایع چوب، خیلی مختصر توضیح داده شده‌اند و نمی‌توانند شناخت کامل به دانش‌آموز بدهند و راه‌گشای آنان باشند. در کتاب‌های فعلی حرفه‌وفن، همه‌ی مباحث در کتاب‌های هر سه سطح راهنمایی گنجانده شده است، در حالی که بهتر است که در کتاب هر پایه، یک سلسله مباحث توضیح داده شود تا دانش‌آموز شناخت مناسبی نسبت به موضوع پیدا کند.»

کریمی اسمعیل‌پور، از یکی‌شدن کتاب حرفه‌وفن دختران و پسران ابراز خرسندی می‌کند و می‌گوید: «امروزه بهترین آشنی‌ها و یا حتی خیاط‌ها آقایان هستند. از دیگر سو، دختران هم در رشته‌های فنی و مهندسی حضور چشم‌گیر دارند و این مسئله لزوم یکی بودن آموزش‌های حرفه‌ای دو جنس را نشان می‌دهد.»

متأسفانه تا زمان چاپ مجله عکس ایشان به دست ما نرسید.



رضا اسماعیلی

کبری دلوریان زاده

حمید کاظم زاده

نفیسه لاجوردی

ابراهیم مرادی

استفاده شود. در بسیاری از مدارس معلمان را از یک دوره به دوره‌ی دیگر می‌برند، در حالی که این معلم نسبت به آن دوره شناخت و آشنایی ندارد. گاهی افراد بی‌تجربه مدیر می‌شوند و ناشناخته هدایت مدرسه را به عهده می‌گیرند. این باعث می‌شود حداقل توانایی از معلم گرفته شود. معلم مجبور است نصف وقت خود را صرف آموزش به دانش‌آموز کند و نصف دیگر را صرف قانع کردن مدیر. معلم مجبور است آرام آرام مطالب را برای مدیر توضیح دهد تا او شرایط و لزوم تدریس درسی مثل حرفه را درک کند و بپذیرد که بعضی شرایط و لوازم را برای او فراهم آورد. در حقیقت، آموزش و پرورش یک نظام پیچیده است که همه‌ی اجزای آن باید با هم اصلاح شود.» اسماعیلی در پایان پیشنهاد کرد: آموزش رایانه و کاربردهای آن، در کتاب‌های اول، دوم و سوم حرفه‌وفن راهنمایی گنجانده شود.

خانم نفیسه لاجوردی معلم نمونه‌ی استان قم

نفیسه لاجوردی، در سال ۱۳۴۷ در شهر قم متولد شده است. لیسانس پرستاری و نیز لیسانس علوم سیاسی دارد. هم‌اکنون نیز در دوره‌ی کارشناسی ارشد، رشته‌ی حقوق جزا، مشغول به تحصیل است و ۱۶ سال سابقه‌ی خدمت در آموزش و پرورش دارد.

لاجوردی، وظایف معلم بهداشت مدرسه را این گونه تشریح کرد: «وظیفه‌ی معلم بهداشت، بررسی بهداشت جسمی و روانی دانش‌آموزان است. در مدرسه‌ی ما که دوره‌ی راهنمایی است، من بیشتر به بعد روانی بهداشت تکیه دارم. راهنمایی سن بحرانی دختران است. در این سن، استرس و مشکلات روحی آن‌ها افزایش می‌یابد. لذا باتکیه بر علم روان‌شناسی، در حل مشکلات روحی روانی دانش‌آموزان می‌کوشم. البته در بخش بهداشت جسمی، معایناتی از قبیل سنجش بینایی، شنوایی، قد و وزن، بهداشت دهان و دندان در مدرسه انجام می‌شود. ارائه‌ی الگوی تغذیه‌ی سالم و صحیح در مدرسه نیز از دیگر کارهایی است که من به عنوان معلم بهداشت برعهده گرفته‌ام.»

وی در پاسخ به این سؤال که آیا بررسی مشکلات روحی دانش‌آموزان به عهده‌ی مشاور مدرسه نیست، گفت: «در شهر قم، اگر نیروی مشاور وجود داشته باشد، آن را به دبیرستان‌ها می‌دهند. در ماه دو بار یک مشاور را به مدرسه می‌فرستند که مدرسه باید به صورت

کاظم‌زاده با بیان این که انتخاب شغل یکی از اهداف جزئی حرفه‌وفن است، می‌افزاید: «هدف اصلی این درس، دست‌ورزی و افزایش مهارت‌های فردی دانش‌آموزان است و لذا دوره‌ی راهنمایی مناسب‌ترین زمان برای آموزش این درس به حساب می‌آید. حتی بعضی از مدارس، آموزش چنین مهارت‌هایی را از پایه‌ی چهارم ابتدایی آغاز می‌کنند.

آقای رضا اسماعیلی، معلم نمونه‌ی استان مازندران

رضا اسماعیلی، در سال ۱۳۴۵ در شهر آمل متولد شده است. لیسانس حرفه‌وفن دارد. حدود ۲۰ سال سابقه‌ی خدمت در آموزش و پرورش دارد.

اسماعیلی با تأکید بر این که فلسفه‌ی تأسیس دوره‌ی راهنمایی، کشف استعدادهای دانش‌آموزان است و بخش عظیمی از این هدف، در درس حرفه‌وفن پی‌گیری شده است، تصریح کرد: «هدف از درس حرفه‌وفن را می‌توان آشناکردن دانش‌آموزان با رشته‌های تحصیلی موجود در دوره‌ی متوسطه و نیز حرف و مشاغل موجود در جامعه، ایجاد مهارت‌های اولیه برای زندگی روزمره، و ایجاد روحیه‌ی کار و تلاش در دانش‌آموزان دانست.»

وی با اشاره به تدوین کتاب‌های جدیدالتألیف گفت: «کتاب جدیدالتألیف آموزش حرفه‌وفن، نسبت به دوره‌های قبل روان‌تر، کامل‌تر و مطالب به روزتری دارد و محتوای آن برای دانش‌آموزان قابل لمس‌تر است. با این همه، هنوز کاملاً نتوانسته است نیازهای دانش‌آموز امروز را برطرف کند. مسئله‌ی مهم در آموزش حرفه‌وفن، امکانات و تجهیزات کارگاهی و آزمایشگاهی است که آموخته‌ها در آن‌جا به عمل درمی‌آیند و یادگیری دائمی و پایدار می‌شود. فعالیت عملی، زمینه‌ی کشف استعداد و خلاقیت دانش‌آموز را فراهم می‌آورد.»

این معلم نمونه‌ی کشوری، با ذکر برخی شیوه‌های خلاق در تدریس اظهار داشت: «استفاده‌ی مستمر و متنوع از وسایل کمک آموزشی در هنگام تدریس، استفاده از وسایل سمعی و بصری در آموزش و انجام کارهای عملی و گروهی، می‌تواند اثرگذار و جذاب باشد.»

او در ادامه افزود: «بعضی از مشکلات موجود در آموزش و پرورش را باید نظام‌مند نگاه کرد. باید از افراد باتجربه برای برنامه‌ریزی‌ها و مدیریت‌ها

حق التدریس حق الزحمه‌ی او را بپردازد. در این مدت، مشاور نمی‌تواند در عمل چنان که باید موفق ظاهر شود.

و به این دلیل است که مربی بهداشت بیشتر نقش مشاور را دارد. اما با کمک خانواده‌ها، والدینی که پزشک هستند، به مدرسه می‌آیند و دانش‌آموزان را ویزیت می‌کنند.»

این معلم نمونه، درباره‌ی راهکار ارتقای جایگاه مربی بهداشت در مدارس افزود: «تا دانش‌آموزان از سلامت جسمی و روحی مناسبی برخوردار نباشند، یادگیری حاصل نمی‌شود. اگر مسئولان آموزش و پرورش به این موضوع دقت کنند، به جایگاه معلم بهداشت بیش از این‌ها اهمیت می‌دهند. وی در پایان تأکید کرد: «اگر برخورد معلم با دانش‌آموزان درست باشد، بسیاری از مسائل و مشکلات حل می‌شود و آن‌ها تمام مشکلاتشان را با معلم مطرح خواهند کرد.»

آقای ابراهیم مرادی، معلم نمونه‌ی استان کردستان

ابراهیم مرادی سال ۱۳۴۸ در شهرستان مریوان متولد شد. وی مدرک لیسانس ریاضی و ۱۹ سال سابقه‌ی تدریس در آموزش و پرورش دارد.

مرادی حدود ۳۰ مجموعه وسیله‌ی کمک‌آموزشی را طراحی کرده است که ۲۵ مورد آن‌ها اختراع محسوب می‌شود. او درباره‌ی نحوه‌ی ایجاد انگیزه در دانش‌آموزانش می‌گوید: «من در کلاس از وسایل کمک‌آموزشی دست‌ساز استفاده می‌کنم. می‌کوشم مفاهیم انتزاعی ریاضی را به واقعیاتی عینی تبدیل کنم، از روش تدریس مخصوص خودم استفاده می‌کنم تا دانش‌آموزان به درس علاقه‌مند شوند. وقتی چهره‌ی خشک ریاضی شکسته شود، دانش‌آموزان هم علاقه‌مند می‌شوند و انگیزه پیدا می‌کنند.»

این معلم نمونه‌ی کشوری در زمینه‌ی مشکلات تدریس ریاضی افزود: «وقتی درس ریاضی به عنوان یک واقعیت عینی تدریس نشود، همواره با مشکلات مواجه خواهد بود، اگر درباره‌ی دریاچه‌ی مریوان برای فردی توضیح دهید، باز هم ممکن است شکل واقعی دریاچه با توضیحات شما فرق داشته باشد. ریاضی هم دقیقاً این وضعیت را دارد. تا زمانی که معلمان ریاضی مفاهیم را به واقعیات عینی تبدیل نسازند، درک مطلب برای دانش‌آموز با مشکل همراه خواهد بود.»

وی مشکلات تدریس در مناطق محروم را این‌گونه توضیح داد: «مریوان منطقه‌ای مرزی محسوب می‌شود و به این واسطه، مسئله‌ی قاچاق، مشکل جدی این منطقه است. وقتی دانش‌آموز می‌بیند که یک فوق لیسانس بیکار است، اما فردی که کار قاچاق می‌کند، روزی صد هزار تومان درآمد دارد، انگیزه‌اش برای ادامه‌ی تحصیل کاهش می‌یابد.»

او در پایان، در سخنی با مسئولان گفت: «من بخش عظیمی از زمان زندگی‌ام را صرف علم و پیشرفت دانش کردم. وسایل و اختراعات فراوانی دارم و توسط بسیاری از مسئولان کشوری تقدیر شده‌ام، اما تا وقتی این وسایل کمک‌آموزشی در سطح وسیع مورد استفاده‌ی

مدارس قرار نگیرد، تقدیر واقعی صورت نمی‌گیرد، چرا که هدف از تولید این وسایل، دریافت تقدیرنامه نیست، بلکه هدف تسهیل علم‌آموزی و پیشرفت دانش است. من انتظار دارم که مسئولان این وسایل کمک‌آموزشی را بشناسند و از آن‌ها در عمل استفاده کنند. همچنین امکانات مناسبی را در اختیار افرادی که تمایل دارند خلایق‌هایی در زمینه‌ی علم و دانش داشته باشند، قرار دهند. من معتقدم، هر چیزی پایانی دارد جز دو چیز: اول خدمت‌گذاری واقعی در راه رضای خدا و دوم کمک به پیشرفت‌های مثبت جامعه که صدقه‌ی جاری است.»

خانم کبری دلوریان زاده، معاون نمونه از استان همدان

کبری دلوریان زاده که لیسانس علوم تجربی دارد و امسال بازنشسته شده است، در سال ۱۳۸۸ به عنوان معاون نمونه‌ی کشوری انتخاب شد.

وی معاون را مدیر دوم مدرسه می‌داند که در برنامه‌ریزی فعالیت‌های آموزشی با مدیر همکاری می‌کند و بدون حضور این دو اداره‌ی مدرسه دچار مشکل می‌شود. او درباره‌ی وظایف معاون آموزشی مدرسه می‌گوید: «داشتن ایده‌های نو و خلافت‌ها در اداره‌ی مدرسه، شناخت دانش‌آموزان، استعدادها و مشکلات آن‌ها و ایجاد بستر مناسب برای تقویت نگرش‌های مثبت در دانش‌آموزان، از جمله‌ی مهم‌ترین وظایف معاون آموزشی مدرسه محسوب می‌شود.»

معاون نمونه‌ی کشور معتقد است، امروزه با توجه به استفاده‌ی فراگیر دانش‌آموزان از انواع رسانه‌ها و تغییر در نوع نگرش آن‌ها، تغییر در روش‌های برخورد با آن‌ها نیز لازم و ضروری است.

وی در این باره می‌افزاید: «هرچه معاون مدرسه، میزان اطلاعات از شغل خود را بیشتر و به‌روز کند، کارایی بهتری خواهد داشت. البته باید توجه داشت، روش‌ها متناسب با پایه‌ی تحصیلی، فرهنگ و شرایط محلی باشد. در غیر این صورت، اثرات منفی تغییرات بیش‌تر خواهد بود.»

دلوریان زاده معتقد است، در نظام آموزشی ما جایگاه معاون مشخص و تعریف نشده است؛ به گونه‌ای که هنوز در بعضی مدارس، معاونان آموزشی نقش ناظم‌های سنتی را ایفا می‌کنند. وظیفه‌ی برقراری نظم در مدرسه را به عهده می‌گیرند و هیچ‌گونه تغییر در روش‌های آموزشی را نمی‌پذیرند. وی می‌افزاید: «بیان دلایل منطقی درخصوص وظایف معاونان به دانش‌آموزان و تغییر نوع نگاه آن‌ها، کمک مؤثری به معاونان مدرسه است، تا حدی که فراگیرندگان، خود، داوطلبانه یار و یاور معاون در کارهای مدرسه خواهند شد.»

وی بهترین روش برخورد با دانش‌آموزان را به شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و موقعیت جغرافیایی وابسته می‌داند و درباره‌ی تجربیاتش در این زمینه می‌گوید: «دانش‌آموزان به جدیت معلم و معاون توجه دارند. البته باید دقت کرد که این جدیت با خشونت همراه نباشد. معمولاً جدی بودن با صمیمیت تأثیر مثبت بیشتری بر دانش‌آموزان دارد و سبب آرامش آن‌ها و والدینشان می‌شود.»

معلم مشاور

در بازدید از مدرسه‌ی راهنمایی دخترانه‌ی امید چمگردان، در اتاق معلمان، نوشته‌ی بالایی یک میز، توجهم را جلب کرد: «ایستگاه مطالعه». وقتی به میز نزدیک شدم، روی آن تعداد زیادی مجله‌ی رشد دیدم. رشد «مشاور مدرسه» توجهم را جلب کرد. از مدیر مدرسه سؤال کردم، چه کسی این مجله را می‌خواند. پاسخ داد: «همه‌ی معلمان مدرسه‌ی ما، رشد مشاور را می‌خوانند».

با تعجب پرسیدم چرا؟ و او گفت: «در مدرسه‌ی ما هر معلم، مشاور نیز هست».

خانم مهرنوش جوادی اضافه کرد: «مجلات رشد در این مدرسه به عنوان منابع اطلاعاتی در اختیار همه‌ی معلمان قرار می‌گیرند. به همین دلیل، قسمتی از کتابخانه‌ی دبیران، برای آرشیو مجلات رشد در نظر گرفته شده است. برای این که هر معلم، مشاور خوبی برای دانش‌آموزان خود باشد، مدرسه برنامه‌های دیگری را هم اجرا می‌کند:

- برگزاری جلسه‌ی هم‌اندیشی با همکاران درباره‌ی چگونگی استفاده از مجلات، به خصوص مجله‌ی رشد مشاور مدرسه.
- برگزاری جلسات موضوعات مشاوره‌ای در طول سال تحصیلی، با دعوت از استادان امر به‌منظور آشنایی بیشتر معلمان با ویژگی‌های دوران بلوغ دانش‌آموزان.
- ارائه‌ی موضوعات مناسب برای اولیا توسط معلمان در جلسات آموزش خانواده که به صورت ماهانه برگزار می‌شود.
- طبقه‌بندی مشکلات دانش‌آموزان در شورای مدرسه و کمک گرفتن از معلمان برای حل مشکل دانش‌آموزان و ارائه‌ی راه حل به مادران دانش‌آموزان.
- بحث و بررسی مطالب مجله‌ی رشد مشاور مدرسه برای کاربردی کردن آن‌ها در محیط مدرسه.
- اختصاص یک کلاس به اتاق «هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو»، به منظور بیان مشکلات دانش‌آموزان برای دبیران خود در پایان هر روز.
- برگزاری مسابقات طراحی، نقاشی و مقاله‌نویسی در زمینه‌ی یکی از مشکلات دوران بلوغ دانش‌آموزان.
- طراحی سؤال از انواع مجلات رشد (از هر مجله سه سؤال) در هر ماه، در تابلوی معلمان و تقدیر از پاسخ‌دهندگان به سؤالات، به منظور ترغیب بیشتر همکاران برای مطالعه‌ی دقیق‌تر مجلات رشد.





رشد و افتخار

شهرلا افتخاری

رشد آموزش
راهنمایی
تحصیلی

میزگردها با معارفه آغاز می‌شد. مدیر مدرسه معلمان را که داوطلب حضور در جلسه شده بودند، معرفی می‌کرد و سپس هر معلم، نقطه نظرات خود را تشریح می‌کرد.

در آخرین میزگرد، خانم هراتی، با انتقاد از برگه‌های مجله گفت: «کاغذهای کاهی جذابیت مجله را کاهش می‌دهند. این کاغذها بوی بدی دارند و در مخاطب دافعه ایجاد می‌کنند. سیاه و سفید بودن مجله، رغبت مطالعه را کم می‌کند. آرایش صفحه نیز شلوغ به نظر می‌رسد.»

به ذهنم رسید که سیاه و سفید بودن مجله بیشتر از بابت کاهش هزینه‌ها و رعایت حال مخاطب است، اما شواهد، گویای انتظار دیگرگونه‌ی آنان بود.

معلم علوم ادامه داد: «مطالب مجله نظم منطقی ندارند، اگر مطالب موضوع‌بندی می‌شدند، هر معلمی مستقیم به مطالب مربوط به رشته‌ی تخصصی خود مراجعه می‌کرد.» خانم ضرابی افزود: «مطالب مجله از چند منظر مشکل مخاطب دارد. به این معنا که بسیاری از مطالب بیش از آن که به‌طور خاص برای معلمان راهنمایی نوشته شده باشند، برای عموم معلمان فراهم آمده‌اند. مشکل دیگر، وجود مقالات متعدد دانشگاهیان است که موجب کم‌رنگ کردن سنجیت محتوا با مخاطبان می‌شود.»

شنیده‌ام، خوانندگان مجله در دیگر استان‌ها، از زاویه‌ای دیگر به این نکته نگریسته‌اند. برخی معتقدند که مؤلفان، ویژگی‌ها و شرایط استان‌ها را در نظر نمی‌گیرند، حال آن که این مجله برای تمام کشور تهیه می‌شود.

خانم حدادی با نگاه اثرگذاری به مباحث می‌نگریست و سخنش را این گونه آغاز کرد که: «جنبه‌ی تئوریک مطالب مجله، بر رویکرد کاربردی آن غلبه دارد، در حالی که امروزه مطالبی مورد تقاضای معلمان است که بیشتر کاربردی باشند. بهره‌گیری از شیوه‌های جذاب و اثرگذار هم‌چون کاریکاتور و طنز، می‌تواند نقش مهمی در جذب مخاطب ایفا کند.

آقای سردبیر، نظر حضار را درباره‌ی طنزها و کاریکاتورهای موجود در مجله پرسید: اما به نظر می‌رسید که معلمان مطالب را به درستی مطالعه نکرده‌اند. آن‌ها از کمبود زمان شکایت داشتند و من نمی‌دانم در این میان

از روزی که پا به عرصه‌ی «مطبوعات» گذاشتم و برای «رشد» قلم زدم، دغدغه‌ای، سؤالی، فکر و روح مرا به خود مشغول کرده بود: چگونه می‌توان «رشد» را «رشد» داد؟ یعنی چگونه می‌توان «رشد» را «رشد» کرد. گرچه کلمه‌ی «بلند»، قدوقواره‌ای کوتاه‌تر از «رشد» دارد، ولی نمی‌شود از این در قیمتی حافظ به‌راحتی گذشت؛ هر چند روحیه‌ی سوداگری انسان نمی‌گذارد که او از آن بگذرد:

داغ بلندان طلب ای هوشمند

تاشوی از داغ بلندان بلند

«رشد» زمانی بلند بالا می‌شود، بهتر است بگویم «رشد» می‌شود که «داغ بلندان» در سینه داشته باشد. وقتی رشد از بلندان «نوشت» و «بلندی» را تبلیغ کرد، آن وقت معنی «رشد» شدن را می‌فهمد و رشد آن وقت «رشد» می‌شود. و این هم، کار مردم «هوشمند» است.

خلاصه آن که «رشد» با هوشمندی «رشد» می‌شود نه با چیز دیگر. و برای رشد شدن رشد، باید به دو مقوله و موضوع به خوبی پرداخت: «رضایت» و «شکایت». رضایت یعنی «کیفیت» و کیفیت با رعایت انتظارات، خواست‌ها، سلیقه‌ها و نیازهای مخاطبان تأمین می‌شود.

و شکایت، از انتقادات و اعتراضات مخاطبان حاصل می‌شود که می‌تواند به‌عنوان بازخورد وارد نظام شده و با مدیریت، به تولید کیفی‌تر محصول کمک کند.

در این راستا، مجله‌ی رشد راهنمایی تحصیلی، ده‌نشت را با مدیران و معلمان مدارس تهران و دیگر استان‌ها، با موضوع نقد و بررسی مجله برگزار کرد. در این نشست‌ها، حاضران دیدگاه‌های خود را درباره‌ی شکل، قالب و محتوای مجله مطرح و راهکارهایی برای بهبود ارتقای کیفی و کمی ارائه کردند.

در خلال نشست‌ها، مدیران و معلمان عزیز چون همیشه، از سر مهر میزبان هیئت تحریریه‌ی رشد شدند و بدون چشمداشت و با رویی گشاده، تمامی دانسته‌های خود را در اختیار ما گذاشتند. پای صحبت معلمانی نشستیم که جامعه آنان را سمبل «هوشمندی» و «خردمندی» می‌داند و صد البته که این گونه است.



با نقدها و پیشنهادهای مخاطبان، باز خورد کیفیت مجله به شورای برنامه ریزی هدیه می شود

معلم قرار گیرد. مطالبی درباره‌ی تربیت دینی تهیه کنید، زیرا این دست مطالب، معطوف به رشته‌ی خاصی نیستند و مورد استفاده‌ی همگان قرار می‌گیرند. خانم کرمی، در تکمیل سخنان همکارش افزود: «می‌توانید در مجله صفحه‌ای به نام «ترین‌ها» اختصاص دهید تا مخاطب بهترین و ضعیف‌ترین مطالب مجله را تعیین کند. این عمل، حرکت شما را در راستای رعایت سلیقه‌ی مخاطب آسان می‌کند.»

کم‌کم جلسه به پایان خود نزدیک می‌شد. ایده‌های نو، ذهن مرا به خود مشغول ساخته بود. هم‌کلام شدن با معلمان به من آموخت، استفاده از تجربیات گران‌سنگ معلمانی که سالیان سال خشت بر خشت دانش و تجربه‌ی خویش افزوده‌اند، چه اندازه ضرورت دارد! سردبیر، از خانم مدیر خواست دیدگاه‌های پایانی خود را بیان کند و او چنین گفت: «مقالاتی با هدف آشنایی معلمان با حقوق خود چاپ کنید. در هر شماره، یک کتاب درسی جدیدالتألیف توسط معلمان آن رشته به نقد و بررسی گذاشته شود، چهره‌های ماندگار آموزش و پرورش را در مجله نام ببرید و ویژگی‌های آنان را توضیح دهید. این عملکرد، احساس رضایتمندی شغلی را میان معلمان بسط می‌دهد. رسالت مجلات رشد باید نیازآفرینی باشد و نه نیازسنجی. لذا مطالب باید به گونه‌ای تنظیم شوند که با مطالعه‌ی آن‌ها، عطش فراگیری معلم بیشتر شود. مدارس موفق را معرفی، نحوه‌ی عملکردشان را تشریح کنید.»

وقتی مدرسه را ترک می‌کردم، حرف‌های سر بسته، اندیشه‌های ناب، تجربه‌های بر باد رفته و نگاه‌های امیدوار، راحت نمی‌گذاشتند.

«رشد» با هوشمندی رشید می‌شود و گام بلندی به سوی رشادت، پای صحبت هوشمندان نشستن است. «الذین یستمعون القول و یتبعون احسنه...»

وقتی مدرسه را ترک می‌کردم، در دست‌انجمد مجله‌ای از رشد راهنمایی قرار داشت که همه‌ی صفحاتش سفید بودند...

مقصر کیست؟ آیا گناه از ما تهیه کنندگان مجله است که مطالبی «خواندنی» ننوشته‌ایم و یا همان مشکل قدیمی؛ جامعه‌ی ما هم‌چنان از میزان پایین مطالعه رنج می‌برد. نگاه پرسشگر هیئت تحریریه سبب شد تا معلم حرفه‌وفن بگوید: «مجلات بهنگام به دست ما نمی‌رسند، به تعداد معلمان نیست و به‌خصوص، تبلیغات و اطلاع‌رسانی ضعیف است.»

به یاد آوردم، دوستانی از دیگر استان‌ها و شهرستان‌ها اعتراض داشتند که مجلات با تأخیر زیاد به دستشان می‌رسد. اطلاعات آنان درباره‌ی تعداد مجلات، و مخاطبان هر مجله و موضوعات آن ناکافی است و بسیاری از مجلات تخصصی هم‌چنان ناشناخته مانده‌اند. و این موضوع گواه آن است که اطلاع‌رسانی دفتر انتشارات کمک آموزشی درباره‌ی فعالیت‌ها و حوزه‌ی عملکردش ضعیف بوده است. در شرایطی که مجلات رشد به‌ویژه در مناطق محروم می‌توانند ابزار مناسبی برای کمک به گسترش عدالت آموزشی باشند، دسترسی نداشتن و اطلاع ناکافی مخاطبان، تأمل و تأسف عمیقی را برای هیئت تحریریه به همراه آورد.

گفت‌وگوهای ما هم‌چنان ادامه داشت. فضای صمیمی جلسه، باب درد دل را هم گشود. معلمان از بی‌توجهی‌ها و نادیده انگاشته شدن‌ها توسط مسئولان گفتند و از قوانین دست‌وپا گیر و غیرمنطقی موجود در نظام آموزش و پرورش. طرح مشکلات، جمع راه‌های ارائه‌ی راهکارها ساخت و سردبیر از حاضران خواست تا هر یک پیشنهادات خود را به منظور ارتقای کیفی مجله مطرح کنند.

دبیر ریاضی داوطلب آغاز بحث شد و گفت: «بهتر است از خاطرات و تجربیات جذاب معلمان در مجله استفاده کنید و روش‌های خاص تدریستان را شرح دهید. سؤالاتی در زمینه‌ی رشته‌های گوناگون به‌ویژه ریاضی، به‌صورت مسابقه مطرح کنید تا هم معلم به مطالعه وادار شود و هم میان شما و مخاطب تعامل ایجاد شود. هم‌چنین، مطالبی درباره‌ی روان‌شناسی دوره‌ی راهنمایی درج کنید تا در حقیقت ابزارهایی برای شناخت دانش آموز در اختیار

از آن حکایت‌ها!

احمد عربلو

طوطی خالی‌بند!

دیگر قرار است از ذهنت بیرون بروند؟ چرا باید مجبور باشی نام این همه کوه و دره و جاده و بیابان را حفظ کنی؟ کافی است که درس را یک‌بار برای این طوطی بخوانی تا او صدبار آن را برایت تکرار کند و تو به راحتی آن را حفظ کنی و ضمناً به کار و زندگی خودت هم برسی...

مرد آن قدر تعریف کرد تا پسر که دل خوشی از دروس حفظ کردنی نداشت، به هوس افتاد طوطی را بخرد. اما قبل از آن، خواست طوطی را امتحان کند که مبادا آن مرد، خالی بسته باشد. این بود که رو به طوطی کرد و گفت: «آیا این مرد راست می‌گوید که تو می‌توانی مرا از شر دروس حفظ کردنی نجات بدهی؟»

طوطی بلافاصله گفت: «در این شکی نیست!»
پسر، طوطی را خرید و خوش‌حال و شادان به خانه برد. بلافاصله یکی از درس‌های کتاب جغرافیا را برایش خواند و سپس از او خواست که آن را صدبار برایش تکرار کند. اما طوطی در جواب فقط می‌گفت: «در این شکی نیست!»
پسر ناراحت شد و فریاد زد: «مرد حسابی! زود باش تکرار کن. من فردا امتحان دارم، اگر حفظ نکنم، صفر می‌گیرم.»

طوطی باز هم گفت: «در این شکی نیست!»
پسر فریاد زد: «حالا من چه طوری اسم این همه شهر و کویر و کوه و دشت و دریاچه و جوی آب و رودخانه و جلگه و ساحل و هزارتا چیز دیگر را به تنهایی توی کله‌ام فرو کنم؟ مگر من رایانه هستم؟»

طوطی گفت: «در این شکی نیست!»
پسر که از خریدن طوطی خیلی پشیمان شده بود، با ناراحتی گفت: «عجب حماقتی کردم که تو را خریدم!»
طوطی گفت: «در این شکی نیست!»
پسر، ناراحت شد. طوطی را به حیاط برد و آزادش کرد و با خودش گفت: «مجبورم تنهایی همه‌ی این‌ها را حفظ کنم، وگرنه نمره نمی‌گیرم. در این شکی نیست!»

شخصی یک طوطی پرورد و به او زبان فارسی آموخت. اما طوطی از تمام آن جملات، تنها یک سخن آموخت و در پاسخ هر سخن می‌گفت: «در این شکی نیست!»

روزی آن شخص حقه‌باز - که الهی کچل شود و در ضمن آنفلوآنزای نوع الف و ب و پ و ت و ث و... الی آخر بگیرد، طوطی را برای فروختن به بازار برد و یکصد هزار تومان برای آن قیمت گذاشت.

از قضا، دانش‌آموز تنبل و پول‌داری، از آن حوالی می‌گذشت. مرد حقه‌باز با دیدن او، شروع به تعریف و تمجید از طوطی کرد. در ضمن، در کمال بی‌انصافی! انتقادی هم از نظام آموزشی کرد و گفت: «این طوطی می‌تواند تمام دروس تو را که قرار است از حفظ کنی، به جای تو حفظ کند و آن قدر برایت تکرار کند که برای همیشه در ذهن تو نقش ببندد و زحمت حفظ کردن دروس حفظ کردنی را از تو ساقط کند. اصولاً آیا حیف نیست که تو گل‌پسر، دائم وقت خودت را صرف حفظ کردن درس‌هایی کنی که یک ماه



تصویر ساز: سمانه شریفی



تعبیر خواب!

دبیری در خواب دید که تمام دندان‌هایش افتاده‌اند. از منجمی تعبیر آن را پرسید. گفت تمام دانش‌آموزان شما امسال دچار افت تحصیلی می‌شوند و رفوزه خواهند شد! دبیر در خشم شد و منجم را در زندان کرد! منجم دیگری طلبید و تعبیر آن خواب پرسید. عرض کرد همه‌ی دانش‌آموزان شما در این کلاس خواهند ماند و دانش‌آموزان دیگر نیز به اینان اضافه خواهند شد و شما دارای آن همه دانش‌آموز خواهید شد! دبیر این نکته را پسندید و انعام داد!

دعای خوب!

دبیری نیمه‌شب دعا می‌کرد و می‌گفت: «خدایا. امشب مرا بیست میلیون تومان نقد بده و فردا بستان!» همسرش که مناجات او را می‌شنید، گفت: «این چه دعایی است که می‌کنی؟ پولی که امشب خدا بدهد و فردا بازستاند، تو را به چه کار آید؟» گفت: «هیس! بگذار بدهد، مگر با جانم بستاند!»

خواستگاری

حق‌التدریسی را گفتند: «در چه کاری؟» گفت: «قصد دارم دختر ثروتمندترین مرد این شهر را به عقد و نکاح خویش درآورم.» بعد از چندی پرسیدند: «چه شد؟ کار را به کجا رساندی؟» گفت: «نصف کار تمام شده است!»

گفتند: «چگونه؟»

گفت: «از آن که در نکاح رضایت طرفین شرط است. از طرف بنده، رضایت حاصل است، همی رضای آن طرف مانده است!»

نابینا!

شخصی به منصب عالی رسید. یکی از دوستان قدیمش که دبیر باتجربه‌ای بود، برای عرض تبریک و تهنیت نزد او رفت. شخص تازه به منصب رسیده، اعتنائی به دوست دبیر خود نکرد و از او پرسید: «کیستی و برای چه کاری پیش من آمده‌ای؟» دبیر که از این حرف و برخورد او ناراحت شده بود، گفت: «من فلان دوست قدیمی تو هستم. چون شنیده‌ام که از دیده نابینا شده‌ای و دیگر کسی را نمی‌شناسی، آمده‌ام تا به تو عرض تسلیت بگویم!» مرد از کار خود خجل شد و معذرت خواست و از او پذیرایی کرد.

یک حکایت بی‌مزه!

روزی، شخصی در مجلسی که تعدادی از دبیران ادبیات فارسی نیز در آن حضور داشتند و مشغول بحث‌های ادبی بودند، وارد شد و ادعای فضل و ادب فراوان کرد. از او پرسیدند: «آیا «تاگور» شاعر و نویسنده‌ی معروف هند را می‌شناسی؟» شخص بادی به غیغب انداخت و گفت: «معلوم است که می‌شناسم. حتی از او شعری نیز در خاطرم هست که بسیار معروف است و می‌فرماید: ز گهواره «تاگور» دانش بجوی!»

وضعیت تحصیل در مدارس

هیچ کس نمی‌داند دقیقاً چه تعدادی از کودکان در تاجیکستان به مدرسه نمی‌روند. در دوران جنگ داخلی ۱۹۹۷-۱۹۹۲، حداقل ۱۲۶ هزار مدرسه به‌طور کامل ویران شدند. پس از جنگ، آموزش وجهه‌ی خود را از دست داد و جوانان بین ادامه‌ی تحصیل و کار، مورد دوم را انتخاب می‌کردند. در واقع، جوانان به تأمین نیازهایشان می‌اندیشند و کشور با کمبود نیروی انسانی مواجه بود. در سال‌های پس از جنگ آموزش رایگان هم تضعیف شد. تورم بالا و کاهش پرداخت دولتی، به افزایش مؤسسات آموزشی خودگردان منجر شد.

امروزه در تاجیکستان، دسترسی به آموزش خوب را بیشتر وضعیت مالی مشخص می‌کند تا توانایی فردی. این موضوع به قشربندی اجتماعی با محرومیت فرزندان

باید درآمد خانواده را با کار در خانه یا بخش‌های غیررسمی تأمین کنند. اکنون تضمین دسترسی مستمر به تحصیلات ابتدایی و راهنمایی برای همه، از اولویت‌های دولت تاجیکستان است. وزارت آموزش و پرورش به منظور غلبه بر ناهم‌خوانی‌های اجتماعی تدابیری می‌اندیشد تا راه‌های جدید تأمین سرمایه‌ی آموزشی و ابقای معلمان را پیدا کند و نام‌نویسی و حضور در مدارس را افزایش دهد. «آکادمی آموزش» در سال ۱۹۹۶ به منظور کاهش بی‌عدالتی تأسیس شد.

زبان آموزشی در مدارس تاجیکستان

نظام آموزشی تاجیکستان چند فرهنگی است. زبان آموزشی در بیشتر مدارس «تاجیکی» است؛ البته به زبان‌های ازبکی، روسی، قرقیزی و ترکمنی هم تدریس

ترجمه‌ی زهرا عطارزاده

آموزش چندزبانی

کلید واژه‌ها: آموزش و پرورش، تاجیکستان، نظام آموزشی.

اشاره

جمهوری تاجیکستان کشوری است در آسیای میانه؛ کشوری محاط در خشکی که در گذشته راه ابریشم از آن گذر می‌کرده است. به لحاظ جغرافیایی، کشوری کوهستانی و پربارش است که منابع آبی فراوان دارد. بیش از هفت میلیون جمعیت دارد که حدود ۸۰ درصد آنان تاجیک هستند، ۱۵ درصد ازبک و ۵ درصد سایر اقوام. تاجیکستان و ایران اشتراکات تاریخی و فرهنگی فراوانی دارند. پیش از اسلام، تاجیکستان جزئی از ایران بود. این کشور پس از فروپاشی شوروی و رسیدن به استقلال، دچار جنگ داخلی شد که از سال ۱۹۹۲ تا سال ۱۹۹۷ طول کشید. حکومت تاجیکستان جمهوری و رئیس‌جمهور کنونی آن امام‌علی رحمان است که از سال ۱۹۹۲ تاکنون قدرت را در دست دارد. تاجیکستان دارای روابط خوبی با ایران است و ارتباطات این دو کشور روز به روز بهتر و عمیق‌تر می‌شود.

می‌شود. جوانان زیر ۱۷ سال، ۴۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. نظام آموزشی تاجیکستان چهار دوره‌ی تحصیلی دارد: پیش‌دبستان، دبستان، راهنمایی و دبیرستان. آموزش پیش‌دبستانی که می‌تواند از سن سه سالگی آغاز شود، فقط برای آمادگی کودکان به منظور ورود به نظام رسمی آموزشی و در حقیقت نگهداری روزانه از آنان برقرار است. قبل از استقلال تاجیکستان، تنها زبان آموزشی روسی و ادبیات هم به‌طور انحصاری ادبیات روسی بود. در اوایل سال ۲۰۰۰، امکان آموزش حداقل به‌طور

خانواده‌های فقیر از تحصیل انجمیده است. با این که ثبت‌نام در مدارس دشوار است، باز هم بعضی از کودکان که در مدرسه نام‌نویسی کرده‌اند، نمی‌توانند در مدرسه حاضر شوند و کارهای خانگی یا حرفه‌های خیابانی را دنبال می‌کنند. تعداد افرادی که در سال ۱۹۹۷ ترک تحصیل کردند، ۳۷۹۰۰ نفر برآورد شده است. هرچه هزینه‌های آموزش افزایش می‌یابد، این تعداد نیز بیشتر می‌شود. بسیاری از خانواده‌های فقیر، توانایی خرید کتاب درسی، لباس، دفتر یا پرداخت هزینه‌ی رفت‌وآمد را ندارند. به علاوه، کودکانشان

● **نظام آموزشی تاجیکستان چند فرهنگی است**

● **ارائه‌ی آموزش اسلامی در مدارس تاجیکستان، مانع رشد ایده‌های افراط‌گرایانه بین جوانان است**

ایده‌های افراط‌گرایانه‌ی اسلامی بین جوانان تاجیکستان است. هم‌چنین، ارائه‌ی این درس در مدارس، با حمایت وسیعی در سطح کشور مواجه شد. بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی و روحانیون مذهبی، از وزارت آموزش و پرورش، به خاطر وارد نکردن محققان اسلامی در برنامه‌ریزی درس دانش اسلامی و کتاب‌های آموزشی آن، انتقاد کردند. هم‌چنین، نماینده‌ی «حزب احیای اسلامی» از این که محققان اسلامی تاجیکستان در تدوین کتاب‌های این درس دعوت نشده‌اند، انتقاد کرد. رئیس بخش آموزش راهنمایی وزارت آموزش و پرورش گفت: در این درس تاریخ اسلام و قرآن، زندگی حضرت محمد (ص)، و آموزش‌های امام ابوحنیفه - بنیان‌گذار شاخه‌ی ابوحنیفه که اکثریت مردم از آن پیروی می‌کنند - آموزش داده می‌شود.

ظاهری به پنج زبان در سراسر کشور فراهم آمد که شامل تاجیکی، ازبکی، روسی، قرقیزی و ترکمنی می‌شد؛ هر چند خانواده‌ها ترجیح می‌دهند کودکانشان در مدارس تاجیک زبان تحصیل کنند.

جایگاه اسلام در مدارس

در اول سپتامبر سال ۲۰۰۹، مقرر شد همه‌ی دانش‌آموزان به‌طور اجباری درسی را به نام «دانش اسلامی» بگذرانند. وزارت آموزش و پرورش قول داده است، کتاب‌های درسی این موضوع را فراهم کند و ۴۰۰ معلم تاریخ و ادبیات را برای تدریس آموزش دهد. این کلاس اولین بار برای دانش‌آموزان کلاس هشتم در مدارس تاجیک زبان گذاشته می‌شود و در سپتامبر ۲۰۱۰ به مدارس روسی و ازبک زبان گسترش می‌یابد.



آموزش پیش از خدمت و ضمن خدمت معلمان

اگرچه تاجیکستان به خود می‌بالد که به سطح سواد جهانی نزدیک شده است، با وجود این، نظام آموزشی ملت‌های آسیای میانه در حال رکود است. ناکارآمدی آموزش دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان به این معنی است که احتمالاً در بیشتر موارد، والدین در تاجیکستان از سطح سواد بالاتری نسبت به فرزندانشان برخوردارند. مشکل پایین بودن سطح حقوق معلمان مدارس دولتی، به کمبود کارکنان مدارس و حضور آموزگاران ناکارآمد منجر شده است.

افزوده شدن این کلاس جدید به برنامه‌ی آموزشی مدارس، به دنبال فرمان رئیس جمهور، امامعلی رحمان، برای توسعه‌ی آموزش تاریخ اسلام صورت گرفت که هدفش بهبود آموزش دانش‌های اسلامی در کشور بود. مقامات تاجیکستان به‌طور جدی نگران تأثیر رشد ایده‌های افراطی اسلام‌گرایان تندرو بین نسل جوان در کشور هستند و به گذراندن مراحل قانونی آموزش مذهبی، و نه آزاد، در جامعه‌گرایی دارند. ابداع دوره‌ی آموزش اسلامی در مدارس تاجیک، بخشی از تلاش برای جلوگیری از رشد

● **برنامه‌های توسعه:** در سطح ملی، دولت از برنامه‌های توسعه و اصلاحات قانونی، حمایت می‌کند. نظام آموزشی تاجیکستان از ضعف مدیریت که به استفاده‌ی نادرست از منابع منجر می‌شود، رنج می‌برد. به همین دلیل، سازمان ملل در برنامه‌ریزی و مدیریت، به آموزش و پرورش تاجیکستان کمک می‌کند.

● **اصلاحات آموزشی:** سازمان ملل از اصلاحاتی که در به‌روز کردن محتوای آموزشی و پیشرفت حرفه‌ای معلمان تأکید دارند، حمایت می‌کند. همچنین، وزارت آموزش و پرورش را به اتخاذ برنامه‌هایی برای ادامه‌ی تحصیل دختران تشویق می‌کند.

● **بهداشت در مدارس:** آموزش بهداشت به پیش‌گیری از بیماری‌ها کمک می‌کند. دولت به طور تدریجی کنترل تغذیه در مدارس را در دست می‌گیرد. سازمان ملل هم تا زمانی که راه مناسبی پیدا کند، با این برنامه‌ی دولت همکاری خواهد کرد.

دستاوردهای اصلاحات در مدارس تاجیکستان

● بازسازی مدارس

شهنازه، دانش‌آموز سال نهم، در مدرسه‌ای در پایتخت تاجیکستان می‌گوید: «از زمانی که مدرسه‌ی ما به رایانه مجهز شده است، دانش‌آموزان دیگر غیبت نمی‌کنند.»

● کتاب‌های جدید

کتاب‌های درسی جدید به همراه کتاب‌های کمک‌آموزشی جذاب، یادگیری را آسان می‌کنند. سمیلا، کتاب‌دار مدرسه می‌گوید: «تأمین این کتاب‌ها یک پیشرفت عظیم است.»

● تشویق والدین به حضور دختران در مدرسه

● دریافت کمک‌های بانک جهانی

به دلیل موقعیت بد اقتصادی در تاجیکستان، کمک‌های لازم برای توسعه‌ی روش‌های جدید آموزشی وجود نداشت و تدریس وجهه‌ی خود را از دست داده بود.

بانک جهانی با معرفی روش‌های جدید آموزشی، این مشکل را حل و هم‌چنین رضایت معلمان را جلب کرد. بانک جهانی در بازسازی مدارس و تجهیز آن‌ها نیز کمک‌هایی به این کشور رسانده است.

براساس ارزیابی وزارت آموزش و پرورش، حدود ۲۰ هزار دانش‌آموز و ۱۰ هزار نفر از والدین، از پروژه‌ی بانک جهانی منفعت برده‌اند.

این تغییرات به افزایش گرایش دانش‌آموزان به حضور در مدرسه انجامیده است.



کمپته‌ی آمار دولت تاجیکستان اعلام کرد که در سال ۲۰۰۷، میانگین ماهانه‌ی حقوق در بخش آموزش، معادل ۴۱ دلار آمریکا (حدود ۴۱۰۰۰ تومان) بوده است. گذران زندگی با روزی کمتر از یک و نیم دلار، معلمان را مجبور می‌کند به دنبال کار جدیدی با حقوق بیشتر و یا دریافت کمک هزینه از طرف دانش‌آموزان باشند.

از زمان فروپاشی شوروی به بعد، موج جدیدی از برنامه‌های نوآوری در آموزش ضمن خدمت توسط سازمان‌ها و کمک‌های بین‌المللی در دو کشور تاجیکستان و قرقیزستان آغاز شد. «آژانس آمریکایی توسعه‌ی بین‌المللی» با همکاری آژانس‌های ملی و بین‌المللی، به منظور نوآوری در الگوهای آموزشی، چند مرکز آموزش تخصصی در تاجیکستان ایجاد کرد. برخی سازمان‌های غیردولتی نیز در سال ۱۹۹۰ در منطقه‌ی آسیای میانه، چند مرکز آموزش تخصصی به منظور آموزش ضمن خدمت، برنامه‌های دو جانبه‌ی آموزش و یادگیری بنا کردند. بعضی از استادان و مربیان دانشگاه تربیت معلم نیز برای پیشرفت علمی خودشان در این کلاس‌ها شرکت می‌کنند. در حالی که در طول ۱۰ سال گذشته، آموزش ضمن خدمت براساس الگوهای امروزی تعلیم و تربیت کودکان پیشرفت کرده، به آموزش پیش از خدمت معلمان توجهی نشده است. این موضوع به ناهم‌خوانی بین آموزش پیش از خدمت و آموزش ضمن خدمت در مهارت‌های آموزشی منجر شده است.

کمک‌های در دست اقدام سازمان ملل متحد

سازمان ملل متحد قصد دارد از طریق راهبردهای مقابل، نظام آموزشی تاجیکستان را به استانداردهای بین‌المللی نزدیک کند:

1. http://stats.unesco.org/unesco/TableViewer/document.aspx?ReportId=121&IF_Language=eng&BR_Country=7610
2. <http://countrystudies.us/tajikistan/27.htm>
3. http://www.akdn.org/tajikistan_education.asp
4. <http://www.eurasianet.org/departments/insightb/articles/eav022009a.shtml>
5. <http://education.stateuniversity.com/pages/1505/Tajikistan-EDUCATIONAL-SYSTEM-OVERVIEW.html>

کلاس فغز

زینب رزاق شعاع

دبیر ادبیات فارسی منطقه ۲ تهران

فروردین ۸۹
شماره ۷
دوره ۱۵

کلاس ادبیات فارسی برای هر کسی یادآور روزها و خاطراتی است که در دوران تحصیل تجربه کرده است. شاید هیچ‌یک از دبیران محترم درس ادبیات، روزی که روی نیمکت‌های کلاس درس ادبیات نشست‌ه بودند، تصور نمی‌کردند سال‌ها بعد، در همان جایگاهی که معلمشان بر آن ایستاده، بایستند و برای شاگردان خود، سخن از دنیای شعر و ادب بگویند.

کلاس درس ادبیات، برای برخی افراد، تداعی‌کننده لحظه‌های دل‌چسب و مفرحی است که با سیر در عالم اشعار زیبا و احساس‌های لطیف سپری کرده‌اند و برای برخی افراد، یادآور ثانیه‌هایی ملال‌آور و خسته‌کننده است.

به هر حال، بیشتر دبیران درس ادبیات فارسی، مشتاق‌اند کلاسی فعال و پویا، و لحظاتی خوش و دل‌پذیر برای شاگردانشان بیافرینند و برای نیل به این هدف، دست به آزمودن روش‌ها و ترفندهایی می‌زنند.

نگارنده، از جمله کسانی است که سعی کرده با آزمایش روش‌هایی - هرچند ساده - برای علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان به دنیای شعر و ادب گامی بردارد و شیرینی شعر را به آنان بچشاند.

روش‌هایی مثل:

استفاده از جذابیت‌های سمعی و بصری: امروزه طراحی و تولید نرم‌افزارهای چندرسانه‌ای در زمینه ادبیات فارسی، مورد توجه برخی شرکت‌های تولیدات نرم‌افزاری قرار گرفته است. استفاده از این نرم‌افزارها در فضای کلاس ادبیات، موجب ایجاد تنوع در فضای کلاس می‌شود. برخی از این نرم‌افزارها، امکانات متنوعی دارند؛ از جمله: بخش صدای شاعر، رؤیت تصاویر شاعر، معرفی کتاب‌شناسی شعر و ملاحظه دیوان و کتاب شعر هر شاعر.

طراحی پاورپوینت و اسلاید از دروس کتاب با مشارکت دانش‌آموزان، و مشارکت گرفتن از آن‌ها برای تدریس درس موردنظر

استفاده از تئاتر و نمایش: برخی دروس کتاب در قالب حکایت و داستان تألیف شده‌اند. این درس‌ها را می‌توان با مشارکت دانش‌آموزان، به صورت نمایش‌های جالب و جذاب ارائه کرد تا دانش‌آموزان در فضایی توأم با نشاط و سرخوشی، به آموختن درس بپردازند.

معرفی کتاب: معرفی کتاب یا کتاب‌شناسی شعرا و نویسندگانی که نام آن‌ها در کتاب درسی آمده است، می‌تواند بخشی از ساعت کلاس ادبیات را به خود اختصاص دهد. در این بخش، هم دانش‌آموزان می‌توانند با هماهنگی دبیر مربوطه، به معرفی کتاب‌هایی بپردازند که خوانده‌اند و از خواندن آن‌ها بسیار لذت برده‌اند و هم معلم می‌تواند به معرفی کتاب‌هایی بپردازد که به گونه‌ای با موضوعات مطرح شده در کتاب درسی مربوط هستند.

استفاده از برنامه‌های جنبی جذاب هم‌چون شب شعر، مساعره، مسابقه ادبی، انجمن ادبی در مدرسه و... فضای حاکم بر کلاس‌های ادبیات، گاه موجب می‌شود دانش‌آموزان، علاقه‌ی واقعی و استعداد ذاتی خود را کشف کنند و حتی درباره‌ی انتخاب رشته‌ی تحصیلی خود در دوره‌ی دبیرستان و دانشگاه تصمیم بگیرند.

امید است دبیران محترم درس ادبیات با استفاده از خلاقیت و کشف راه‌های جدید، در ایجاد فضایی مفرح و پرنشاط در کلاس موفق باشند و تجربیات خود را از همکاران دیگر دریغ نکنند.

تمرکز کامل، نتیجه‌ی خوب!

طیبه رحیمی

همان‌طور که در این مجموعه‌ی آموزشی بارها تکرار کرده‌ایم، همواره توجه به پس‌زمینه‌ی کار بسیار حائز اهمیت است. بعد از انتخاب موضوع، بلافاصله به محیط توجه کنید و سعی کنید زاویه‌ای را انتخاب کنید که هم جزئیات و خاصیت موضوع را از دست ندهید و هم مناسب‌ترین پس‌زمینه را برگزینید. (در شماری سه‌چگونگی انتخاب زمینه‌ی مناسب بیان شده است.) نکته‌ی بعدی، توجه به فضاهای خالی کادر است. همواره سعی کنید فضاهای خالی به تعادل کادر کمک کند... فضاهای خالی یا منفی را می‌توانید با اشیایی پر کنید که با موضوع مناسب و هم‌خوان هستند و یا در کادربندی به نحو احسن می‌توان از آن‌ها بهره گرفت. یکی از روش‌هایی که با توجه به فضاهای منفی به زیبایی کادر کمک می‌کند، استفاده از روش تقسیم‌بندی طلایی است که در شماری پنج به تفصیل بیان شد.

نکته‌ی دیگر، کامل بودن موضوع اصلی در کادر است. همواره توجه داشته باشید که موضوع به‌وسیله‌ی اضلاع مستطیل کادر، قطع نشود. البته الزامی در این کار نیست! امکان دارد شما با قصد قبلی به دلیل محتوای مورد نظرتان و تأکید بر موردی، خواص کادر را طوری تنظیم کنید که موضوع کامل نباشد...

قصد ما از بازگو کردن این موارد، توجه بیشتر شما به امکانات و قابلیت‌های کادر و بالا رفتن سهم تألیف آگاهانه‌ی^۱ شماست. در شروع عکاسی، توجه هم‌زمان به همه‌ی این نکات، قدری مشکل است. شاید تمرکز روی همه‌ی این موارد شما را کلافه کند... اما مطمئن باشید، به مرور، با صرف زمان و انرژی و تمرین زیاد، ناخودآگاه در هنگام عکاسی این نکات را رعایت خواهید کرد.

زیرنویس
1. Subjective

با تشکر از همکاری که به سوالات مطرح شده در شمارهای قبلی مجله‌ی رشد آموزش راهنمایی تحصیلی پاسخ داده‌اند، به اطلاع می‌رساند که پاسخ‌های دوستان، در اختیار کارشناسان مربوطه قرار گرفته است. پس از بررسی، اسامی کسانی که جامع‌ترین پاسخ را ارائه داده‌اند، در مجله چاپ می‌شود و دفتر آموزش و پرورش راهنمایی تحصیلی، از آنان تقدیر می‌کند. پرسش شماری ۶ خدمت شما خوان ارائه می‌شود.

۱. چنانچه انتخاب رشته‌ی تحصیلی دانش‌آموزان در پایان دوره راهنمایی انجام پذیرد، به نظر شما مهم‌ترین ملاک‌های مناسب هدایت تحصیلی دانش‌آموزان چیست؟ و با چه ابزارهایی می‌توان آن‌ها را اندازه‌گیری کرد؟

۲. الگوی مناسب پیشنهادی شما در خصوص هدایت تحصیلی دانش‌آموزان در پایان دوره راهنمایی تحصیلی کدام است؟

پرسش مسئولان، پاسخ شما



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های عمومی دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ♦ **رشد کودک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)
- ♦ **رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)
- ♦ **رشد دانش‌آموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)
- ♦ **رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- ♦ **رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش دانشگاهی)

مجله‌های عمومی بزرگسال

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ♦ **رشد آموزش ابتدایی** ♦ **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی** ♦
- رشد تکنولوژی آموزشی** ♦ **رشد مدرسه فردا** ♦ **رشد مدیریت مدرسه** ♦ **رشد معلم**

مجله‌های اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ♦ **رشد برهان راهنمایی** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- ♦ **رشد برهان متوسطه** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش دانشگاهی)
- ♦ **رشد آموزش قرآن** ♦ **رشد آموزش معارف اسلامی** ♦
- رشد آموزش زبان و ادب فارسی** ♦ **رشد آموزش هنر** ♦ **رشد مشاور مدرسه** ♦ **رشد آموزش تربیت بدنی** ♦ **رشد آموزش علوم اجتماعی** ♦ **رشد آموزش تاریخ** ♦ **رشد آموزش جغرافیا** ♦ **رشد آموزش زبان** ♦ **رشد آموزش ریاضی** ♦ **رشد آموزش فیزیک** ♦ **رشد آموزش شیمی** ♦ **رشد آموزش زیست‌شناسی** ♦ **رشد آموزش زمین‌شناسی** ♦ **رشد آموزش فنی و حرفه‌ای** ♦ **رشد آموزش پیش دبستانی**

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران، مربیان و مشاوران مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند.

- ♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماری ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

♦ نامبر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

♦ تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۴۹۰۹۹

♦ E-mail: info@roshdmag.ir ♦ www.roshdmag.ir

سفره‌ی عیدانه‌ی رشد نوجوان

مجله‌ی رشد نوجوان، فروردین‌ماه ۸۹ طبق معمول خواندنی‌های جذابی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تدارک دیده است. برخی عناوین این شماره عبارت‌اند از:

عید یعنی زنگ نو شدن: اشاره به عیدهای دینی و ملی با نگاهی ویژه به تاریخچه‌ی عید نوروز
افسانه‌ی ماردوش؛ جام جهان‌بین: معرفی و بررسی فیلم کارتون‌ی جام جهان‌بین و نگاهی به نوروز در شاهنامه

چکمه‌ی کهنه‌ی سلام می‌رساند: یک داستان فانتزی خیال‌انگیز همراه با نکاتی درباره‌ی فوت و فن داستان‌نویسی

خاطرات جانوران: دو قطعه‌ی کوتاه طنز از زبان یک عنکبوت و یک ماهی قرمز درباره‌ی عید نوروز
رنگی‌ترین جزیره‌ی خلیج فارس: تاریخچه و دیدنی‌های جزیره‌ی هرمز همراه با نکاتی درباره‌ی خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز
اضطراب را قورت بدهید: نکاتی درباره‌ی غلبه بر اضطراب امتحان

شغل‌ها: طنزِ مصور درباره‌ی انتخاب شغل
جانوران هنرمند: نگاهی به دنیای شگفت عنکبوت‌ها

یک قدم جلوتر: آشنایی با کِلِر ژوبرت، نویسنده و نقاش فرانسوی که اسلام و ایران را انتخاب کرده است.

بزرگان جام جهانی: مروری بر نام‌آوران جام جهانی فوتبال به مناسبت آغاز این رقابت‌ها در کشور آفریقای جنوبی

گلدان: آثار ارسالی دانش‌آموزان از سرتاسر کشور

قله‌های فتح نشده: گفت‌وگو با نوجوانان درباره‌ی نگرانی‌ها و دغدغه‌های آن‌ها
جدول، سرگرمی و...



برگ اشتراک مجله‌های رشد

شرایط:

- ۱- پرداخت مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله‌ی درخواستی، به صورت علی‌الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه‌ی سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
- ۲- ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک با پست سفارشی. (کپی فیش را نزد خود نگه دارید.)

* نام مجله‌های درخواستی :

.....

.....

* نام و نام خانوادگی:

.....

* تاریخ تولد:

.....

* میزان تحصیلات:

.....

* تلفن:

.....

* نشانی کامل پستی:

.....

استان:

.....

خیابان:

.....

پلاک:

.....

* در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده اید، شماره‌ی اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

☎ امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۵ - ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۰۲۱

☎ صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

☎ پیام گیر مجله‌های رشد: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۸۲

یادآوری:

- * هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، بر عهده‌ی مشترک است.
- * مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک است.